

# ترکیب بمب وایدنولوژی اسلامی

## تروریسم حکومت اسلامی در خارج از ایران

عباس منصوران

تروریسم حکومت اسلامی در خارج از ایران

عباس منصوران

کتاب از جنبه به تاریخچه شکل گیری شیعه نقش اسلام و حکومت اسلامی در لبنان و فلسطین، تشکیل حزب الله به دستور خمینی و ادامه ایجاد بحران و تشنج و ترور در خاورمیانه و - می رود از تروریسم های حکومتی از دستور قرآنی "قتل من الرعب" مهمترین عامل قدرت و ماندگاری حکومت اسلامی ایران بوده است- بنصره الله علیهم بالرحمة خداوند آنها را در وحشت فروردا این آیه "تروریسم مقدس" یا محمد در دستور قتل مخالفین، هنرمندان و شاعران در مدینه آغاز شد و تا کتون سیاست مرکزی حکومت اسلامی در ایران را تشکیل می داده است. ترور کسروی ها به وسیله فدائیان اسلام، تا به آتش کشیدن سینما رکس آبانان در تابستان ۱۳۵۷ و قزوق بر ۲۰۰۰ انسان را خاکستر و دغال کردن و تا کشتار دهه شصت، و قتل عام زندانیان سیاسی در دو ماه مرداد و تیر ۶۷ با افزون بر ۵۰۰۰ به خار آویخته در زندان ها و تا قتل های سیاسی - زنجیره ای در داخل و خارج و بیرون مرز- اسید پاشی ها بر سر روی زنان، شکنجه تا آستانه مرگ سیده قبان ها و اسامیل بخش ها و رضا شهبازی ها و و و و دیگر کارگران پیشاز، همه و همه از قرآن، اسلام و در نیم سده اخیر از پدیده خمینیس با اسلام ناب محمدی وی که حافظیم و اردو غایبیم و اصوات المسلمین و جبهه اشعره ای وی- بی آمده ای آن می باشند.

این کتاب در سال ۲۰۰۶ تلاشی بود تا به تروریسم های خارج کشور بپردازد. از آنجا که با نایاب شدن نشر نخست کتاب چاپ دوم کتاب در دستور کار قرار گرفته، با بازنگری و ویرایش دوباره کتاب به بیش از هشتاد صفحه بر آن افزوده شد. اما بافت و بنیاد چاپ نخست همچنان باقی مانده است.

ISBN 978-91-88189-07-3

ترکیب بمب و ایدئولوژی اسلامی

تروریسم حکومت اسلامی در خارج از ایران

عباس منصوران

نشر دوم ، ویرایش اسفند ماه ۱۳۹۸ / مارس ۲۰۲۰

خانه فرهنگ شاملو-آلفابت ماکزیم

نشر نخست: اوت ۲۰۰۶ ، شورای کار ، سوید آلفابت ماکزیم

**ISBN:978-91-88189-07-3**

**a.mansouran@gmail.com**

## فهرست

4	پیشگفتار
6	خاورمیانه بزرگ، یا «هلال» اسلامی
9	لبنان سرزمینی کوچک، میدانی بزرگ
12	جبل لبنان و شیعه‌گری
16	«هلال» شیعی
19	اسلام سیاسی در لبنان و فلسطین
26	زمینه‌های گسترش اسلام سیاسی و رشد حزب‌الله و حماس
27	حماس
29	کشتار در صبرا و شتیلا
33	خیز حزب‌الله در لبنان برای شرکت در قدرت سیاسی
38	حزب الله لبنان
40	بسیج حزب الله و هزینه‌ها
49	سپاه قدس، سپاه بدر و شبکه‌ها
52	سپاه در کردستان
58	سپاه بدر
81	سپاه قدس
82	ایران-کنترا
85	فروش موشک‌های چینی به کنترها:
87	جنگ در خاور میانه، تداوم یک استراتژی
89	جبهه خاور میانه
98	بازخوانی یک نشست پنهانی با حکومت اسلامی

98	..... کشتار وین و ترور عبدالرحمن قاسملو و همراهان
121	..... نقش سفارت حکومت اسلامی در سوید
126	..... کشتار در برلین
127	..... گزارش ترور در میکونوس بنا به پرونده های پلیس آلمان
130	..... "شورای امور ویژه" ترور
138	..... ترور صدیق کمانگر از رهبری حزب کمونیست ایران
140	..... شمایی از ترورهای برون مرزی حکومت اسلامی
141	..... قتل های پراکنده
180	..... انفجار مرکز همیاری یهودیان-آمیا

## پیشگفتار

نام کتاب از این اعتراف محسن رفیق دوست، برگرفته شده است، در آنجا که گفته بود «...آن مواد منفجره ای که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و د مقرر تفنگداران دریایی چهارصد افسر و درجه دار و سرباز را یک مرتبه به جهنم فرستاد، هم تی ان تی آن مال ایران بود، و هم ایدئولوژی از ایران رفته بود...» (روزنامه رسالت)

کتاب از جمله به تاریخچه شکل گیری شیعه، نقش اسلام و حکومت اسلامی در لبنان و فلسطین، تشکیل حزب الله به دستور خمینی و ادامه ایجاد بحران و تشنج و ترور در خاورمیانه و... می پردازد. تروریسم و ترور، از دستور قرآنی «النصر من الرعب» مهمترین عامل قدرت و ماندگاری حکومت اسلامی ایران بوده است. «قول النبی: نصرت بالرعب مسيرة شهر» به بیان ارهبران مفسر این دستور اسلامی، «علی ظاهره، وأن الله جل وعلا یلقی فی قلوب أعدائه الرعب، وهم عنه بعیدون مسافة شهر کالشام عن المدینة والعراق ونحو ذلك..»، ی نصره الله علیهم بالرعب! به ظاهر، یعنی که خداوند برترین است و در دل دشمنان خود فرو می رود و آنها وحشت دارند و آنها مسافت ها از شام و مدینه و عراق و غیره دور می شوند...»، خداوند آنها را در وحشت فروبرد! این آیه «تروریسم مقدس» با محمد در دستور قتل مخالفین، هنرمندان و شاعران در مدینه آغاز شد و تا کنون سیاست مرکزی حکومت اسلامی در ایران را تشکیل می داده است. ترور کسروی ها به وسیله فداییان اسلام، تا به آتش کشانیدن سینما رکس آبادان در تابستان 1357 و افزون بر 400 انسان را خاکستر و ذغال کردن و تا کشتار دهه شصت، و قتل عام زندانیان سیاسی در دوماه مرداد و تیر 67 با افزون بر 500 به دار آویخته در زندان ها و تا قتل های سیاسی- زنجیره ای در داخل و خارج و برون مرز، اسید پاشی ها بر سر روی زنان، شکنجه تا آستانه مرگ سپیده قلیان ها و اسماعیل

بخشی‌ها و رضا شهابی‌ها و دیگر کارگران پیشتاز، همه و همه از قرآن، اسلام و در نیم سده اخیر از پدیده خمینیسیم با اسلام ناب محمدی وی که داعشیسیم و اردوغانیسیم و اخوان المسلمین و النصرهای وی، پی آمدهای آن می باشند.

این کتاب در سال 2006 تلاشی بود تا به ترورهای خارج کشور بپردازد. از آنجا که با نایاب شدن نشر نخست کتاب، چاپ دوم کتاب در دستور کار قرار گرفت، با بازنگری و ویرایش دوباره کتاب، نکاتی بر آن افزوده شد. اما بافت و بنیاد چاپ نخست همچنان باقی مانده است.

خاورمیانه بزرگ، یا «هلال» اسلامی

«ایالات متحده باید رهبری لازم برای برقراری نگرهبانی از چنان نظم نوین جهانی داشته باشد که بتواند به رقبای بالقوه بفهماند هوس دنبال کردن نقشی بزرگتر یا موضعی تهاجمی تر برای دفاع از منافع مشروع خود را در سر نیروانند... ما باید وسایل و ابزار لازم برای مقابله و دفاع رقبای بالقوه را حتا اگر بخواهند هوس بوجود آوردن نقشی بزرگتر- چه منطقه‌ای و چه جهانی در سر بپروانند داشته باشیم... برای رسیدن به اهداف فوق تجدید حیات قدرت نظامی فوری ضروری ست- چرا که به وجود چنین قدرتی به طور ضمنی به این رقبای بالقوه خواهد فهماند که حتا امید آنرا نخواهند داشت که به آسانی و زود بتوانند در سطح جهانی به جایگاهی برتر دست یابند»<sup>(1)</sup>

بیانیه‌ی «نظم نوین جهانی» در آغاز سال‌های ۱۹۹۰ پیش از آنکه یک هشدار اقتصادی-سیاسی باشد، به آشکارا یک بیانیه‌ی جنگی ست. این یک اولتیماتوم برتری جویانه‌ی ایالات متحده در برابر دیگر رقبا برای گشودن قهری بازار جهانی بود. این سیاست به زودی از ایده به پراتیک درآمد و روسیه و چین، به سان دوابر قدرت امپریالیستی سربر آوردند و امپریالیسم آمریکا فرصت نیافت «نگهبانی از چنان نظم نوین جهانی» خود را بر رقبا ببپذیراند. جنگ نیابتی در خاورمیانه از «قوه به فعل درآمدن رقبایی» است که جهان را به سوی نابودی می‌کشانند. با از هم فروپاشی سرزمین‌های پهناور بلوک شرق و فراشد چین به سان یک کانون پرشتاب و رشد یابنده‌ی بازار سرمایه و نیروی کار ارزان و خاموش و شکل‌گیری و گسترش اروپای متحده، میدان‌های اقتصادی و سیاسی بر پدر خوانده سرمایه و میلیتاریسم ایالات متحده آمریکای شمالی تنگ گردیده است. سرمایه در چهره‌ی

گلوبالیزاسیون و نئولیبرالیسم خود در تهاجم است. دولت آمریکا با برخورداری از ارتش برتر و مهاجم در این بحران هژمونی جهانی مجال نظامی گری یافته است. لشکر کشی به بالکان، عراق و افغانستان و اینک به دست دولت اسرائیل در لبنان بخشی از تداوم همان سیاستی است که استراتژیست‌های «نظم نوین جهانی» در آمریکا در دهه‌ی ۱۹۹۰ آغازی دوباره دادند. قدرت‌های بزرگ سرمایه در اروپا به ویژه روسیه، فرانسه، ایتالیا و در چین و ژاپن و نخبه‌ی چاه‌های نفت و گاز هریک به فراخور، توان و سهم خویش را در این تهاجم گلوبال جستجو می‌کنند. در سوی دیگر جناح-باندهای حاکم در ایران به سان حکومت پاسدار قدرت سیاسی استبداد دوگانه‌ی سرمایه، نه تنها جامعه جهانی را به تهدید گرفته و جهان را نا امن ساخته‌اند، بلکه ساختار زیست - بومی جهان را به نابودی افکنده اند. حکومت سرمایه در ایران، در پیرامون کشورهای کانونی در تلاش بقای خویش است. این حکومت، سود و ماندگاری خویش را در بحران سیاسی افزایشی و هزینه کردن و پرداخت هستی جامعه به سرمایه‌های چند جانبه می‌داند. و در برابر پشتیبانی دولت‌های متروپل سرمایه را در برابر سود مافوق برآمده از بردگی نیروی کار می‌ستاند. این دولت انگلی برای ماندگاری و فرمانروایی خود، گذران زندگی و دست‌رنج کارگران - تولیدگران جامعه را به خرید سلاح کشتار جمعی که تنها برای سرکوب جنبش کارگری و ضد سرمایه‌داری در ایران و در منطقه انبار می‌شود هزینه می‌کند. حاکمیت اسلامی در ایران، به بحران زایی و زیستن بر بحران، در ایجاد نا امنی برای همه‌گان در سراسر جهان به وسیله تروریسم و بمب‌های حزب‌الله و خدمت به سرمایه جهانی، از هیچ تبهکاری بر علیه بشریت فروگذار نبوده است. در درازای جنگ ۸ ساله با عراق، دولت رفسنجانی دست سران سپاه را برای ورود به اقتصاد دلالی باز گشود و سپاه وارد بازار خرید و فروش سلاح و کالا در بازار سیاه و به ویژه چین و اروپا گردید. این روند در

دولت سرپاسدار محمود احمدی نژاد و ریاست «جمهوری» وی در ایران در سال ۲۰۰۵، سپاه پاسداران به عنوان یک ارتش ایدئولوژیک سرمایه امروزه در میان جناح-باندهای حکومتی، در راهبرداری قدرت سیاسی سرمایه نشانید. با این روی کرد، باندهای حاکم، بیش از پیش گسترش نظامی گری را در ایران و خاور میانه به آزمون گذاردند. این سیستم اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک اگر مجال یابد، در به خاک خون کشانیدن جهان- همانگونه که باندهای همانند آنان در هر گوشه‌ای از جهان- چنبن می‌کنند. این باند مافیایی نیز برای حفظ قدرت خویش از هر پراگماتیستی نیز افراطی‌تر می‌شوند، زیرا در مکتب و سنت دینی‌اشان نیز «ارزشی» به نام تقیه یا ترک «ایمان» و همراهی با دشمنان برای حفظ خویش «واجب» دانسته شده است. «تقیه» ریشه‌ی قرآنی دارد: «**لَا يَتَّخِذُ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرُونَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ. وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقِيهَ وَيَخُودَكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ الْمَصِيرُ**»؛ (مومنان نباید به جای مومنان، از کافران دوست بگیرند و هر کس چنین کند از (لطف و ولایت) خداوند بی‌بهره است، مگر آنکه نسبت به آنان تقیه کنید و خداوند شما را از خویش برحذر می‌دارد، و بازگشت به سوی خداست.» «شیخ صدوق» از بزرگترین نظریه پردازان اسلامی- شیعی در تعریف تقیه می‌گوید: «**کتمان حق و پوشیده داشتن اعتقاد از مخالفان و ترک مبارزه با آنان، به دلیل ضرر دینی یا دنیوی که بیان حق ممکن است سبب شود.**»<sup>(2)</sup> شیخ صدوق، پدر حدیث و روایت شیعی در تعریف تقیه می‌گوید: «**کتمان حق و پوشیده داشتن اعتقاد از مخالفان و ترک مبارزه با آنان، به دلیل ضرر دینی یا دنیوی که بیان حق ممکن است سبب شود.**»<sup>(3)</sup>

با «اخلاق» بازاریان سنتی، همکاری «مومنان» با حکومت‌هایی همانند شاه و اکنون «آمریکا» و «انگلستان» و روسیه و چین و کره شمالی شرعی می‌شود. دو چهرگی و فریبکاری در حفظ قدرت اقتصادی و سیاسی خود همان، «ارزش» به

بیان دین به شمار می‌آید. فرماندهان سپاه سرمایه، خود به‌سان شبه طبقه‌ای برخوردار از بزرگترین سهم رانته‌های اقتصادی-سیاسی، و در اختیار داشتن شرکت‌ها و اسکله‌ها و حوزه‌های نفت و گاز و صادرات و واردات کالا از بازارهای جهانی به بازار تشنه‌ی مصرف در ایران، نمی‌خواهند به‌سادگی برکنار شوند. اینان نمی‌خواهند در آمد سالانه‌ی بیش از ۴۵ میلیارد دلاری نفت را که بنا به آمار حکومتی، در سال ۱۳۸۴ رکورد شکنی داشت و به ۴۵ میلیارد دلار افزایش یافت (4) و نیز قدرت سیاسی پاسدار و ابزار این مناسبات را از دست بدهند.

سپاه پاسداران در سال ۱۳۵۸ به وسیله‌ی بنیان‌گذاران امل اسلامی بازگشته از لبنان در ایران شکل گرفت و نخستین آزمون سرکوبگری اش، کشتار در ترکمن صحرا و سرکوب شوراهای کشت و کار در شمال ایران، کردستان، سرکوب جنبش‌های کارگری-سوسیالیستی و خلق‌های ساکن ایران، خیزش‌های توده‌ای و دانشجویی و زنان بود. سازماندهندگان کمیته‌ها و سپاه انقلاب اسلامی ایران، سال‌ها در حرکت امل اسلامی در لبنان خود پرورانیده شده بودند. برای پی‌یابی و فهم ماهیت و ریشه‌ی ستیزهای کنونی در خاور میانه و به ویژه در لبنان به تاریخچه و پیش زمینه‌های تاریخی - سیاسی منطقه می‌پردازیم.

### **لبنان سرزمینی کوچک، میدانی بزرگ**

سرزمین فنیقیه که بخش اصلی آن سپس شام نامیده شد و لبنان امروزین بخشی از آن به شمار می‌آید از کهن‌ترین سرزمین‌های آسیایی و کانون تمدن انسانی ست. فنیقیان که روزگاری یکه تازة دریاها بودند گاهی زیر دست آشوری‌ها و بابلی‌ها و زمانی به زیر فرمان هخامنشیان درآمدند. پس از آن امپراتوری روم آن سرزمین را در نوردید و شام و مصر بخشی از روم شرقی گردید. فنیقیان پیوسته بازرگانی

و دریاها را به فرمان داشتند. سده‌ی هفتم میلادی دو بار محمد عبدالله «پیامبر» مسلمانان به این سرزمین یورش برد. محمد در سال ۱۱ هجری (۶۳۲ میلادی) سپاهی به فرماندهی اسامه بن زید برای هجوم به سرزمین شام روانه ساخت؛ اما در همان روزها در گذشت. خلیفه و جانشین انتخابی وی ابوبکر، کشورگشایی محمد را پی گرفت. ابوبکر، خالد بن ولید را مامور اشغال شام گردانید. شام به اشغال سپاهیان اسلام در آمد. پس از روزگاران، ترکان عثمانی توانستند بر روم چیره شوند و شام، بخشی از امپراتوری عثمانی که خویش را جانشین خلفای اسلامی می‌نامید گردید. ترکان عثمانی با پرچم اسلام به شیوه‌ی بنیانگزاران اسلام، با پرچم فنودالیسم، بخش‌های گسترده‌ای از اروپا، آسیا و آفریقا را در نوردیدند. عثمانی‌ها سرانجام در سال ۱۷۹۹ میلادی با یورش ناپلئون بناپارت شکست خوردند و مصر و سرزمین شام به اشغال فرانسه در آمد. با استقلال نسبی مصر، سوریه نیز دوباره به حکومت عثمانی واگذار گردید. بیش از همه جایگاه اقتصادی-سیاسی این منطقه و آزار مسیحیان از سوی مسلمانان و سرکوبی شورش‌های مسیحیان، دولت‌های اروپایی را بیش از پیش به اشغال این سرزمین کشانید. سرانجام در سال ۱۸۶۰ میلادی، فرانسه زیرنام «یاری به سلطان عثمانی» در اداره سوریه، به بیروت که هنوز بخشی از سوریه بود لشکر کشید. با شعله ور شدن جنگ جهانی نخست در سال ۱۹۱۴ ناسیونالیسم عرب و یهود، زمینه را برای سلطه در این سرزمین آماده یافتند. در پایان جنگ جهانی اول و شکست و در آستانه‌ی فروپاشی امپراتوری عثمانی، امیر فیصل بن حسین، که سپس پادشاه عراق گردید، از سوی کنگره سوریه به تخت پادشاهی این کشور نشانیده شد. در سال ۱۹۱۸ میلادی با حکومت فیصل، دمشق به کانونی سیاسی-اقتصادی درآمد. در سال ۱۹۱۰، نیروهای فرانسه و متفقین، «سوریه» را به اشغال درآوردند و سوریه و لبنان با رأی جامعه ملل، زیر نفوذ و اداره فرانسه قرار گرفت. در سال

۱۹۱۶ لبنان از سوریه جدا و کشوری جداگانه اما هنوز زیر حاکمیت فرانسه باقی ماند. استقلال لبنان از فرانسه سرانجام در پایان جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۳ به دست آمد.

لبنان نزدیک به ده هزار کیلومتر مربع گستره، یا یک صد و شصت گستره‌ی ایران با ساکنینی نزدیک به چهار میلیون نفر اما تاریخی بس کهن و پر فراز و نشیب داشته است. همیشگی تاریخ، میدان جنگ و تاخت و تاز تازیان روم ایران و عرب و غرب و شرق و غارت گران حاکم و دستخوش کشتار بوده است. با این همه، لبنان را به سبب شرایط سیاسی و بی طرفی در جنگ‌ها، «سوئیس شرق» یا «عروس آسیا» می‌خواندند. این سرزمین از دید جایگاه جغرافیایی - سیاسی - استراتژیک در درازای تاریخ و به ویژه در برهه‌ی کنونی، شرایط اسرائیل، فلسطین، خاورمیانه و نقش سوریه و جمهوری اسلامی ایران و نیاز جهانگشایانه‌ی سرمایه‌های جهانی، در کانون سیاست‌ها قرار داده شده است. لبنان از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ میلادی در پی جنگ داخلی بین «جنبش ملی لبنان» که از بورژوازی تجاری و دلال مسلمان از سوی، در برابر «جبهه ملی لبنان» که بیشتر از مسیحیان هستند، به دو بخش شمال و جنوب جداسازی شده است. لبنان در سال ۱۹۷۹ م در آتش جنگ و ستیز بین سنی‌ها و شیعیان، بین مسیحیان فالانژ و فلسطینی‌ها، همچنین بین نیروهای شیعی امل و حزب الله شیعی میدان جنگ‌های داخلی بود و در آتش می‌سوخت. بر پایه قانون اساسی در لبنان، رییس جمهور از میان مسیحیان مارونی، نخست وزیر (صدر اعظم)، از میان سنی‌ها و رئیس پارلمان از بین شیعه‌ها برگزیده می‌شوند.

## جبل لبنان و شیعه گری

جبل لبنان و حلب شام، پس از جلهی بغداد از دیر زمانی کانون اصلی و پایگاه نیرومندی از شاخه‌های شیعه‌گری پیش از قدرت یابی صفویه در ایران بوده‌اند. هرچند برای برهه ای کوتاه، مغول‌ها در زمان رهبری الجایتو که نام سلطان محمد خدابنده به خود داد، شیعه گری را در رقابت با رهبران سنی‌های حنفی که در دربار سلطه داشتند، به بارگاه هلاکونیان آورد. حسن بن یوسف مطهر حلی، معروف به «علامه حلی»، فقیه شیعه که کتاب «منهاج الکرامه» را به دستور الجایتو (سلطان محمد خدابنده) برای کم نفوذ ساختن سنی‌ها، در دستگاه حکومتی فراهم کرد. الجایتو که خود از بت پرستی به اسلام حنفی و برای دورکردن حنفی‌ها که در سیستم حکومتی نفوذی ویژه یافته بودند، خویش را پیرو علامه حلی و شیعه خواند. اولجایتو «حلی» را به سلطانیه زنجان، مرکز حکومت خود آورد تا به همراه همقطاران خود در برابر رهبران حنفی بایستد. سلطان محمد خدابنده به سبب نفوذ رهبران سنت در دربار، از بت پرستی و مذهب حنفی و سپس از شافعی، روی برگردانید و یک شیعه ی دو آتشه شد. این تنها یک تاکتیک مغولی بود، شیعه در برابر سنی در دربار مغول دوامی نیاورد.

با آغاز شکل گیری حکومت صفویه به رهبری شاه اسماعیل، مرکز شیعه از جبل لبنان به اصفهان و سپس به قم جابجا گردید. شیعه‌گری در ایران کنونی را می‌توان در میان دهها فرقه و خوانش از گرایش «ابوذر غفاری»، «یار محمد عبدالله» و «علی ابی طالب» گرفته تا «مختار ثقفی» که با رقابتی دیرینه برای سهمی در قدرت به خونخواهی حسین امام دوم شیعیان برخاست، از جنس شیعه‌ی جبل لبنانی دانست. این تشیع به کوشش شاه اسماعیل صفوی، بنیانگذار پادشاهی سلسله

صفوی، بنیادی ایدئولوژیک گرفت و پشتوانه دولت نو پایی گردید که از مناسبات فئودالی- ایلباتی تا پیش ساخت‌های پیشا سرمایه‌داری (به ویژه در برهه حکومت شاه عباس) دامنه گسترانید. صفویه در برابر امپراتوری عثمانی، شیعه‌گری را برگزید تا با پرچم مذهب، دولت دینی صفویه را در برابر دولت دینی عثمانی برپا کند. این گرایش ضد حکومتی در ذهنیت جمعی توده‌های زیر ستم ایرانیان از زمان یورش سپاهیان اسلام به ایران دوره‌ی ساسانی وجود داشت. شیعه‌گری آمیخته‌ای از زرتشتی‌گری و اسلام به برداشت ایرانی و در برابر سنی‌گری با آموزش شریعت‌مدارانی که از جبل عامل و کَرَک و... به ایران آورده بود و با زبان و کوشش شمشیر سپاهیان شاه اسماعیل حاکم گردید. شاه اسماعیل فرزند شیخ حیدر، مادرش «مارتا» دختر سلطان «اوزون حسن» آق‌قویونلو بود. وی شال سبز بر کمر بست و در پوشش عربی، خویش را فرزند زاده علی امام اول شیعیان خواند و «نیابت امام غایب» شیعیان را مدعی شد. وی از سویی تبار خویش را نیز به شاهان ساسانی می‌رساند تا از هر نظر مشروعیت یابد! آق‌قویونلو (گوسفند سپیدان) یا بایندریان، اتحادیه ترکمانان در منطقه «آمد» یا دیاربکر (کردستان بخش ترکیه کنونی) بود که از آغاز سده ۹ ق / ۱۵ م تا ۹۰۸ ق / ۱۵۰۱ م- سال چیرگی صفاریان (به بنیانگذاری یعقوب لیث) - در آناتولی شرقی و غرب ایران فرمان راندند. این اتحادیه را سران ایل بایندر رهبری می‌کردند. آق‌قویونلو، قبیله‌ای ترکمان از اوغوزهای ترکستان بود که از ترکستان به قباچاق و از آن جا به اَران (آذربایجان) کوچ کرده و سرانجام در آن سرزمین ماندگار شده بود(5). شاه اسماعیل برای بسیج ارتش و پشتوانه‌ی توده‌ای حکومت، نیاز به فراخوانی مبلغین و مروجین ایدئولوژی دولت و مناسباتی داشت که رهبری‌اش را به دوش گرفته بود. پیاک‌ها، در جبل لبنان لشگر دعا را یافتند و شیعه‌ی صفوی به خوانش جبل‌ی‌ها در ایران خیمه افکند. «امیرتی»، استاد دانشگاه روم، در نوشتار «مذهب عهد

تیموری و صفوی»، در جلد ششم تاریخ ایران کمبریج، می نویسد در «هنگام مرگ شاه تهماسب صفوی بیش از ده هزار جبل عاملی تنها در قزوین ساکن بوده‌اند.»<sup>(6)</sup> این شریعتمداران، با نشستن بر جایگاه‌های کلیدی همانند قضاوت با برخورداری از موقوفه‌ها، بردگان به نام خدمتکار، رعیت هایی که روی زمین‌هایشان بیگاری می‌کردند و مال و منال بسیار در دستگاه حکومتی صفوی، شالوده سازمانی دینی ایدئولوژی حکومتی را پایه ریختند. آشکار است که هیچ‌یک از این رویکردها و سیاست‌ها از آن اسماعیل نوجوان و جاز نبود، بلکه به وسیله سران فنودال و خان‌ها و روحانیت متحدی رهبری می‌شد تا دولتی در این سرزمین از هم گسیخته به پا دارند. به بیان نویسنده‌ی ناشناخته‌ی «عالم آرای صفوی»، هنگامی که اسماعیل میرزا، نوجوانی چهارده ساله بود به خونخواهی پدر و برادر و نیای خویش، در پیشاپیش سه هزار پیرو شیعی به اردبیل رسانیده شد، دستور داد تا شهروندان اردبیل را گرد آورند و «هرکدام که شهادت [علی ولی الله] می‌گفتند ملازم خود می‌کرد و هرکس نمی‌گفت، او را در آتش می‌انداخت و می‌سوزاند.» با این منطق اسلامی، اردبیل، بی‌درنگ شیعی مذهب شد. حمدالله مستوفی می‌نویسد: «مردم آن جا... اکثر بر مذهب امام شافعی‌اند و مرید شیخ صفی‌الدین علیه الرحمه‌اند.» بر مردم شافعی مذهب اردبیل که شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیای شاه اسماعیل، صوفی‌گری را در آنجا رواج داد اینگونه رفت، تبریز و شیراز و دیگر جاها هزاران هزار کشته دادند، پس آنگاه به مذهب شیعه تن سپردند. شاه اسماعیل خود را نماینده الله می‌نامید و در پیوند با «مهدی موعود» و در برابر خون‌های جاری چنین می‌گفت:

*«مرا به این کار باز داشته‌اند و خدای عالم و حضرات (ائم‌های معصومین) همراه من‌اند و من از هیچکس باک ندارم، به توفیق الله تعالی، اگر رعیت هم حرفی*

بگویند، شمشیر می کشم و یک کس، زنده نمی گذارم" (7). این داعش‌سِم ناب و شیعه‌گری همانگونه که اسلام در ایران با تیغ عمر و به فرمان محمد گردن‌گذاشته شد به این گونه حاکم گردید و با واگذاری تیول بسیاری به «سادات» و «روحانیون» جبل لبنان (8)، با برزگران بی زمین که در مناسباتی ستمگرانه به بیگاری کشیده می‌شدند، حاکم گردید. شیخ‌های جبل و کوفه، حله، بحرین و... گروه‌گروه به ایران فراخوانده و به مهم‌ترین جایگاه‌های دینی و قضائی نشانیده شدند. (9) قدرت این فقه‌های شیعه به‌گونه‌ای بود که، شاه تهماسب صفوی- یکی از توانمندترین شاهان سلسله صفوی، پادشاهی را سزاوار شیخ «محقق گزکی» (شناخته شده به «مخترع الشیعه») می‌دانست. شاه تهماسب خویش را در جایگاه یکی از پیروان او در اجرای «امر به معروف و نهی از منکر» به‌شمار می‌آورده است. (10)

شاه اسماعیل برای پیشبرد سلطه‌ی ستمگرانه و شاهی خویش «قواعد الاسلام» علامه حلی، فقیه شیعی، را برای رواج شیعه‌گری برگزید. وی بدون یاری این فقه‌ها و کشتار هولناک هرگز قادر به رواج شیعه‌گری نبود. شیخ بهاء‌الدین محمد عاملی، شناخته شده به «شیخ بهائی» وزیر شاه عباس، نیز از جبل عامل لبنان است که ملامحمد تقی مجلسی اول- پدر مجلسی دوم، ملا باقر مجلسی- نویسنده کتاب بحار الانوار و نویسنده صدها کتاب شیعی در شمار حلیه‌المتقین که الگو و مرجع رساله خمینی قرار گرفته است و محقق سبزواری و دهها فقیه دیگر که در حکومت صفوی به مانند مشاورین تمامی شاهان از اسماعیل تا سلطان حسین، اسلام شیعی را به روزگار امروزیین کشانیدند از همان جبل فراخوانده شده‌اند. اینان بودند که ولی نظریه ولایت فقیه خمینیسم را پایه‌گذاری کردند.

«هلال» شیعی

مذهب در هر دولت مذهبی چه در دولت جورج دبلیو بوش و ترامپ در ایالات متحده آمریکا چه در حکومت اسلامی در ایران، به بیان خردمندانه مارکس، یک «امر اقتصادی»ست، همان گونه که «امور اقتصادی» نیز به حوزه‌ی مذهب وابسته است (11).

علی جنّتی معاون وقت سیاسی وزیر کشور دولت احمدی نژاد، فرزند آیت الله احمد جنّتی (رئیس شورای نگهبان حکومتی) سردسته‌ی شبه نظامیان حکومتی مشهور به لباس شخصی‌ها، در نشست شورای اداراز استان اصفهان از پروژه‌ی «هلال» شیعی پرده برداشت و گفت: "در حال حاضر در مقطع قرار گرفته‌ایم که دنیا را *شرك و كفر فراگرفته است... خداوند به دست آمریکا، طالبان را در افغانستان و صدام را در عراق نابود کرد. امروز آن چه موجب وحشت (دشمن) شده، هلال شیعی از است که در حال شکل گرفتن است و از ایران شروع و تا لبنان، عراق، کویت، بحرین، پاکستان و افغانستان ادامه دارد*". (12) امپریالیسم آمریکا در برابر رقبای اروپایی و آسیایی خویش خواهان برهم زدن نقشه خاورمیانه کنونی و ترسیم خاورمیانه بزرگ، آنگونه که خود می خواهد است. هجوم ارتش اسرائیل به لبنان و رویارویی با ارتش دست نشانده ایران، حزب الله لبنان- ایران پی آمد چنین سیاست و رویکردیست.

حکومت اسرائیل و جمهوری اسلامی به ویژه در ایجاد گروه بندی‌های اسلامی و مسیحی و فالانژ و ایجاد جنگ داخلی بیش از همه نقش داشته اند. حکومت دست نشانده اسرائیل لبنان را پارچه پارچه و پراکنده با گروه بندی‌های شیعه، سنی، مسیحی «مارونی» و «فالانژیست» و «دروزی» و دیگر جداسازی‌های ایدئولوژیک و قبیله‌ای و قومی می‌خواهد. حکومت اسلامی و سوریه نیز در این پراکنده سازی با اسرائیل هم‌نوا می‌باشند. جمهوری اسلامی از همان آغاز دستیابی

به قدرت سیاسی در ایران، لبنان را برای آموزش نیروهای برون مرزی سپاه و پیشبرد سیاست‌های صدور «انقلاب» اسلامی و تروریسم جهانی پایگاه مناسب یافت. تشکیل «واحد نهضت‌های آزادیبخش اسلامی» آغاز چنین راهبردی بود. «سپاه قدس» به همین هدف ساخته شد و به وظایف برون مرزی گسیل شد. حکومت اسلامی ایران، سالیانه گذشته از هزینه پردازی‌های نظامی، صدها میلیون دلار به حزب‌الله رانت اقتصادی، نظامی و نیرو می‌پردازد. با این همه، دیدگاه مذهبی حزب‌الله و تشکیل یک حکومت شیعه همانند جمهوری اسلامی، با سیاست سوریه و اهداف برتری جویانه‌ای که در لبنان داشت هماهنگ نبوده است. سوریه با حکومت اسلامی ایران بیش از آنکه پیوندی دینی (علوی-شیعی) داشته باشد، همبستگی سیاسی و اقتصادی دارد. حکومت ارتجاعی سوریه، حزب‌الله در برابر «امل» که دست‌نشانده کنونی آن حکومت است را بازوی نظامی سیاسی ایران و رقیب خود در لبنان می‌شمارد.

حکومت سوریه به رهبری حافظ اسد، در سال ۱۹۷۶م. شرایط را مهیا دید و با ۱۰۰۰۰ هزار سرباز وارد خاک لبنان شد. این بار در همسویی با مسیحیان تا همین سالها با هشدار آمریکا در اواخر آوریل ۲۰۰۵ در این کشور دخالتگری قهار بود. با ترور رئیس دولت لبنان "رفیق حریری" در روز ۱۴ فوریه ۲۰۰۵، انگشت اتهام به سوی حکومت سوریه نشانه رفت. دولت فرانسه به همراه آمریکا با قطعنامه‌ای پیشنهادی به شورای امنیت «سازمان ملل» سوریه را برای اخراج از لبنان زیر فشار گذاشتند. سوریه ناچار گردید آخرین سربازان خود را تا پایان آوریل ۲۰۰۵ از سرزمین لبنان فرا خواند. "عمرکرامی" نخست وزیر هوادار دولت سوریه در لبنان نیز باید همزمان برکنار می‌شد. اینک زمان آن فرارسیده بود که به بهانه‌ی حضور یکه تازانه حزب‌الله در لبنان، ارتش اسرائیل یا بازوی نظامی دولت آمریکا، جنوب لبنان را به اشغال خود درآورد. در فلسطین اشغالی، حماس

که در تباهی و فساد دولت مختار فلسطین نقش اپوزیسیون و جایگاهی رادیکال یافته بود، برگزیده می‌شد تا در میدان رسمیت دولتی دست نشانده به بازی پردازد. حماس خود و رهبران آن به سرانجام الفتح و یاسر عرفات گرفتار می‌شدند. در نبود جنبش کارگری و سوسیالیستی، شیعه‌گری و سرمایه‌گذاری‌های حکومت اسلامی توانست گزینه‌ای توهّم‌آمیزی برای «مستضعفین» پیش روی بگذارد. بحران و تروریسم مادر شهر اسلامی (ام القراء) در ایران، اینک در منطقه، همه‌گیر شده بود. پایگاه حکومتی هرچند در ایران فروپاشیده شده، باندهای اجیر شده از سوی حکومت اسلامی وظیفه‌مند بودند تا به سان جان پناه با انتحار، از رانت پردازان خویش پاسداری کنند. حکومت اسلامی در ایران به ویژه با برخورداری از پشتیبانی برخی از کشورها در شمار روسیه، بلوک شوروی پیشین، چین، ژاپن و شماری از کشورهای عضو اتحادیه اروپا در شمار فرانسه، ایتالیا، سوئد و... در برابر پرداخت‌های کلان دریای نفت و گاز و دسترنج کارگران، در ایجاد هلال اسلامی در منطقه نقش یابد. بازوان ترور این کمر بند سبز، حزب‌الله ست. حزب‌الله برای حکومت اسلامی همان نقشی را باید بازی کند که القاعده‌ی کنونی برای بن لادن و طالبان.

## اسلام سیاسی در لبنان و فلسطین

### سازمان امل و حزب الله

در آغاز سال‌های ۱۹۷۰، موسی صدر، کسی که در حوزه‌های اسلامی قم پرورش یافته بود به همراه تنی چند از یاران خمینی از جمله دکتر ابراهیم یزدی، صادق قطب زاده، مصطفی چمران<sup>(۱۳)</sup> و عباس زمانی یا «ابوشریف» و محمد منتظری که همگی در جمهوری اسلامی ایران نقش کارگزاران اصلی حکومت اسلامی را بازی کردند و هر یک طعمه و قربانی همان حکومت شدند، گروه شیعی «امل» را تشکیل داد. حرکت «امل» که نام خود را از: ا - م - ل یا «افواج مقاومت لبنانی» برگرفته است به‌سان گروه واپس‌گرای مذهبی-شیعی در ناتوان سازی و پراکندگی جنبش فلسطین ساز و کار یافته بود. و در این روند در ناتوان سازی سازمانیابی جنبش کارگری و تهیدستان در منطقه و به ویژه آسیب پذیری گرایش‌های چپ فلسطین و خاورمیانه کمتر از فالانژیست‌های لبنان و ارتش اسرائیل نقش نداشته است. رشد امل و سپس حزب الله تنها در نبود جنبش رادیکال در لبنان و فلسطین شدنی بود. مسیحیان راست و بنیادگرا با سازماندهی فالانژیسم و نیز حکومت اسرائیل این چگونگی را به وجود آوردند.

بنیان‌گذاران و کادرهای نظامی و سیاسی امل، در سالهای ۱۳۵۷، با چنگ افکندن گروه خمینی به قدرت سیاسی سرمایه پس از سرنگونی حکومت پادشاهی در ایران، به ایران آمدند تا سپاه و ارتش ایدئولوژیک و اسلام سیاسی را سازماندهی کنند.

سازماندهندگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ایران به ویژه با سرکوب خونین تهی‌دستان به پا خاسته در کردستان و ترکمن صحرا در آغاز سال ۱۹۷۸ در پای‌گیری حکومت اسلامی در ایران نقشی اساسی داشتند. شناخته‌ترین آنها، عباس

زمانی («ابوشریف») از بنیانگزاران «محفل حزب‌الله» ایران بود که در آغاز سال‌های ۱۹۷۰ در حکومت سلطنتی شاه پس از دستگیری چند تن از اعضا محفل و پیوستن برخی به سازمان تازه بنیاد «سازمان مجاهدین خلق ایران» به لبنان گریخته بود. «ابوشریف» سرانجام پس از سالهای کشتار و سرکوب جنبشهای کارگران و تهیدستان و مخالفین حکومت اسلامی در سراسر ایران به عنوان کاردار به پاکستان فرستاده شد. وی نقش پایه‌ای در شکل‌گیری گروه‌های تروریستی - شیعی در پاکستان و افغانستان داشته و هنوز به گونه‌ای مرموز در منطقه به کارگزاری گمارده شده است. حسین زمانی و همراهانش بخش افغانستان-پاکستان-کشمیر سپاه قدس را زیر فرماندهی «قاسم سلیمانی» سازماندهی و رهبری کردند و همچنان به وظایف خویش ماموریت دارند. بنیانگزاران امل به ویژه مصطفی چمران و ابوشریف در ایران در سال ۱۹۷۹ در سازماندهی سپاه پاسداران، در سراسر ایران جنبش کارگری و لایه‌های زیر ستم را به خاک و خون کشانیدند. اینان در لبنان در دهه‌ی ۱۹۷۰ به همراه آیت‌الله (امام) موسی صدر برای برقراری حکومت اسلامی در فلسطین و لبنان یا دستکم شرکت در قدرت سیاسی در لبنان و سهم بیشتر از دسترنج کارگران و دارایی‌های جامعه به سازماندهی شیعیان لبنان و فلسطین اشغالی پرداخته بودند. این باند با تجربه از این آزمون به همراه آیت‌الله خمینی به ایران آمدند تا حاکمیت سرمایه را بهیاری ایدئولوژی اسلامی در ایران ماندگار سازند. ضرورت شکل‌گیری تشکل شیعی امل در برابر جنبش توده‌ای فلسطینی همراه بود با ورود سازمان آزادی بخش فلسطین (پ ال او) در سال ۱۹۷۰ به لبنان.

«موسی صدر» (بردار زاده محمد باقر صدر بنیانگذار حزب الدعوه در عراق) در روز ۱۴ خرداد سال ۱۳۰۷ خورشیدی در شهر قم زاده شده بود. پدرش آیت‌الله «سید صدرالدین صدر»، جانشین آیت‌الله شیخ «عبدالکریم حائری» بنیانگذار حوزه

دینی قم بود. موسی صدر در سال ۱۳۲۹ خورشیدی به عنوان اولین دانشجوی روحانی در رشته «حقوق در اقتصاد» به دانشگاه تهران وارد شده و پس از سه سال، در سال ۱۳۳۲ دانشنامه گرفته بود. سال ۱۳۳۸ به سفارش آیت الله بروجردی به لبنان روانه شد. در پی شورش بازار و طلاب به هواداری از اعتراض خمینی به رفرم ارضی شاه که در بندهایی از آن برای نخستین بار به زنان نیز حق رای داده شد بود، خمینی از قم به تهران فراخوانده شد. بنا به این رفرم حکومتی، فنودالیزم به شیوه «پروسی» دچار ضربه می‌گردید تا بورژوازی کمپرادور و صنایع مونتاژ مصرفی گسترش یابد. در ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، در سه روز زیر نظر بودن خمینی در تابستان ۱۳۴۲، موسی صدر راهی اروپا و شمال آفریقا شد تا به یاری واتیکان و کانون اسلامی الازهر (مصر)، اجازه خروج خمینی از ایران را امکان پذیر سازند. به نوشته پایگاه اینترنتی خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران: «ایرنا: «با آزاد شدن خمینی در پایان این سفر، آیت الله خویی (پیشوای شیعیان جهان که در نجف پایگاه گرفته بود- داخل پرانتز از نگارنده) روشن نمود که این آزادی، «بیش از هر چیز مرهون سفر آقای صدر بوده است. در پی تبعید امام به ترکیه در پاییز سال ۱۳۴۳، امام موسی صدر اقدامات مشابهی را به انجام رساند، تا ضمن تامین امنیت آن بزرگوار، ترتیبات انتقال ایشان به عتبات عالیات را فراهم سازد»<sup>(14)</sup>. با ورود خمینی به عراق درس و مکتب وی در نجف گشوده می‌شود و کتاب «این ولایت فقیه» یا مانیفست حکومت اسلامی را برای هواداران خود آموزش و تقریر می‌کند. سید «محمود دعایی» نماینده و همراه خمینی در این سفر در بخشی از خاطرات خویش می‌گوید: ««راديو» نهضت روحانیت در ایران که حکومت عراق در اختیار خمینی قرار داده بود»] روزانه ۲۰ دقیقه برنامه در بخش راديو فارسي عراق داشتیم که البته در ایران با عكس‌العملهاي مثبتی مواجه شد، چرا که تریبونی برای ابراز نظرات پیدا کرده بودیم.»<sup>(15)</sup>

در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ خمینی بدون دخالت در امور سیاسی یا بیانی جدی در نجف به سر می‌برد. موسی صدر در این دوران از سال ۱۹۶۸ به عضویت مرکز اسلام شناسی استراسبورگ در فرانسه درآمد بود. محمد خاتمی رئیس جمهور دو دوره حکومت اسلامی (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴) که در دوران با عرق مسئول ستاد تبلیغات جنگ بود، دستیار آیت‌الله بهشتی و آیت‌الله انصاری وابسته به همین شبکه‌ی تبلیغات مرکز اسلامی در هامبورگ بودند. اینان با برخورداری از یارانه‌های سرمایه و برخی دولت‌ها در غرب به ویژه فرانسه و آلمان از این رهگذر به برگزاری سمینارها و نشر کتاب و نوشتارهایی به تبلیغ شیعه‌گری و اسلام‌گرایی و سازماندهی انجمن‌های اسلامی پرداختند. به این‌گونه انجمن‌های اسلامی بسیاری در اروپا به ویژه در فرانسه به کوشش افرادی همانند آیت‌الله بهشتی (معروف به راسپوتین خمینی- در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در هفتم تیر ماه سال ۱۳۶۰ در تهران کشته شد) و سیدمحمد خاتمی، دکترمصطفی چمران، دکترابوالحسن بنی‌صدر (نخستین رئیس جمهور ایران اسلامی در آغاز سال ۱۹۷۹ که سپس در سال ۱۹۸۱ به دستور خمینی برکنار و به پاریس پناهنده شد) و دکتر ابراهیم یزدی (وزیر امور خارجه پیشین، رهبر نهضت آزادی به جانشینی مهدی بازرگان اولین نخست وزیر حکومت اسلامی که به دستور خمینی خانه نشین شد) و دکترصادق قطب زاده (16) در سراسر اروپا و آمریکا و لبنان قارچ گونه سر برآورد. مصطفی چمران که در سال ۱۹۵۸ با استفاده از بورس آموزشی شاگردان برگزیده از سوی حکومت سلطنتی به آمریکا فرستاده شد و دوره دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما را گرفته بود در حالی که ورود به «ناسا» را در سر می‌پرورانید، به ناگهان در سال ۱۹۶۴ به مصر و سپس به لبنان آمد تا به موسی صدر بپیوندد. موسی صدر در بهار سال ۱۹۶۹ پس از گشایش مجلس «اعلاهی اسلامی شیعیان»،

در لبنان به سازماندهی پایگاه حزب‌الله و یاری آیت‌الله خمینی مأموریت یافت. با به قدرت رسیدن ژنرال حافظ اسد در کودتای سال ۱۹۷۰ در سوریه و برقراری ناسیونالیسم بعثی و آغاز همکاری‌های تنگاتنگ وی با موسی صدر، سوریه‌ی (علوی) به مانند پایگاهی برای شیعیان در آمد. موسی صدر همان کسی‌ست که پس از جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۶ به دیدار پاپ شتافت، و نشست‌هایی که در آغاز نیم ساعت پیش بینی شده بود، به بیش از دو ساعت به درازا کشید. این گفتگوها برای هماهنگی و سازش سیاست‌های همراستا با گردش سرمایه‌ی جهانی ضروری بود. خمینی در پاسخ برخی از رهبران دینی ایرانی مقیم نجف، موسی صدر را امید خود برای اداره حکومت پس از شاه نامیده بود.<sup>(۱۷)</sup> موسی صدر بنیانگذار امل در زمستان ۱۹۷۲ و بر اساس درخواست رهبران شیعه وقت از جمله خمینی، برای آزادی برخی زندانیان سیاسی مسلمان وابسته به گروه خمینی با شاه گفتگو کرد، که نتی چند از آنان از جمله علی اکبر هاشمی رفسنجانی- بهره‌مانی- (پدر خوانده باندهای مافیای حکومتی در ایران)، اندکی بعد از زندان آزاد شد. موسی صدر که برای سازماندهی گروه حزب‌الله شیعی از سرهنگ کودتای معمر قذافی، رهبر لیبی پول کلانی دریافت کرده بود و همچنان بین گروه خمینی و حافظ اسد- رئیس جمهور تمام عمر سوریه که پس از مرگ، فرزندش بشار اسد را موروثی به جانشینی دارد- و معمر قذافی رهبر تمام عمر لیبی در آمد و شد بود. موسی صدر در سوم شهریور سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۸) و در آخرین رفت و آمدهای دوره‌ای خود به کشورهای عربی، بنا به دعوت رسمی معمر قذافی وارد لیبی و در روز ۹ شهریور ۱۳۵۷ ناپدید شد. از آن زمان تا کنون در حالی که همه انگشت‌ها به سوی حکومت لیبی نشانه رفته است و هرچند حکومت اسلامی ایران، رهبر لیبی را به ربودن موسی صدر متهم کرده، اما کمتر نشانه‌ای از موسی صدر به دست آمده است. در سالهای اخیر مدارکی به دست آمده که بیانگر پی بردن

موسی صدر به ماهیت خمینی و خطر خمینی است. پایگاه اطلاع رسانی «شفقتنا» در گفت‌وگویی تفصیلی با علی اکبر محتشمی‌پور مسئول وقت صدور انقلاب اسلامی در گفت‌وگویی زیر نام «آیا میان امام خمینی و امام موسی صدر اختلافاتی وجود داشت؟ / پاسخ محتشمی‌پور به یک شبهه تاریخی»

نکاتی از اختلاف بین خمینی و صدر را به این پرسش آشکار می‌سازد:

«گفته می‌شود در یک مقطع خاص پنج نفر به عنوان مراجع آن زمان معرفی شدند، حضرات آیات معظم خویی، خمینی، گلپایگانی، مرعشی و شهید سید محمدباقر صدر؛ در این زمان ظاهراً اختلافی میان بیت حضرت امام و امام موسی صدر پیش آمد و برخی گفتند جریان پیش آمده میان امام و آقای صدر به خاطر توقعی بود که امام از آقای صدر مبنی بر معرفی ایشان در لبنان به عنوان مرجع داشتند، امام موسی صدر این اقدام را انجام نمی‌دهند و همین امر موجب ایجاد شکاف میان روابط شد، گرچه آقای صدر رابطه خود با امام را حفظ کردند و به دیدن ایشان می‌آمدند و امام هم نظرشان دخالت در مرجعیت نبود، اما ظاهراً بنا بر برخی اقوال آن مقطع نقطه‌ای برای شروع برخی اختلافات بوده است، شما در این مورد روایتی دارید؟» و محتشمی پاسخ می‌دهد:

«اصلاً چنین چیزی صحت ندارد، اولاً در اساسنامه مجلس اعلای شیعه در لبنان سلسله مراتب مراجع تعریف شده بودند؛ در آن زمان آیت‌الله حکیم و پس از ایشان آیت‌الله خویی و سپس آیت‌الله سید محمدباقر صدر به صورت سلسله مراتب مرجعیت تعیین شده بودند؛ اساسنامه مجلس شیعه لبنان به سال ۴۳-۴۲ مربوط می‌شود، آن زمان امام در ایران بودند و ربطی به جریانان نجف و لبنان نداشتند.

... اختلاف نظری که به وجود آمد، به سال ۱۳۵۰ مربوط می‌شود؛ در آن اوج خفقانی که در ایران وجود داشت ... امام موسی صدر به ایران می‌آید و به ملاقات شاه می‌رود، خود ایشان می‌گوید که من را مهندس بازرگان و دوستان مبارز در

ایران تشویق کردند و گفتند، با توجه به موقعیتی که شما دارید می‌توانید با شاه ملاقات کرده و از او درخواست کنید که حنیف‌نژاد و سران مجاهدین خلق را اعدام نکند و من به اصرار آنها به ملاقات با شاه رفتم. دوستان امام در ایران و کشورهای مختلف اعتراض کردند که چرا امام موسی صدر به دیدن شاه با این همه جنایاتی که کرده، رفته است، اینکه یک روحانی به دیدن شاه برود، به نوعی تأیید و تبلیغ شاه هست البته هیچ تبلیغی برای ملاقات امام موسی صدر و شاه در رادیو و تلویزیون شاه نشد و خبری از اینکه امام موسی صدر برای جلوگیری از اعدام زندانیان به دیدن شاه رفته است، گفته نشد. در نتیجه برداشت این است که شما به دیدن شاه رفتید و بر این اساس یک اختلافی بین نیروهای انقلابی در داخل و خارج ایران و هواداران امام موسی صدر و خود ایشان به وجود آمد. همچنین جلال الدین فارسی در لبنان نیز با آقای صدر به شدت مخالفت کرد؛ جزوه‌هایی پخش شد با این محتوا که آقای صدر چنین وضعیتی دارد.» محتمی در پاسخ این پرسش که:

**«حضرت امام چه فرمودند؟» می‌افزاید:**

«امام هیچ دخالت و صحبتی نکردند فقط شهید آیت‌الله حاج آقا مصطفی (ره) که هر سال تابستان‌ها به صورت معمول به سوریه و لبنان می‌رفت، پس از اینکه این اتفاق افتاد، ارتباط خود را با آقای صدر قطع می‌کند و وقتی به سوریه و لبنان می‌رود، برنامه ملاقات با امام موسی صدر برایش ترتیب داده نشده و ایشان از ملاقات با آقای صدر امتناع می‌کند. (18)

پس از سر به نیست شدن موسی صدر در راه سفر لیبی، جنگ برای سهم‌بری در قدرت اقتصادی و سیاسی در سطح رهبری گروه امل رخ داد که در پی آمد، برخی از رهبران آن گروه حزب الله را بر پا کردند.

## زمینه‌های گسترش اسلام سیاسی و رشد حزب‌الله و حماس

مارس ۱۹۷۸ برای چندمین بار نیروهای "اسرائیلی" به تهاجم گسترده‌ای به جنوب لبنان دست زدند. این تجاوز با ایستادگی سرسختانه مردم فلسطین و عملیات پارتیزانی آنان روبرو گردید. حکومت اسرائیل سرانجام یک میدان امنیتی در درون لبنان و در درازای مرز با فلسطین اشغالی برپا کرد. در پی این اشغال، افسری لبنانی، به نام سرهنگ «سعد حداد»، به پشتیبانی ارتش اسرائیل، به فرماندهی ارتش این منطقه نشانیده شد. پس از این اشغال در تاریخ ۱۹ آوریل سال ۱۹۷۹ این منطقه به نام "دولت آزاد لبنان" اعلام شد و «ارتش» اجاره‌ای «سعد حداد» و کارگزار اسرائیل به پاسداری و امنیت مرزی برای حکومت اسرائیل نشست.

بنا به اراده‌ی دولت اسرائیل، پایگاه‌های «ساف» و نیروهای مقاومت فلسطین دارای گرایش‌های پیشرو در بیروت بایستی برچیده می‌شدند. نیروهای فالانتر مسیحی و شیعی همانند امل و حزب‌الله، دو نیروی بازدارنده‌ای بودند که بایستی به جای آن‌ها می‌نشستند. برپایی این نوار «امنیتی» کار آسانی نبود. با ورود نیروهای اسرائیلی در ۶ ژوئن ۱۹۸۲ میلادی در عملیاتی به نام "صلح در گلبله" (جلبله)، لبنان بار دیگر به اشغال اسرائیل در آمد. ارتش اسرائیل پس از دو ماه محاصره شهر بیروت، "یاسر عرفات"، رهبر جبهه جنبش «ساف» و ۱۱ هزار نیروی مسلح فلسطینی و هزاران سرباز سوری را از بیروت بیرون راند. با ناتوان سازی نیروی لائیک «ساف» مذهب گرایی، حربه‌ای بود که رشد داده می‌شد. حماس در نبود و ناتوانی جنبش پیشرو در «انتفاضه» در سال ۱۹۸۷ رشد یافت. «حرکه المقاومة الاسلامیه»، که واژه‌ی کوتاه شده‌ی آن «حماس» می‌باشد، گزینه‌ی نیاز بورژوازی و دولت اسرائیل بود. حماس در فلسطین اشغالی، روی دیگر سکه‌ای است که حزب‌الله لبنان نام دارد. حماس برآمده از اخوان المسلمین، در فلسطین برپایی

حکومت اسلامی به روش خویش را پی‌گیر بود. حماس به‌سان یک نیراکنون بر تباهی «الفتح» نام و جایگاه یافته بود و با غرق شدن الفتح و «ساف» در فساد بورژوازی و دولت‌اش، پس از تشکیل دولت «خود مختار» به قدرت رسید. فلسطین و فلسطینی‌ها اسلامیزه شدند. شمار مسجدهای نوار غزه و کرانه‌ی باختری رود اردن به بیش از هزار مسجد، افزایش یافت و اسلام در فلسطین اشغالی نیز جشن حکومت اسلامی خویش را مهیا می‌ساخت.

### حماس

حماس یا جماعت اخوان المسلمین فلسطینی در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ اردوگاه‌های آموزشی "الشیوخ" را در اردن و زیر پوشش جنبش فتح و با حفظ استقلال کامل اداره امور داخلی خویش را برای این مهیا سازی ایجاد کردند. این زمانی بود که در سپتامبر سال ۱۹۷۰ ارتش اردن به فرمان ملک حسین پادشاه (وقت) اردن به اردوگاه‌های فلسطینی یورش برد. این تهاجم، با کشتار هزاران نفر از آوارگان و رزمندگان دمکرات فلسطینی، فاجعه‌ی «سپتامبر سیاه» را به بار آورد. حماس در آن زمان از پشتیبانان سرسخت پادشاه اردن بود و با جنایات ارتش اردن به فرمان شاه حسین در کشتار و آوارگی هزاران فلسطینی همراهی می‌کرد. سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل به ویژه "شین بت" و فرماندهان نظامی اسرائیل از رشد اخوان المسلمین و حماس پشتیبانی می‌کردند. ایالات متحده آمریکا و اسرائیل با کمک اردن، اخوان المسلمین را به جنگی داخلی در سالهای ۷۰ در سوریه تشویق می‌کردند. حکومت اردن به پشتیبانی امپریالیسم آمریکا و دیگر دست نشانندگان آمریکا، برای اخوان المسلمین به‌هدف گسترش کارکردهای واپس‌گرایانه، در اردن و لبنان اردوگاه‌هایی آموزش نظامی بر پا کرد. این راهکاری بود تا حکومت سوریه و نیز جنبش فلسطین را که به اردوگاه بلوک شرق پشت داشتند را نا پایدار سازند.

اخوان المسلمین به سان نیرویی زیرزمینی و از هواداران آمریکا در خاورمیانه بود. اهرم ویرانگرانه‌ی سرمایه، ایدئولوژی اسلامی را به‌سان ویرانگرانه‌ترین سلاح برگزیده بود. پروژه اسلامی نمودن خاورمیانه، پیش‌برد جنگ داخلی در سوریه و لبنان و کشتار سپتامبر سیاه در اردن و نیز جنگ ایران و عراق یک راهبرد جهانی سرمایه بود. کمک به رشد و شکل‌گیری گروه‌بندی‌های اسلامی در پیوند با جمهوری اسلامی ایران به رهبری خمینی، اخوان المسلمین، امل و حماس و فروپاشی نیروهای مستقل و پیشرو جنبش فلسطین و پراکنده‌سازی این نیروها در این گوشه و آن گوشه در تونس و مراکش، همه و همه در جهت کنترل خاورمیانه و حوزه‌های اقتصادی و نفتی و اقتصادی این منطقه‌ی استراتژیک سیاسی- اقتصادی انجام می‌گرفت. این بیان مارکس نه تنها در مورد دولت اسرائیل و حکومت اسلامی ایران، که بیانگر تمامی دولت‌های بورژواییست که امروزه در هزاره‌ی سوم در دخمه‌های تیره‌ی تاریخ به سراغ دین رفته‌اند، درست می‌آید. آنان در جستجوی خداوندانی هستند تا تمامی «ارزش‌ها را به کالا» تبدیل کند. یکی زیر نام الله، حزب می‌سازد، دیگری زیر نام خدای تورات به دیوار ندبه سر می‌کوبد و آن دیگری زیر نام کلیسا به سده‌های میانه باز می‌گردد تا پاپ و واتیکان را بر کرده‌ها بنشانند، باشد که همه‌ی ارزش‌ها را به کالا تبدیل کنند و فرمانروای از خود بیگانگی انسان باشند. اینان «فرومایگی امروز» را به «فرومایگی دیروز» پیوند می‌زنند تا بردگی انسان همچنان همیشگی بماند. انسان تهی و بیگانه از توان سرنوشت‌ساز خویش، به قدرتی ماورایی باور به ماوراء، آویزان می‌شود تا به بردگی نماینده‌گان خدا بر روی زمین تن بسپارد. با این زنجیر است که انسان به آسمان آویخته می‌شود تا ارزش‌ها، حقوق و پیوند انسانی و طبیعی خویش را در روی زمین به فراموشخانه بسپارد.

«پول خداوند رشک و رز اسرائیل است که هیچ خداوند دیگری یارای ایستادگی در برابرش را ندارد. پول، تمام خدایان را به پستی می کشاند پول، آنها را به کالا تبدیل می کند. پول، ارزش جهان شمول و قائم به ذات همه چیز است؛ و از این رو همه‌ی جهان، چه جهان انسانی و چه طبیعت را از ارزش‌های ویژه خود تهی کرده است. پول جوهر بیگانه شده، بر او چیره می‌شود و آن را می‌پرستند» (19)

### کشتار در صبرا و شتیلا

در آوریل ۱۹۷۵ فالانژیست‌ها، نیروی نظامی مسیحیان راست مارونی، به اتوبوس مملو از فلسطینیان در لبنان یورش شده و تمامی سرنشینان آن را کشتند. این یک دسیسه برای به درگیری کشاندن نیروهای فلسطینی در لبنان بود. سپتامبر سیاه ۱۹۷۰ اردن بایستی در لبنان بازآفرینی می‌شد. نیروهای فلسطینی آگاهانه و به تلخی از درگیری خودداری کردند. در نخستین روزهای آوریل سال ۱۹۷۶ فالانژها اردوگاه «دوبیه» را در شرق بیروت اشغال کردند. فلسطینی‌ها با نیروهای «جبهه ملی» و چپ لبنان هماهنگ شده و به ناچار شهر «دامور» را که مسیحی نشین بود و هوادار فالانژها به اشغال در آوردند. ارتش لبنان اینک تجزیه شده بود؛ بخشی به نام کتائب (فالانژها) و بخش دیگر به فلسطینیان و نیروهای چپ لبنان پیوستند. نیروهای همبسته‌ی فلسطینی/ لبنانی در ژوئن ۱۹۷۶ در کوهستان‌های بیروت و شمال شرق در برابر فالانژها به پیشروی پرداختند. سوریه وارد لبنان شد و به بهانه‌ی مداخله در آتش بس، از شکست فالانژیست‌ها و پیروزی نیروهای فلسطینی – لبنانی جلوگیری کردند. ارتش سوریه به نام «مامور حفظ صلح» در لبنان اردو زد. این مجال بود تا فالانژها، فلسطینیان و مسلمانان را از جایگاه‌های خویش بیرون رانند. در این فرصت یکی از غمبارترین رویدادهای تاریخی در لبنان روی داد.

اردوگاه تل زعتر محاصره شد و نیروهای فالانژ بیش از ۳۰۰۰۰ پناهنده و آواره فلسطینی را زیر یورش قرار داد. پناهندگان، خرد و کلان، ۵۵ شبانه روز شجاعانه ایستادگی کردند. ایستادگی آوارگان، تا پای جان به درازا کشید. اردوگاه آوارگان، با سلاح‌های سنگین و نیمه سنگین گلوله باران می‌شد، از رسیدن آب و نان و دارو به اردوگاه جلوگیری می‌گردید. ایستادگی با ۲۵۰۰ کشته و بیش از این شمار زخمی همراه با ویرانی و فروریختن جان پناها در اردوگاه پایان گرفت. این جنایت بدون همکاری مستقیم ارتش اسرائیل و سکوت حکومت‌های عربی و دستگاه حاکم‌های ایران به رهبری شاه نمی‌توانست آفریده شود. ارتش اسرائیل زمانی به لبنان لشکر کشید که فلسطینیان و نیروهای چپ لبنان به دست ارتش‌ها فالانژیست در هم کوبیده شده بودند.

روز ۱۵ سپتامبر ۱۹۸۲ نیروهای اسرائیلی به فرماندهی آریل شارون وارد غرب بیروت شدند. در روزهای ۱۶ و ۱۸ سپتامبر اردوگاه‌های صبرا و شتیلا از هر سو به دست نیروهای مذهبی مسیحی به آتش و خون کشانیده شد. اردوگاه‌های صبرا و شتیلا در دامنه‌ی جنوبی بیروت، در شامگاه ۱۸ سپتامبر ۱۹۸۲ در پی ایستادگی‌های جانانه سرانجام از پای درآمد. کشتارهای صبرا و شتیلا را آریل شارون و رافائل ایطان فرماندهی کردند. هرچند ارتش اسرائیل در این فاجعه‌ی هولناک نمود آشکاری نداشت، فالانژیست‌ها و شیعیان امل کشتار فلسطینیان را که با بیرون رانده شدن نیروهای «ساف» از جنوب بیروت از هیچ گونه پشتیبانی برخوردار نبودند، به پیش بردند. اجرای این کشتار، به عهده اجیر شده‌گان شبه نظامی فالانژیست و شبه نظامیان «النمور» وابسته به «کمیل شمعون» و «نگهبانان الارز» وابسته به «ایطان صقر» و مزدورانی از ارتش جنوب لبنان وابسته به «سعد حداد» از شبه نظامیان مارونی بود. اینان غرب بیروت را در ۱۵ سپتامبر به اشغال خود درآوردند و در ساعت شش غروب روز بعد کشتاری که ۴۰ ساعت به درازا

کشید را به پیش بردند. ارتش اسرائیل کشتار را نگرهبانی می‌داد و منطقه را به محاصره در آورده بود. این برنامه‌ریزی، به کشتار جمعی نزدیک به ۳۰۰۰ تن که بیشتر آنان زنان، کودکان و سالخورده‌گان بودند، انجامید. مهاجمین برای بریدن سرها و قطعه قطعه کردن پیکرها از تیر، ساطور و چاقو و داس استفاده کردند. آنان، به زنان و دختران جوان نیز تجاوز کردند. بشیر جمایل، ارتش اسرائیل را تشویق کرد تا به فرماندهی ژنرال آریل شارون وزیر دفاع وقت اسرائیل در ژوئن ۱۹۸۲ لبنان را مورد تجاوز قرار دهد و آوارگان تهی‌دست و رانده شده از خانه‌مان خویش را در جنوب فقر، دستجمعی کشتار کند. هنگام آغاز محاصره بیروت غربی توسط ارتش اسرائیل (تصاز)، بشیر جمایل در مورد سهم کمکهای خود به اسرائیلی‌ها، به آنان می‌گفت: «ما با قطع برق و آب شروع کردیم و حاضریم از این هم جلوتر برویم حتی اگر لازم بود به اقدامات نظامی دست بزنیم. اگر شرکت ما در نبرد بیروت ضروری باشد من هم در کنار شما خواهم جنگید. اما هنگامی که ما قدرت را کاملا در اختیار گرفتیم، می‌توانیم کمکهای کاملتری به شما بکنیم»<sup>(20)</sup>. یورش مسیحیان فالانژ به اردوگاه‌ها زیر فرمان مستقیم «ایلی حبیقة»، سیاستمدار فالانژ مسیحی لبنانی انجام گرفت که در دوران پس از جنگ داخلی لبنان به وزارت نیز رسیده بود. فالانژیست‌های لبنان به یاری ارتش اسرائیل و آمریکا قدرت سیاسی در لبنان را به دست گرفتند. جایگاه شیعه نشین "ضاحیه" تنها جایی در بیروت بود که ارتش اسرائیل و فالانژیست‌ها به آن وارد نشدند.

در این بخش، گروه امل و دیگر گروه‌بندی‌های اسلامی مسلح در امنیت و بی‌دغدغه، تجهیزات نظامی خود را حفظ کردند تا پس از کشتار فلسطینیان و اخراج نیروهای پایداری «ساف» زیر حکومت فالانژیست‌های مسیحی در نوار امنیتی اسرائیل رشد یابند. کشتارهای اردوگاه‌های صبرا و شتیلا از جمله کشتارهای هولناکی بود که نمونه‌ی آن چند سال بعد در ایران به وسیله جمهوری اسلامی به

ویژه در کردستان و ترکمن صحرا و خوزستان از همان آغاز به قدرت رسیدن و سپس در سال ۱۹۸۸ در کشتار اسلامی بیش از ۴۰۰۰ تن از زندانیان سیاسی تکرار گردید. این تکرار تاریخی جنایت را از سال ۲۰۱۳ از سوی داعش در سوریه و عراق و حکومت ترکیه به ریاست اردوغان در روژآوا در کوباین و عفرین و سرکانی و ووو ادامه داده است. رهبران اسرائیل نتوانستند بر جنایت اردوگاه‌ها سرپوش بگذارند و با برپایی «کمپته پیگیری» تنها به سرزنش شارون بسنده کردند. چیزی نگذشت که شارون، سلاح صبرا و شتिला به سمت وزارت مسکن (اشغال سرزمین و خانه سازی به زور مسلسل) و سپس در فوریه ۲۰۰۱ به نخست وزیری رژیم اسرائیل برگزیده شد.

در ششم ژوئن ۱۹۸۲ (۱۶ خرداد ۱۳۶۱) ارتش اسرائیل با هدف بیرون راندن رزمندگان فلسطینی از لبنان و روی کار آوردن يك رئیس جمهور مسیحی هوادار اسرائیل در لبنان تهاجم گسترده‌ای را از زمین، هوا و دریا آغاز کرد. با یورش ارتش اسرائیل به لبنان و اخراج نیروهای «ساف» به رهبری یاسر عرفات به تونس، همبستگی‌های گوناگون در لبنان بار دیگر دستخوش دگرگونی شد. اخراج برنامه‌ریزی شده‌ی سازمان آزادیبخش فلسطین («ساف») و نیروهای آن از سوی حکومت اسرائیل، یک چرخش تاریخی به سوی انحلال مقاومت بود. «ساف»، در جنوب لبنان هم پشتوانه امنیت لبنان در برابر یورش اسرائیل به شمار می‌آمد و هم حضور سوریه و جمهوری اسلامی در جنبش فلسطین و لبنان را بر نمی‌تابید. با حضور «ساف» گروه‌های شیعی ساخته و پرداخته سوریه و جمهوری اسلامی که بیش از آنکه در برابر اسرائیل باشند، ناتوان سازی جنبش فلسطین را نشانه گرفته بودند. دشمنان رهایی، از این فراتر در برنامه نداشتند. جنبش فلسطین بایستی فروپاشیده می‌شد. پیش از این فروپاشی، «ساف» برای ۶۵ درصد فلسطینی‌های آواره کاریابی می‌کرد و هزینه‌های نیازهای بهداشتی و آموزشی آن‌ها را تا آنجا که

در توان داشت، برآورده می‌ساخت. بسیاری از لبنانی‌های تهی دست نیز از این نهادها بهره می‌بردند. حکومت سوریه با سیاستی دوگانه از یکسوی با حکومت اسلامی ایران و از سوی دیگر در لبنان در تکاپوی از رخنه و بهره برداری های سیاسی - اقتصادی خود بود. در لبنان زیر اشغال و نفوذ اسرائیل و کارگزاران رژیم ایران و سوریه، «امین جمیل» که یکی از چهره‌های شناخته شده‌ی فالانژیست در کشاکش جنگ داخلی در لبنان بود، به ریاست جمهوری رسید.

### خیز حزب‌الله در لبنان برای شرکت در قدرت سیاسی

هواداران حکومت اسلامی در لبنان، با برخورداری از رژیم حاکم بر ایران، اینک مجال آنرا می‌یافتند تا خود را برای شرکت در قدرت سیاسی نامزد کنند. برای این هدف، در سال ۱۹۸۴ نشست بین گروه‌های اسلامی برپا گردید که به «پیمان ۶ فوریه» شناخته شد. تیپ ششم ارتش لبنان که بیشتر از شیعیان ساختار یافته بود به گروه شبه نظامی «امل» پیوست. این نیروها، کنترل جنوب لبنان و بیروت را در دست گرفتند. دولت مرکزی اکنون در برابر این دگرگونی توان چندانی نداشت. شیعیان امل، به‌سان یک بازیگر کلیدی در لبنان نیرو یافته بود. دیوار امنیتی اسرائیل با حضور امل از این سوی با ستیز امل در برابر فلسطینیان بیش از پیش در امان بود. گروه شیعی امل، آنچه را که ارتش ویران‌گر اسرائیل و فالانژیست‌های لبنان در سال ۱۹۸۲ نتوانستند به انجام برسانند، در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۸۷ به پایان رساند. به گواهی «مرکز اطلاع رسانی فلسطین»، گروه امل «در جنگ اردوگاه‌ها که از سوی جنبش امل به اردوگاه‌های آوارگان در مناطق بیروت و جنوب لبنان صورت گرفت و این اردوگاه‌ها به مدت دو سال از ماه مه ۱۹۸۵ تا آوریل ۱۹۸۷ در محاصره قرار گرفتند. ۸۰ درصد از سرپناه‌های اردوگاه شتیلا و ۵۰ درصد اردوگاه برج البراجنه ویران گردیدند و نزدیک به ۲۵۰۰ تن به خون خفتند. کمبود

شدید مواد غذایی، پناهندگان را ناچار ساخت که به خوردن علف خشک و گوشت گربه روی آورند. شمار زیادی از آنها به سبب کمبود دارو وفات یافتند...»<sup>(21)</sup> در پی این جنایت تاریخی بود که ارتش اسرائیل در پناه گروه امل به اردوگاه‌ها یورش برد و به‌کشتار پرداخت. فلسطینیان با این همه از هستی و حق زیست خود دفاع کردند.

در جنگ داخلی لبنان، درگیری بین «دروزی‌ها» و فلسطینی‌ها از يك سوی، امل و فلسطینی‌ها از سوی دیگر و امل و حزب الله که تازه پر و بال می‌گرفت به اوج خود رسیده بود. این شرایط، بازگشت سوریه با وزنه‌ای سنگین را فراهم می‌ساخت. «امین جمیل» در پایان دوره ریاست جمهوری اش ژنرال «میشل عون» را به ریاست يك دولت نظامی گمارد. سوریه وزنه شده بود. حکومت ایران، در لبنان چنگ و دندان نشان می‌داد. با «پیمان طایف» در سال ۱۹۸۹، جنگ داخلی در لبنان برای برهه‌ای خاموشی گرفت. «رفیق حریری» (که در سال ۲۰۰۵ ترور شد) در این دوره پدیدار گردید. بنا به پیمان «طایف» گروه شیعی «امل» که اکنون بیش از همیشه کارگزار سیاست‌های سوریه بود، خود را در ارتش رسمی لبنان ادغام نمود. این درحالی بود که «حریری» در انتخابات پارلمانی برگزیده شده بود. ارتش اسرائیل پیوسته در لبنان حضور داشت و سرانجام در ماه می ۲۰۰۰ م. از لبنان بیرون رفت، زیرا دیگر چندان ضرورتی برای ماندن نمی‌دید.

با ورود ارتش سوریه در سال ۱۹۷۶ به لبنان، یارانه‌های مالی و سیاسی برخی از کشورهای نفت خیز عربی به دولت لبنان بریده شد و یا بسیار کاهش یافت. جمهوری اسلامی ایران برای حضور خویش و پاسدارانش به پایگاه‌های لبنان و سوریه نیاز داشت. از سال ۱۹۸۲ تا کنون، سوریه سالانه بیش از یکصد میلیون دلار نفت رایگان از ایران می‌گیرد. با چنین پرداختی، پرورش گروه‌های تروریستی و ایجاد تشکل‌هایی با الگوی حزب الله و گسیل به دیگر کشورها، به

یاری دره بقاء و جنوب لبنان و همراهی سوریه شدنی بود. در پی سرنگونی شاه در ایران، سوریه به اعتراف حکومت اسلامی ایران، در برابر برخورداری از سالانه بیش از یک صد میلیون دلار نفت رایگان و ۵۰ درصد زیر بهای بازار پیوسته نقش همدست جمهوری اسلامی ایران را بازی کرده است.<sup>(22)</sup>

حکومت اسلامی در توجیه جنگ با عراق، برای انحراف افکار همگانی در کشورهای عربی و نیز شیعیان از گروه حزب‌الله استفاده کرد. این بهره برداری، راه کاری بود تا پشتوانه «عربیسم» کشورهای عربی را از حکومت عراق کاهش داده و رژیم ایران خویش را ضد «صهیونیسم» جلوه دهد. در ۱۱ نوامبر ۱۹۸۲ اولین عملیات سازماندهی شده از سوی جمهوری اسلامی ایران به دست نیروهای وابسته به خود در لبنان علیه ستاد فرماندهی ارتش اسرائیل در شهر «احمد قصیر» انجام گرفت. این حمله انتحاری کشتار ۷۶ افسر و سرباز اسرائیلی را به بار آورد. حزب‌الله در این سال‌ها عملیاتی انتحاری علیه ستاد سربازان فرانسوی و آمریکایی در لبنان و مرز اسرائیل انجام داد. شهروندانی از آمریکا و برخی کشورهای غربی را ربود تا از یک سوی همانند پدر خوانده تروریسم دولتی با حربه‌ی حزب‌الله و گسترش تروریسم در جهان به باج خواهی بپردازد و از سوی دیگر خویش را پرچمدار مبارزه با صهیونیسم و غرب و امپریالیسم که «شیطان بزرگ نام نهاده بود» و بدون دریافت سلاح و صلاحید آن‌ها نمی‌توانست یک روز در قدرت بماند نشان دهد. برای سرمایه‌داران آمریکایی و نیز اروپایی جان یک یا چند شهروند در برابر موهبتی همانند حکومت اسلامی در سرازیر نمودن دریای سود و سرمایه، به بانک‌های جهانی و نیز نیرویی بازدارنده جنبش کارگری و سوسیالیستی کمترین هزینه‌ای بود که پرداخت می‌کردند. خون هزاران سرباز نیز کمترین پرداختی بود که در برابر سوداگری سلاح و مناسبات سرمایه داری، همانگونه که انسان یا چهار پایی در روزگار باستان در پیشگاه خدایان، در قربان گاه خدایگان سرمایه ریخته

می‌شد. در لبنان به ویژه این داد و ستد سیاسی در قالب گروگان گیری و بمب‌های انتحاری با فروش موشک‌های «هاوک» از سوی ارتش اسرائیل به ایران و فتوای سهم امامی و خمس و زکاتی به سید حسن نصرالله‌ها کارساز افتاده بود.

شبه نظامیان امل اسلامی با برخورداری از پشتیبانی‌های بی دریغ ایران و سوریه نقش پایه‌ای در ناتوانی و از هم پاشی جبهه مقاومت در فلسطین داشت. به پاسخ چنین کارکردی، مورد پشتیبانی غرب سرمایه‌داری و حتا اسرائیل قرار می‌گرفت.

در همین سال جنبش «امل اسلامی» که انشعابی از جنبش امل بود در بعلبک اعلام موجودیت کرد. در نیمه اول خرداد ۱۹۸۲ تهران میزبان کنفرانس «نهضت‌های آزادیبخش اسلامی» بود. شرکت کنندگان که بیشتر آنان کارگزاران حکومت اسلامی بودند در این گردهمایی «خواستار کمک فوری ایران به مردم لبنان گردیدند. جنگ در ایران در برابر عراق در اوج خود بود و آیت الله خمینی حکومت اسلامی به رهبری رفسنجانی‌ها بر سیاست جنگ «حق علیه باطل» رسیدن به قدس از راه عراق را شعار ساخته بود. لشگریان اسلام کلید بهشت بر گردن برای رسیدن به «قدس» از پیشرفته‌ترین موشک‌ها و تانک‌ها و دیگر تجهیزات نظامی آمریکا و اسرائیل بهره مند بودند. این موشک‌ها بر سر مردم عراق می‌ریخت تا بخش‌هایی از عراق به دست سپاهیان جمهوری اسلامی ایران تسخیر گردد و کارخانه‌های تولید سلاح همه‌ی شیفت‌ها شبانه روز در چرخش باشند. جنگ ضد مردمی دولت‌های ایران و عراق بزرگترین بازار را برای بورژوازی جهانی، سوداگران و دلالان اسلحه آفریده بود. ایران – کنترا گوشه‌ای از ماهیت درونی سیاست‌ها و شعارهای جمهوری اسلامی ایران را به نمایش می‌گذارد. الله پرستی حکومت اسلامی، با «یهوه» پرستی یهودی پهلو می‌زند، زیرا هر دوگان، همان خداوندگاری را پرستش می‌کنند تا نیازهای «عملی و شخصی‌اشان» را برآورده سازد. قانون الهی و یکتاپرستی آنان همه چیز را زیر فرمان می‌کشاند.

«یکتا پرستی یهودی، به راستی چندتا پرستی نیازهای چندگانه است. چندتا پرستی‌ای که حتا مستراح را زیر قانون الهی قرار می‌دهد. نیاز عملی و خودپرستی، اصول جامعه‌ی مدنی‌اند؛ و به محضی که دولت سیاسی از بطن جامعه مدنی به طور کامل زائیده شد، چنین اصولی به شکل ناب خود ظاهر می‌شوند. خداوندگار نیاز عملی و نفع شخصی، پول است» (23).

## حزب الله لبنان

پس از برقراری حکومت مذهبی مسیحی در لبنان و استقرار ارتش اسرائیل در جنوب لبنان در سال ۱۹۸۲، کادرهای سیاسی و نظامی شیعه لبنان پس از آموزش های مورد نیاز در ایران و دیدار با خمینی به لبنان بازگشتند. اینک زمان شکل گیری حزب الله فراهم آمده بود. تشکیل کمیته ۹ نفره در بردارنده ی روحانیون شیعه، شخصیت های وابسته به امل اسلامی، حزب الدعوة لبنان، کمیته های یاری انقلاب اسلامی و برخی دیگر حزب الله را از فراز سر همه به فرمان جمهوری اسلامی ایران در لبنان تشکل داد. به دستور حکومت اسلامی ایران کمیته ای ۹ نفره در پاییز ۱۹۸۲ برای پیش برد رهنمودهای سران اسلامی ایران و چارچوب سیاسی - نظامی حزب الله تشکیل شد. پس از پیش زمینه های لازم، کمیته لبنان متشکل از ۵ نفر از اعضای کمیته پیشین به وجود آمد. کمیته ۹ نفره مأموریت داشت تا برای جریان های اسلامی پراکنده، تشکیلات سیاسی ای را بر پایه ی "پایبندی به ولایت فقیه" و جلوگیری از رشد نیروهای چپ و سوسیالیست پی ریزی کند. در پایان مأموریت این کمیته، کمیته پنج نفره از میان آنان برگزیده شد. این کمیته («شورا») نیز پنهانی به کارکردهای خود ادامه می داد. با این وجود رفته رفته کارگزارانی چون سیدعباس موسوی، شیخ صبحی طفیلی، شیخ حسن کورانی سیدحسن نصرالله، حسین موسوی (ابوهشام)، محمد رعد و . . . به عنوان رهبران حزب الله و سر به راه جمهوری اسلامی در بعلبک و جنوب لبنان و دره بقاء بر سر زبان ها افتاد. در ۶ ژانویه ۱۹۸۴ کمیته ی ۵ نفره، زیر نام «مقاومت اسلامی» در لبنان نخستین بیانیه نظامی خود را پخش کرد. حزب الله با حضور سیاسی و شاخه نظامی آن زیر نام «مقاومت اسلامی» اینک باید آشکارا به میدان می آمد. مرکز تشکیلات جدید «شورای لبنان» نامگذاری گردید. حزب الله از درون امل به یاری آیت الله خمینی

شکل گرفت. حجت‌الاسلام محتشمی سفیر وقت جمهوری اسلامی در سوریه نخست گروه را از سازمان «امل» به نام «امل اسلامی» زیر رهبری حسن الموسوی جدا کرد. تشکیلات نظامی حزب‌الله در چارچوب "مقاومت اسلامی"، به طور رسمی با يك بیانیه نظامی در ۶ ژانویه ۱۹۸۴ (۱۶ دی ۱۳۶۱) با امضای "مقاومت اسلامی" جلوه‌گر شد. «شورای لبنان» در ماه مه ۱۹۸۴ (اردیبهشت ۱۳۶۳) به پیشنهاد حکومت اسلامی ایران، نام ثابت "حزب‌الله انقلاب اسلامی در لبنان" برگزید. برپایی دوره‌های آموزش نظامی در دره بقاء به یاری دلارهای نفتی ایران برآمده از ارزش افزایی نیروی کار کارگران و هستی ستمکشان و تهی‌دستان آغاز گردید. استبداد دوگانه سوریه به رهبری ژنرال حافظ اسد گوشه‌هایی از سرزمین لبنان و سوریه را به جمهوری اسلامی ایران اجاره داده بود. تشکل یابی حزب‌الله در اوت ۱۹۸۱ همزمان بود با حضور اسرائیل و فرمانی که به یاسر عرفات و رزمندگان فلسطینی برای خروج از لبنان داده بود. حزب‌الله زیر نگاه و حضور ارتش اسرائیل، روش «مسامحه» و «تقیه» در پیش گرفته بود و حتا با برخی از نیروهایی که با ارتش اسرائیل در سرکوب همراهی می‌کردند دوستی نشان می‌داد.

رهبر فعلی سازمان حزب‌الله "حسن نصرالله" آموزشهای خود را در رشته‌ی تئولوژی (دین‌شناسی- اسلام‌شناسی شیعه) در ایران به‌پایان رسانده و زیر نظر سپاه و سازمان امنیت حکومت اسلامی در ایران آموزش‌های سیاسی - نظامی گوناگونی در زمینه پیشبرد اهداف حکومت اسلامی دیده است. سیدحسین در حزب‌الله نیز مسئولیت‌های مختلفی را عهده دار شد؛ از جمله عضویت در شورای رهبری حزب‌الله، اما حوزه را رها نکرد تا جایی که در سال ۱۹۸۹ برای تکمیل آموزش‌های سیاسی و نظامی و حوزه‌ای خود به قم آمد.

«سید حسن نصرالله» پیش از ظهر روز ۶ آبان ۱۳۶۰ (۱۹۸۱) که به همراه یاران خود در جنبش امل در جماران به حضور خمینی شتافته بود از پیشوا شنید: «از آنجا که منطقه در شرف يك نهضت اسلامی عمومی است... مسئله‌ای که می‌خواهم اکیداً به شما تذکر دهم این است که این معنا که «نمی‌شود با قدرتهای بزرگ طرف شد» را از گوشه‌ایتان بیرون کنید. شما بخواهید، می‌توانید...»<sup>(24)</sup> این رهنمودی بود تا با خودکشی تنی چند با بمب‌های انتحاری، پرچم اسلام بر فراز سر ستمکشان خوار شمرده شده در کشورهای اسلامی برافراشته شود و ستمکشان رهایی خویش را از حقارت تاریخی و طبقاتی برآمده از مناسبات بورژوازی، در پیروی و پشتیبانی از حکومت اسلامی و آیت الله خمینی بیانگارند. پرچم سبز اسلامی در پیشاپیش سپاه اسلام در جنگ علیه عراق در کشتن شهروندان مسلمان و غیر مسلمان دریایی از خون آفریده بود. جنبش کارگری و گرایش‌های سوسیالیستی با همین پرچم به خاک و خون کشانیده شده بودند. بازارهای سلاح نمایشگاه دلالان و سران سپاه پاسداران شده بود. ارتش اسرائیل و آمریکا حتا سوید کوچک در فروش قایق‌های تند رو که به توپ مجهز می‌شد سلاح سپاهیان اسلام را برای کشتار فراهم می‌آوردند. گزینش «نهضت آزادیبخش اسلامی» و حزب الله یک عوام‌فریبی بود. کسانی که در «دماغوژی» خبره بودند، می‌دانستند چگونه «پیش به سوی جبهه‌ها تا فتح کربلا» را به پیش برند. جبهه‌های جنگ هرگونه اعتراض کارگری و توده‌ای را در گلو خفه می‌کرد.

### بسیج حزب الله و هزینه‌ها

سید حسن نصرالله در سال ۱۳۶۰ جوانی ۲۱ ساله بود. نخستین بار بود که خمینی وی را به درجه‌ی حجت‌الاسلامی می‌رسانید. این حکم در میان ملاهای حوزه‌های قم و نجف و لبنان شگفت آور بود. حسن نصرالله به کارگزاری حکومت اسلامی

برگزیده شده بود. رهبران حزب‌الله در لبنان به رانت خواری، تمامی سهم سوداگری و دلالی و سرقت بازار را زیر نام سهم امام، خمس و زکات و باج‌های شرعی را به کیسه و اریز می‌کردند:

«حکم امام خمینی به سید حسن نصرالله در سال ۱۳۶۰

اجازه نامه

زمان: ۱۳۶۰ ه.ش. / ۱۴۰۱ ه.ق.

مکان: تهران، جماران

موضوع: اجازه در امور حسبیه و شرعیه

مخاطب: سیدحسن نصرالله - لبنان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

و بعد، جناب حجت‌الاسلام آقای حاج سیدحسن نصرالله - دامت افاضاته - از طرف اینجانب مجازند در تصدی امور حسبیه و اخذ وجوه شرعیه و مصرف مظالم عباد و ذکوات و کفارات را در مصارف مقرره شرعیه؛ و در مورد سهمین مبارکین نیز مجازند در اخذ و صرف آن در مخارج خودشان به نحو اقتصاد؛ و در مورد مازاد بر مخارج نیز مجازند نصف آن را در مخارج سادات عظام - کثرالله امثالهم - و ترویج شریعت مقدسه صرف نموده و نصف دیگر را ارسال دارند.

«و اوصیه - ایده‌الله تعالی - بما اوصی به السلف الصالح من ملازمة التقوی و التجنب عن الهوی و التمسك بعروة الاحتیاط فی امور الدین و الدنیا؛ و ان لاینسانی من صالح دعواته»؛ والسلام علیه و علی اخواننا المؤمنین و رحمة‌الله و برکاته. «

روح‌الله الموسوی الخمینی

برای دیگر رهبران حزب الله از جمله شیخ صبحی طفیلی هفت سال بعد یعنی ۱۴ آبان ۱۳۶۷ و برای «شهید» سیدعباس موسوی نیز در ۱۰ بهمن ۱۳۶۶ اجازه تصرف در امور حسبه و شرعیه توسط «امام» صادر می‌شود. (25)

حزب الله و امل با برخورداری از پشتیبانی های مالی حکومت اسلامی و درآمدهای اوقاف و خمس و سهم ستانی و باج از سوداگران شیعه، یکه تاز جنوب لبنان گردید. گذشته از نمایندگانی در پارلمان حکومتی لبنان، دستکم دو وزیر درکابینه لبنان محمد فنیش و طراد حماده، وزیر کار لبنان از اعضای حزب الله می باشند. شیخ حسن نصرالله با برپایی شبکه تلویزیونی «المنار» در سال ۲۰۰۰ بنگاه تبلیغاتی گسترده‌ای به حزب الله داد. گفته می‌شود که «المنار» همانند بخشی از شبکه‌ی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۰۴ افزون بر ده میلیون بیننده داشته است.

نماینده امل در کشاکش حمله ارتش اسرائیل در چند روز گذشته به لبنان، در گفتگو با روزنامه شرق وابسته به حکومت ایران، منابع مالی امل و حزب الله را آشکار ساخت. نماینده حزب امل عادل عون- «ابویاسر»- در تهران به خبرنگار روزنامه شرق، در گرماگرم بمباران لبنان و برخی از شهرکهای اسرائیل، بودجه گروه‌های وابسته به حکومت اسلامی ایران و سوریه را اینگونه آشکار می‌سازد :

«خب ما، موسسات اقتصادی و خیریه ای را داریم که برای ما درآمد زایی می‌کند و همین طور افراد ثروتمندی که از اعضای امل و حزب الله هستند و بودجه های خوبی را به ما کمک می‌کنند، در واقع آنها به کشورهای دیگر رفته و از نظر اقتصادی بسیار موفق هستند، خب خیلی طبیعی است که به ما کمک کنند. در حالی که دوستانی نیز داریم که از آنها کمک می‌گیریم. دوستانی در میان کشورهای

اسلامی.» (26)

این «موسسات اقتصادی و خیریه ای» شبکه‌های مالی حزب‌الله و امل در سراسر دنیا در پوشش سازمان‌های خیریه، شبکه‌های فروشگاه‌های زنجیره‌ای، مساجد و انجمن‌های اسلامی، در جابجایی و شستشوی ارزهای سیاه، «درآمد زایی» های سرشاری دارند. «افراد ثروتمندی که از اعضای امل و حزب‌الله هستند و بودجه‌های خوبی را کمک می‌کنند»، اینان همانا سرمایه‌داران و حکومت‌هایی هستند که با بهره‌کشی از نیروی کار و ربایش هستی جامعه گروه‌های نظامی خویش را خوراک می‌دهند.

روزنامه شرق در ادامه گفتگو با نماینده امل در تهران می‌افزاید:  
«آنچه می‌خوانید گفت و گویی کوتاه با ابویاسر- عادل عون نماینده جنبش امل در تهران و از همقطاران مصطفی چمران است:  
«ش- سلاح‌هایتان را از کجا خریداری می‌کنید؟

عادل عون- از بازار سیاه، از دلایان اسلحه، خیلی روشن است.»  
به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، «حسن قبالان»، یکی از رهبران جنبش امل لبنان نیز گفت: «عوامل سازمان‌های اطلاعاتی «سیا» و رژیم صهیونیستی «موساد» توانسته‌اند در برخی از سازمان‌های تندرویی که شعارهای جهادی و اسلامی سر می‌دهند نفوذ کنند. وی گفت: این اقدام سیا و موساد در راستای مخدوش کردن چهره اسلام و ایجاد حس تنفر نسبت به این دین صورت می‌گیرد و هدف استراتژیک آنها هم تحقق منافع شرکت‌های عظیم نفتی و تولیدکنندگان سلاح در غرب است.»<sup>(27)</sup> نماینده امل بی‌آنکه این سازمان‌های اسلامی را آشکار کند، از یک واقعیت سخن می‌گفت. امل، حزب‌الله، حماس، القاعده و طالبان همگی دست‌آموز و دست‌پرورده‌ی رانت‌هایی از دلارهای نفتی و سرمایه‌های جهانی بوده و هستند.

روزنامه ایران اکونومیست(28)، پرده از دیدار سید حسن نصرالله با طلاب حوزه قم در سال ۲۰۰۰ در لبنان بر می‌دارد. با بیرونی شدن این دیدار در روزهای گذشته (اوت ۲۰۰۶) زیرعنوان [«عجایب حزب‌الله لبنان در دیدار منتشر نشده‌ای از نصرالله» از زبان سید حسن نصرالله چنین آمده است:

«برگردیم به ۱۱ سال قبل یا بیشتر، به سال پیروزی انقلاب اسلامی سال ۱۹۷۹. شیعیان لبنان (و از سنت) منفعل بودند اما توجه خوبی به امام شد و ایشان تأثیر فراوان بر ملت لبنان داشتند، اقتصادی، فرهنگی و... مخصوصاً در سطح جوانان. جزء پیشگویی‌هایشان هم هست که: «یهودیان کنار هم جمع می‌شوند و نابودی آن‌ها زمانی است که انقلابی در شرق شود و یکی از فرزندان انبیاء، هم نام یکی از انبیاء بنی اسرائیل قیام می‌کند.» حسن نصرالله در دیدار با طلاب حزب‌اللهی در یاد آوری «پیش‌گویی»‌های خمینی چنین ادامه می‌دهد:

«... رفتیم خدمت آقا؛ فرمودند: «من تحلیل شما را قبول ندارم.» ولی صریح نفرمودند. بعد از چند روز فرماندهان ما رفتند تهران خدمت آقا. عادتاً این‌ها طول عمر مسئولیتشان دو سال بود. لذا عده‌ای از این‌ها برای جانشینی فرماندهان شهید آماده شده بودند. ابتدا فقط برای نماز از آقا اجازه گرفته بودیم. بعد درخواست دست‌بوسی کردیم. بعد خودشان فرمودند که کمی صحبت کنیم. فرمودند: «پیروزی شما خیلی نزدیک است، نزدیک‌تر از آنچه شما به ذهنتان برسد، همه شما با چشمان خود خواهید دید.» و بعد از چند روز ما دیدیم اسرائیل فرار کرد...

لبنان پر از شیعه بود و از لحاظ فکری، نزدیک به ایران. بعد از حمله به لبنان در دو ماه حزب‌الله به وجود آمد. همه جوان بودند. سید عباس موسوی، بزرگترین عالم جریان، ۱۶ ساله بود، و آنچه طبیعتاً باید ۱۰ سال بعد تشکیل می‌شد دو ماهه تشکیل شد. در این اوضاع امام گفتند ارتش و سپاه بیاید سوریه و لبنان که اسرائیلی‌ها

مستقر شده بودند. سپاه آمد و مستقر شد. جمهوری اسلامی ایران هر چه در توان داشت برای لبنان می‌داد؛ پول، آموزش، کمک فکری.

امام فرمودند: «از صفر شروع کنید و با همین نیروی کم مبارزه کنید که پیروز خواهید شد. من از همین حالا می‌بینم که پیروزی از آن شماست.» با خود می‌گفتیم یعنی چه؟

...

حزب‌الله اکنون بزرگترین حزب سیاسی لبنان است. دارای رسانه‌های گروهی پیشرفته، دارای نیرومندترین فرستنده‌های رادیویی و شبکه‌های عربی (المنار). «شیعه قویترین جریان را در لبنان دارد و الان دیگران از ما تقیه می‌کنند. بر عکس گذشته که ما تقیه می‌کردیم. ما آینده را برای خود می‌دانیم.

«امیدواریم اسرائیل یک روز حماقت کرده به جنوب لبنان حمله کند. زیرا آن‌چه ما آماده کرده‌ایم، به ذهن شارون هم خطور نمی‌کند.» (29)

حزب‌الله به سان یک گروه شبه نظامی و دست‌نشانده جمهوری اسلامی رفته رفته بخشی از سپاه پاسداران حکومت اسلامی گردید و در سرکوب خیزش‌های توده‌ای، و کارگری و ترور مخالفین حکومت اسلامی در ایران و در کنار سپاه قدس، ماموریت‌های بسیاری انجام داد.

قتل دکتر شرفکندی و همراهان وی در برلین بخشی از زنجیره قتل‌های سیاسی بود که با آتش بس جنگ ۸ ساله، در دستور کار حکومت اسلامی قرار گرفته بود. در دادگاه میکونوس، تنها دادگاهی که برای پی‌گیری قتل‌های سیاسی جمهوری اسلامی در خارج از کشور (که به ترور بیش از ده‌ها تن از رهبران و شخصیت‌های مخالف رژیم انجامیده)، حزب‌الله مجری تروریسم دولتی حکومت اسلامی شناخته شد.

نویسنده رسانه پایگاه خبری- تحلیلی هواداران حکومت اسلامی در ادامه گزارش «حکم امام خمینی به سید حسن نصرالله در سال ۱۳۶۰» می افزاید: «به گفته عادل عودة نویسنده روزنامه الاهرام مصر: حزب الله نمادی از انقلاب اسلامی ایران است و آمده است تا خلاء رهبری در جهان عرب را پر کند.»<sup>(30)</sup>

نویسنده گزارش که خود به همراه گروهی از سوی حکومت اسلامی ایران، یکی از دیدار کنندگان با سید نصرالله در پایگاهی مخفی در بیروت در سال ۱۳۸۴ می باشد، از زبان سید نصرالله از خمینی در سه «قضیه» به گونه ای یاد می کند که رهبر جهانی حزب الله، از آسمان و «غیب» خبر دارد. این یادکردها، اما همزمان، ماهیت بحران آفرین حکومت اسلامی و چهره ی خمینی را نیز به نمایش می گذارد. سید حسن نصرالله ماموریت حزب الله، نقش حکومت اسلامی به ویژه آیت الله خمینی و خامنه ای را در این دیدار اینگونه فاش می کند:

«از حضرت امام خواستیم که در مسأله لبنان يك کسی نماینده شما باشد که مزاحم وقت حضرت عالی نشویم. امام آن زمان فرمودند نماینده ی تام الاختیار من آقای خامنه ای هستند. آقا هم خیلی با ما مهربان بودند. از زمان انعقاد نطفه حزب الله، آقا مسئول ما بود. ایشان در مسائل اسرائیل کارشناس تر از کارشناسان است. خلاصه کار را ادامه دادیم؛ اما امام فرموده بودند تا اخراج کامل ادامه دهید. تا اینکه امام رحلت کرد. رسیدیم خدمت آقا که الان شما رهبر ما هستید، يك نفر را معرفی کنید تا زیاد مزاحم شما هم نشویم. آقا فرمودند: «نه خیر، مسأله اسرائیل و لبنان مربوط به من است و من خودم مسؤول این مسأله هستم.» آقا خصوصیات تك تك ما را می شناسند. این ارتباط عمیق از مهمترین عوامل پیروزی و از بزرگترین برکات برای حزب الله بود.» وی سپس به چند «قضیه» می پردازد تا امام خویش را «غیب» گویی با خبر از «عالم هایی» جلوه دهد که هیچ سازمان جاسوسی حتا

«سیا» هم به پای او نمی‌رسد و باید از او درس بیاموزد. سید حسن نصرالله می‌افزاید:

«اما چند قضیه از رهنمودهای حضرت آقا:

**قضیه اول،** يك روز بعد از جنگ دوم خليج فارس در كنفرانس مادرید، عرب ها و اسرائيلي ها را جمع كردند براي صلح خاورميانه كه آقا هم يك پيام مهم عليه آن داد. همه رفته بودند، رئيس جمهور سوریه، لبنان و ... پشتيبان بين‌المللي هم داشتند، مثل آمريكا و شوروي. صلح به نظر ما و همه صاحب‌نظران قطعي بود. رسيديم خدمت آقا و گفتيم كه ما تنها مانديم. فرمودند: «درست است كه همه دنيا جمع شده‌اند ولي من به شما مي‌گويم صلح نخواهد شد و كنفرانس موفق نخواهد بود.»

**قضیه دوم،** در مورد عقب نشيني اسرائيل بود. همه معتقد بودند كه محال است عقب‌نشيني از مرزها آن‌هم بدون قيد و شرط. رفتيم خدمت آقا؛ فرمودند: «من تحليل شما را قبول ندارم.» ولي صريح فرمودند. بعد از چند روز فرماندهان ما رفتند تهران خدمت آقا. عادتاً اين‌ها طول عمر مسؤوليتشان دو سال بود. لذا عده‌اي از اين‌ها براي جانشيني فرماندهان شهيد آماده شده بودند. ابتدا فقط براي نماز از آقا اجازه گرفته بوديم. بعد درخواست دست‌بوسي كرديم. بعد خودشان فرمودند كه كمی صحبت كنيم. فرمودند: «پيروزي شما خيلي نزديك است، نزديك‌تر از آنچه شما به ذهنتان برسد، همه شما با چشمان خود خواهيدديد.» و بعد از چند روز ما ديديم اسرائيل فرار كرد.



قضیه سوم، مساله سوریه بود. به خاطر سیستم امنیتی بسیار بسته کسی نمی داند داخل سوریه چه می گذرد و ما نمی دانستیم که بعد از مرگ حافظ اسد چه می شود. لذا همیشه نگران بودیم که يك مخالف سر کار بیاید. يك بار که حافظ اسد مریض شد، خدمت آقا رسیدیم و گفتیم برایش دعا کنید، فرمودند دعا می کنم. بعد از مدتی خوب شد. گذشت تا این که بار دیگر حافظ مریض شد. دوباره خدمت آقا رسیدیم که دعا کنید، فرمودند: «البته من دعا می کنم ولی ناراحت نباشید. چون کسی که بعد از او می آید برای شما خیلی بهتر خواهد بود.» وزارت خارجه و اطلاعات که هیچ CIA هم نمی دانست چه می شود. به هر حال حافظ فوت کرد و بشار آمد. و جداً وضع ما بعد از فوت حافظ اسد خیلی بهتر شد. به طوری که اسرائیلی ها می گویند، نمی دانیم کدام از يك از اینها از دیگری اطاعت می کنند؟ صمیمیت ما با سوریه، اکنون به صورتی است که هر زمان بخواهم با بشار دیدار و تبادل نظر می کنم.»

در این گزارش، سید حسن نصرالله:

۱- کارگزار بودن حزب الله و اینکه ابزاریست در دست جمهوری اسلامی و با مسئولیت مستقیم سران درجه یک رژیم در ایران را به زبان می‌آورد: «بعد از چند روز فرماندهان ما رفتند تهران خدمت آقا. عادتاً این‌ها طول عمر مسؤولیتشان دو سال بود. لذا عده‌ای از این‌ها برای جانشینی فرماندهان شهید آماده شده بودند».

۲- ایجاد بحران در خاور میانه و دامن زدن به ویرانی و کشتار: «رسیدیم خدمت آقا و گفتیم که ما تنها ماندیم. فرمودند: «درست است که همه دنیا جمع شده‌اند ولی من به شما می‌گویم صلح نخواهد شد و کنفرانس موفق نخواهد بود... در شرایطی بود که تحلیل‌گران می‌گفتند کار تمام شد.»

۳- «امام» دعا کرد، حافظ اسد مرد، بشار آمد: از آیت الله دعا طلبیده بودند، و او گفته بود: «البته من دعا می‌کنم ولی ناراحت نباشید. چون کسی که بعد از او می‌آید برای شما خیلی بهتر خواهد بود.» وزارت خارجه و اطلاعات که هیچ CIA هم نمی‌دانست چه می‌شود. به هر حال حافظ فوت کرد و بشار آمد. و جداً وضع ما بعد از فوت حافظ اسد خیلی بهتر شد.»

### **سپاه قدس، سپاه پدر و شبکه‌ها**

سپاه پاسداران در سال ۱۳۵۸ به وسیله‌ی بنیانگزاران «امل» اسلامی بازگشته از لبنان در ایران شکل گرفت و نخستین آزمون سرکوبگری‌اش، کشتار در ترکمن صحرا و سرکوب شوراهای کشت و کار در شمال ایران، کردستان، سرکوب جنبش‌های کارگری- سوسیالیستی و ملیت‌های ساکن ایران، خیزش‌های توده‌ای و دانشجویی و زنان بود. سازماندهندگان کمیته‌ها و سپاه انقلاب اسلامی ایران، سال‌ها

در حرکت امل اسلامی در لبنان خود پرورانیده شده بودند. در نخستین روزهای به چنگ گرفتن قدرت سیاسی در سال 1357 آیت الله خمینی به پیروان ولایت فقیه دستور سازماندهی ارتش ایدئولوژیکی را داد تا حکومت طبقاتی اش را پاس دارد. مشاورین وی از جمله ابراهیم یزدی، دبیرکل نهضت آزادی، که پس از سازماندهی انجمن‌های اسلامی در اروپا و آمریکا، در «نوفلوشاتو» خود را به آیت‌الله خمینی رسانید و «هالی‌گن» آقا شده بود، نهاد سرکوبگری به نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را پی ریزی کردند. دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ در فرمانی از سوی خمینی به شورای انقلاب اسلامی سپاه شکل گرفت. آیت الله سیدعلی خامنه‌ای جانشین خمینی در سالروز بنیانگزاری سپاه، ۲۷ سال بعد در سال ۱۳۸۴ می‌گوید: "سپاه پاسداران در سایه روحیه انقلابی و معنویتی که از سرچشمه جوشان دل منور و روح مصفای آن امام عارفان و قدوه صالحان پیوسته می جوشید و بیش از همه، جوانان رزمنده و خالص سپاه و بسیج را سیراب می‌کرد، توانست نقش تعیین کننده‌ای را در دفع حمله ایادی استکبار به جمهوری اسلامی ایفا کند و در کنار ارتش و با به کارگیری بسیج مردمی، درس تلخی به دشمنان اسلام بدهد و حفظ استمرار نظام جمهوری اسلامی را تضمین کند." و "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مولود مبارک انقلاب اسلامی است، در همه جهان پس از صدر اسلام پدیده بی سابقه ای است. این پدیده در حقیقت، مظهر عینی و مجسمی است برای شعارهای انقلاب اسلامی، شعار ایستادگی در مقابل همه قدرتهای بزرگ با سلاح اتکال به خدا، شعار ایستادگی در مقابل همه قدرتهای بزرگ با سلاح اتکال به خدا، شعار غلبه خون بر شمشیر و شعار حرکت برای نجات مستضعفان و از همین رو است که سلطه های بزرگ در سراسر جهان با چشم انزجار و نفرت، بدین پدیده الهی می نگرند چنانکه به انقلاب اسلامی»<sup>(31)</sup>

در این ۴۰ سال بیش و پیش از همه، حکومت شونندگان می‌دانند که سران حکومتی چه کسانی را «ایادی استکبار جهانی» می‌خوانند. بسیج و سپاه از همان آغاز هیچ وظیفه‌ای جز سرکوب مخالفین و رقبای حکومتی نداشت. بیش و پیش از همه جنبش کارگری، توده‌های زیر ستم در شهر و روستا، جنبش سوسیالیستی، زنان، دانشجویان و دانش‌آموزان، خلق‌های زیر ستم قربانیان حکومت ترور بوده‌اند. کشتار دستجمعی اسیران در بند در سال ۱۳۶۷ با بیش از ۵۰۰۰ پیکر به خاک افتاده در زندان‌های حکومت اسلامی که در پی شکست جنگ ۸ ساله در دستور کار حکومت اسلامی قرار گرفت، نمونه‌ای از وظیفه سپاه و حکومت‌اش در برابر «ایادی استکبار جهانی» بود. حکومت اسلامی، با ایجاد بحران‌های درونی و بین‌المللی، با ابزار سرکوب، با بسیج و سپاه و تشکیل شبکه‌های ترور و ویرانی در سراسر جهان، پیوسته در خدمت به همان سرمایه جهانی، تروریسم و ویرانی و اسارت توده‌های زیر ستم بوده است و همواره راه کار سرکوب، و اسارت ستمکشان به پیش برده است. کارنامه حکومت اسلامی، در جنگ مداوم درون مرزی در برابر کارگران و روشنگران و آزادیخواهان، جنگ ۸ ساله با عراق، پشتیبانی و پرداخت رانت و هزینه‌های میلیارد دلاری به دولت‌های سرکوبگر و جنایتکاری همانند سوریه، شبکه‌های حزب‌الله، حوثی‌های یمن، حزب الدعوه، آدمکشان در سودان، سومالی، پاکستان، افغانستان، یمنی و دیگر باندهای اسلامی، گسترش شبکه‌های تولید و فروش مواد مخدر به وسیله نهادهایی در درون سپاه، زمین گیر ساختن جوانان جامعه، گسیل دختران برای تن فروشی به بازارهای خرید و فروش جنسی در بازارهای داخلی و برون مرزی، گسترش فلاکت و ویرانی و به خاک سپاه نشاندن جامعه در ایران به طور مستقیم و غیر مستقیم و مستقیم در بسیاری از سرزمین‌های دیگری که شلیک اسلامی – سرمایه برد می‌یابد گوشه‌هایی از این مبارزه «ضد استکباری» حکومت اسلامی را نشان می‌دهند. این

حکومت به یاری همین بازوان سرکوب سپاه و بسیج، با همین جوخه‌های ترور، لباس شخصی‌ها که شبه نظامیان زیر فرماندهی سپاه هستند، در سر به نیست نمودن کارگران سازمانده و آگاه، ترور نویسندگان و روشنگران آزاده، به یاری وزرات اطلاعات و امنیت و سپاه ویژه ضد شورش توانسه است به این همه جنایت دوام و توان یابد و جامعه را از اعتماد و ارزش‌های انسانی در تار و پود ویران سازد.

سپاه پاسداران از همان آغاز ارگانی نظامی - امنیتی، سیاسی و ایدئولوژیک بود. سازماندهی این ارگان سرکوب طبقه‌ی حاکمه، با سه مدار سیاسی، نظامی - ایدئولوژیک که دفاع از تمامیت حکومت در برابر رقبا و مخالفین داخلی و خارجی را به دوش می‌گرفت، برای سلطه‌ی سرمایه، یک ضرورت طبقاتی بود. شاخه‌ی جنبش‌های رهائی بخش برای صدور انقلاب اسلامی، در بحران نظری و سازمان‌نیافتگی دانش سرنگونی سوسیالیستی سلطه‌ی بورژوازی، راه را برای شعار فریبکارانه‌ی «رهایی مستضعفین جهان» از سوی حکومت اسلامی از مهمترین بخش‌های سپاه بود. مدار ایدئولوژیک و اعتقادی سپاه تبلیغ اسلام برپایه‌ی حکومت اسلامی ایران بود. مدار سوم نظامی - امنیتی سپاه همانند هر ارتش طبقاتی حفظ و پاسداری از حکومت طبقاتی جمهوری بود.

### سپاه در کردستان

شبکه‌ی اطلاعاتی سپاه پاسداران پس از تشکیل وزارت اطلاعات در پهنه‌ی داخلی و خارجی با تنگناهای گسترده‌ای روبرو گردید. این شبکه در آغاز، زیر نام پشتیبانی از «نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیبخش» و به ویژه استقرار نیروهای خود در لبنان و سوریه را در دستور کار قرار داد. در گرماگرم جنگ دولت‌های ایران و عراق و نیز سرکوب جنبش خلق کرد و نیروهای انقلابی و مخالف پایگاه گرفته در کردستان و منطقه، برپای «ستاد جنگ‌های نامنظم» به هدف دخالت در

خاک عراق و اشغال کامل کردستان نیز در دستور کار قرار داده شد. «ستاد جنگ‌های نامنظم» که برای نخستین بار به‌وسیله‌ی مصطفی چمران پایه‌گذاری شد و پس از کشته شدن وی در کردستان در خرداد ۶۰ معلق مانده بود، بار دیگر در سال ۱۳۶۳ در غرب ایران بازسازی شد. «قرارگاه‌های رمضان» در شهر کرمانشاه در این برهه تشکیل گردید. «تیپ بدر» که سپس به «لشکر» و «سپاه بدر» انجامید، از میان «معاودین» عراقی در همین «قرارگاه رمضان» تشکیل شد. از فرماندهان اصلی قرارگاه رمضان می‌توان از محمدباقر ذوالقدر و محمدرضا نقدی معروف به «شمس» نام برد. محموداحمدی نژاد که سپس به ریاست جمهوری رسید، نیز در «قرارگاه رمضان» به‌خدمت گرفته شد. محمود احمدی نژاد پیش از این پس از پایان گروگان‌گیری دیپلمات‌های آمریکایی و هنگامی که دانشجویان «پیرو خط امام» در نهادهای اطلاعاتی و امنیتی مأمور می‌شدند، همراه با حمیدرضا جلالی پور که مدتی دستیار اطلاعاتی استانداری کردستان بود به غرب کشور گسیل شده و به فرمانداری ماکو رسید. جلالی پور پس از سال‌ها پیوستن به باند دوم خردادی‌ها می‌کوشد بر ماموریت خود در کردستان پرده بیافکند و خود را دانشجویی جلوه دهد که برای حل اختلاف بین «ترک و کرد» برای «کار فرهنگی» به آن منطقه رفته بود. برای این کار فرهنگی او شب‌ها با نارنجک زیر متکا می‌خوابید. خبرنگار نیوزویک به نقل از جلالی پور در «مقاله احمدی‌نژاد از نگاه نیوزویک» که در سایت «حوزه غرب تهران جبهه مشارکت ایران اسلامی» آمده از دوران ماموریت‌های «فرهنگی» وی در کردستان چنین می‌گوید:

«همیشه در حالیکه یک نارنجک زیر متکایم قراردادده بودم می‌خوابیدم تا در صورت حمله احتمالی کردها آماده باشم.»<sup>(32)</sup> چرا «کردها» بایستی به این

«دانشجوی» فرهنگی کار حمله می‌کردند، شاید از آنجا که نارنجک یکی از ابزار «فرهنگی» این پاسدار بود!

او در این ماموریت «فرهنگی» دستکم در یک دوره ۵۹ نفر از مردم زحمتشان کرد را به جوخه تیرباران سپرد. جلایی در کتابی زیر نام «دولت پنهان» خود چنین اشاره دارد:

«... در سالن حسینیه ارشاد...، یک نفر از وسط جمعیت بلند شد، گفت، آقای جلایی‌پور، از آن ۵۹ نفر کرد مهابادی که در سال‌های اول دهه ۶۰ اعدام شدند، بگوئید سؤال این است که شما در آن زمان فرماندار مهاباد بودید؛ حالا واقعا داستان این اعدام‌ها چیست؟»

آن ۵۹ نفر به اتهام عضویت در گروه‌های مسلح حزب دموکرات و کومه‌له و شرکت در درگیری‌ها دستگیر شده بودند و در دادگاه انقلاب اسلامی تبریز محاکمه و اعدام شدند...»<sup>(33)</sup>

جلایی‌پور (اصلاح طلب) بیست ساله بود که به فتوای خمینی برای سرکوب مردم به پاخاسته کردستان به بسیج شد و فرماندار سپس بالاترین پست امنیتی و سیاسی در کردستان و غرب ایران را فرماندهی کرد. اکنون در پست استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران بر جنایات خویش پرده پوشی و از حضور و نقش خود در کشتارها و ویرانی‌ها دفاع می‌کند. جلایی‌پور در بخشی از کتاب خود گوشه‌ای از واقعیت را به زبان می‌آورد: «... بدین ترتیب بحران کردستان وارد مرحله جدی شد. من با تعدادی از اعضای انجمن اسلامی تکنیکوم نفیسی تهران (دانشگاه خواجه نصیرالدین طوسی فعلی) برای انجام کار فرهنگی به آن منطقه رفتم تا با تبلیغ خود، اختلافات کرد و ترک جلوگیری کنیم. اما ریشه‌داری مساله کردستان از یک طرف و همجوار شدن این منطقه با مناطق جنگی (با عراق)، باعث شد که با تمام

وجود تا پایان جنگ در آن منطقه، در مسئولیت‌های فرماندار نرده، مهاباد و معاونت سیاسی (سیاسی امنیتی! داخل پرائنتر از نگارنده) استان کردستان، بمانم و به اندازه توانایی‌ام و به عنوان نماینده دولت از حقوق مردم کرد در آن سال‌های بحرانی دفاع کنم». در نقش معاون اطلاعاتی و فرمانده ماشین سرکوب در پست‌هایی همانند فرماندار و معاون سیاسی و اطلاعاتی استانداری به «عنوان نماینده دولت» در حال جنگ با مردم کرد در آن سال‌های بحرانی «دفاع» کند.<sup>(34)</sup> جلایی پور، که اکنون پس از دوره استراحت پروژه‌ی دوم خرداد نظام، پرده بر ماموریت‌های سرکوبگرانه‌ی خود علیه زحمتکشان در کردستان می‌افکند، دروغ می‌گوید. وی و همقطاران آدمکش خود، پس از این فتوای خمینی به کردستان بسیج شد: «از اطراف ایران گروه‌های مختلف ارتش و پاسداران و مردم غیرتمند تقاضا کرده‌اند من دستور بدهم به سوی پاوه رفته، غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می‌کنم و به دولت و ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم، اگر با توپ‌ها و تانک‌ها و قوای مسلح تا 24 ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می‌دانم...»<sup>(35)</sup>

و «...اکیدا به کلیه قوای انتظامی دستور می‌دهم که به پادگان‌های مراکز ابلاغ کنند که به قدر کافی به طرف سنندج حرکت کنند و با شدت اشرار را سرکوب نمایند. پاسداران انقلاب در هر محلی هستند به مقدار کافی به طرف سنندج و تمام کردستان با پل هوایی بسیج شوند و با تمام شدت اشرار را سرکوب نمایند. تاخیر و لو به قدر یک ساعت از وظیفه به شدت تعقیب می‌شود. از ملت ایران می‌خواهم که مراقب باشند هر یک از ماموران تخلف کردند فوراً اطلاع دهند. من انتظار دارم که تا نیم ساعت دیگر از قوای انتظامی به من خبر بسیج عمومی برسد.»

والسلام روح‌الله الموسوی الخمینی، 28 مرداد 1358»<sup>(36)</sup>

احمدی نژاد، همزمان پیوند خود را با اطلاعات سپاه پاسداران نگه داشته و در ارومیه به «قرارگاه حمزه» پیوست. «قرارگاه حمزه» به‌دست بروجردی و صیاد شیرازی برای سرکوب مردم کردستان پایه‌گذاری شد. بنا به خبر سایت اینترنتی «مرتضی آوینی» یکی از مسئولان تبلیغاتی حکومت اسلامی که در منطقه عملیاتی جنوب در صحنه سازی فیلم جنگی با مین خودی کشته شد، از جمله اقدامات بروجردی در پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷ در ایران بنا به ادعای خود: «انفجار رستوران خوانسالار، عشرتکده و محل تجمع و عیاشی مامورین آمریکایی ستاد آسیای جنوب غربی C.I.A در تهران. و انفجار اتوبوس نظامی حامل مستشاران آمریکایی، در لویزان» بوده است.<sup>(37)</sup>

این دو عملیات با هماهنگی سیدعلی خامنه‌ای انجام گرفته بود. حسین مظفر وزیر آموزش و پرورش دولت خاتمی و نماینده مجلس هفتم از تهران در خاطراتش که در روزنامه کیهان سال ۷۷ چاپ شد از نقش خود و خامنه‌ای در این عملیات‌ها پرده برداشت.<sup>(38)</sup>

احمدی نژاد در این برهه، همراه با احمدی مقدم در «قرارگاه حمزه» به سر می‌برد. هنگام خدمت احمد نژاد در ماشین سرکوب و تروریستی سپاه در غرب ایران، «حسین شیخ‌عطار» استاندار آذربایجان غربی بود و بین این دو همپیمانی سختی شکل گرفت. احمدی نژاد به هنگام جابجایی احمدی نژاد از استانداری اردبیل و پیش از نشانیدن در پست شهرداری تهران در شورای نگهبان به عنوان بازرس انتخابات و «برخی امور دیگر» به کار گمارده شد. حسین شیخ‌عطار را که اینک جابجا شده بود به‌سردبیری روزنامه همشهری گماشت. شیخ‌عطار در ترور شاهپور بختیار و دستیار وی (سیروس کتیبه) در فرانسه و نیز ترور کاظم رجوی در سوئیس شرکت داشت و زیر پی‌گرد پلیس بین‌المللی ست. در پی پخش عکس احمدی‌نژاد با آیت‌الله محمدصادق نجمی که سایت ایران فوکوس و سپس

همبستگی ملی به اشتباه وی را فضل‌الله محلاتی نماینده خمینی در سپاه پاسداران معرفی کرده بودند، تلاش کرد موضوع نقش احمدی نژاد در واحد اطلاعات و امنیت سپاه پاسداران و نقش او در تروریسم بین‌المللی را لاپوشانی کند.

## سپاه بدر

«سپاه بدر» که امروزه یکی از مهمترین نیروی نظامی- امنیتی حکومت زیر سلطه‌ی آمریکا در عراق است به وسیله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. «سردار» یحیی رحیم صفوی فرمانده وقت سپاه پاسداران در تاریخ سه شنبه ۲۶ دی ۱۳۸۵ پس از گذشت بیش از ۲۸ سال از تشکیل سپاه و گذشت نزدیک به ۲۰ سال از جنگ ضد مردمی دولت‌های ایران و عراق، به‌یادبود یکی از فرماندهان سپاه پاسداران و سازمندیگان سپاه قدس گفت: «ثمره خون شهیدان ملت ایران نه تنها نوید آزادی قدس و کربلا را می‌دهد، بلکه آزادی کل بشریت بهای خون شهیدان ماست و ملت ما در دوران دفاع مقدس بزرگترین حماسه تاریخ ایران و حتی جهان را رقم زد.» وی با اشاره به ویژگی‌های همقطار خویش، پاسدار «دقایقی»، سازماندهی ارتش کنونی عراق را از دست‌آوردهای حکومت اسلامی می‌شمارد. وی در این باره افزود: «شهید دقایقی قدرت نظریه پردازی بالایی داشت و بزرگترین نقش و رسالتی که شهید دقایقی انجام داد، تشکیل تیپ بدر و متشکل کردن مجاهدین عراقی بود.»<sup>(39)</sup>

یحیی رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران بار دیگر پس از گذشت ۲۸ سال، شعار «آزادی قدس و کربلا» را سر می‌دهد و «دقایقی» را پایه‌گذار «تیپ بدر» که بعدها به «سپاه بدر» تبدیل گردید و امروزه بخش بزرگی از نیروهای وزارت کشور، دستگاه‌های امنیتی و شبه نظامیان شیعه عراقی (حشد الشعبی) که به‌سان نیرویی ویرانگر، دامن زنده‌ی آتش و تروریسم در عراق را تشکیل می‌دهند می‌شناساند. محسن رضایی دبیر «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در ارتباط با «شهید دقایقی» در ۲۶ دیماه ۱۳۸۵ می‌گوید: «در عملیات بدر که می‌خواستیم وارد خاک عراق بشویم و شهرهای عراق را بگیریم، حس کردم که بهترین زمان برای استفاده از

ظرفیت‌های شهید دقایقی است و ایشان ابتدا گردان‌های شهید صدر و سپس «تیپ صدر» را به این منظور ایجاد کرد.»<sup>(40)</sup> در این اعتراف‌ها فاش می‌شود که حکومت اسلامی ایران از همان آغاز در پی اشغال شهرهای عراق بوده و به همین انگیزه «گردان‌های شهید صدر و سپس تیپ صدر» از شیعیان عراق زیر فرماندهی سپاه و ارتش را سازماندهی کرده است. محسن رضایی فرمانده پیشین سپاه پاسداران در ارتباط با چگونگی تشکیل «سپاه بدر» و ... می‌گوید:

«در اولین فراخوان نیرو از میان اسرای عراقی حدوداً ۳۰۰ الی ۵۰۰ نفر داوطلب شدند که پس از انجام مصاحبه و شناسایی، جذب شدند و در تیپ بدر سازماندهی شدند. طبیعتاً در جذب و استفاده از اسرای عراقی با احتیاط عمل می‌کردیم. و بعداً که عملکرد آنها را خوب ارزیابی کردیم کار را توسعه دادیم. برادرمان شهید دقایقی برای سازماندهی و اداره این لشکر زحمات زیادی کشید. یاد گرفتن کامل زبان عربی، آموختن ویژگی‌ها و فرهنگ عراقی‌ها و درک تفاوت‌های ناشی از تفاوت فرهنگ و بینش نیروهای مجاهدین عراقی و اسرای عراقی جزو سختی‌های کار فرماندهی تیپ بدر بود. ... اسماعیل در بنیان‌گذاری نیروهای نظامی سازمان‌یافته ملت عراق سهم بسزایی داشت یگان رزمی مجاهدین عراقی تحت عنوان «تیپ بدر» ثمره تلاش‌های خالصانه اوست. لذا اسماعیل نه تنها در انقلاب اسلامی کشور ما ستاره‌ای پرفروغ بود بلکه جوانان برومند عراق هم از او به عنوان یک سردار بزرگ در نهضت عراق یاد خواهند کرد.»<sup>(41)</sup> رضایی با اشاره به پیشینه‌ی «دقایقی» در گروه «منصورون» کارنامه‌ای ساختگی ساخت و گفت: شهید دقایقی نقش مهمی در مبارزات مردم خوزستان علیه رژیم شاه داشت.» وی افزود: «من چند نفر را برای آینده سپاه زیر نظر داشتم و مانع از آن می‌شدم که آنها به خط مقدم و جبهه بروند، یکی از این افراد شهید دقایقی بود، در عملیات بدر که می‌خواستیم وارد خاک عراق بشویم و شهرهای عراق را بگیریم، حس کردم که

بهترین زمان برای استفاده از ظرفیت های شهید دقایقی است و ایشان ابتدا گردان های شهید صدر و سپس تیپ صدر را به این منظور ایجاد کرد.» به اعتراف محسن رضایی برای «به خط مقدم و جبهه» باید «شهید دقایقی» ها برای «آینده سپاه» سرکوب، حفظ می شدند، «ابتدا گردان های شهید صدر و سپس تیپ صدر را به این منظور ایجاد کرد.» و آنان را دسته دسته، برای آنکه «در عملیات بدر که می خواست (ند) وارد خاک عراق بشو (ند) و شهرهای عراق را بگیرد (ند)» را گوشت دم توپ به همراه نوجوانان از آغوش کار و آموزش و خانواده ربوده در جبهه های جنگ به نیستی فرستاد. یکی از فرماندهان سپاه بدر «هادی العامری» که با درجه سرتیپی فرماندهی سپاه بدر را به عهده داشت و به پارلمان عراق نشانیده شد. بخش عراقی سپاه بدر به نام سازمان بدر، «غسل تعمید» یافت تا در خدمت حکومت عراق هم پیمان با متفقین خدمت کند.

### محمد رضا نقدی

در ادامه سالروز کشته شدن «دقایقی» ست که سر و کله «سرداری» دیگر و همقطار احمدی نژاد و محسن رضایی های تبه کار، پدیدار می شود: «سردار محمدرضا نقدی»، سارق جنایتکاری که امروزه رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا شده و فرمانده پیشین لشکر بدر است؛ وی با اشاره به تلاشهای «شهید دقایقی» در تشکیل لشکر بدر سخن راند: «سلطه طلبی آمریکا در عراق با بن بست مواجه شده که این ثمره تلاشهای آن روز شهید دقایقی است و الان لشکر بدر مثل سدهای آهنین مقابل توطئه های استکبار است و افراد لشکر بدر بعضا در پست های کلیدی دولت عراق هم حضور دارند و به راه امام (ره) پای بند و وفادار هستند.» (42)

«سردار» محمدرضا نقدی از فرماندهان و دست پروردگان حکومت اسلامی، نماینده محمود احمدی نژاد و رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا و فرمانده پیشین

لشگر بدر که خود عراقی و از برگشت داده شدگان از عراق است در ۲۶ دیماه ۱۳۸۵ همراه با معرفی «شهید» دقایقی به عنوان سازمانده لشگر بدر می‌گوید و از پاسداری که نقدی را به این جایگاه رسانید. زیرا که «دقایقی» از فرماندهان سپاه بود که از سوی حکومت اسلامی ایران، ماموریت می‌یابد تا در میان عراقیان باز گردانیده شده از سوی صدام، تیپی نظامی را تشکیل داده و سازماندهی کند. این تیپ که سپس به سپاه بدر انجامید، از عناصری همانند نقدی تشکیل یافت. محمد رضا نقدی از عضویت ساده در این تیپ آغاز کرد و به معاونت اطلاعات و عملیات این لشکر تا سرداری انتظامات تهران رسید.

محمد رضا نقدی در سال ۱۳۳۲ در شهر نجف به دنیا آمد. شیخ علی اکبر ثمانی پدر وی از طلاب شیعه مقبره نشین در نجف بود. وی در سال ۱۳۵۸ یکسال پس از قدرت یابی جمهوری اسلامی در ایران به همراه خانواده با گروهی از شیعیان رانده شده از سوی حکومت عراق به سوی مرزهای ایران کوچ داده شد. خانواده شیخ علی اکبر در شهر «نقده» سکنا گزید. از همین روی، گویا شهرت نقده ای را برای خود برگزیدند که سپس به نقدی مشهور شدند. در پی تشکیل دفتر نمایندگی مجلس اعلیٰ اسلامی عراق در شهر ارومیه و تشکیل شبکه‌ای نظامی در میان شیعیان عراق، وظیفه نقدی، شناسایی و عضوگیری در میان برگشت داده شدگان شیعی و مخالفین حکومت عراق و سازماندهی در یک تشکل شبه نظامی بود. در اسفند ماه سال 1359 محمد رضا نقدی برای آموزش نظامی به کشور لبنان فرستاده شد و در پایگاه‌های «جنبش امل» آموزش دید و به ایران بازگشت و در رده‌های فرماندهی نظامی مجلس اعلیٰ اسلامی عراق، سازماندهی گردید. وی در سال 1364 در لشکر 9 بدر ماموریت یافت و سپس به سپاه لبنان گسیل شد. نقدی در سپاه پاسداران، در «نیروی قدس» زیر نام مستعار «شمس» در ماموریت‌های

اطلاعاتی و عملیاتی در عراق و سودان و بوسنی و وو مشهور شد. در جنگ در بالکان، در از هم پاشی یوگوسلاوی، وی در فرماندهی گردانی از پاسداران سپاه قدس به «بوسنی و هرزگوین» روانه شد و تا مدت‌ها یکی از سه فرمانده ارشد نظامی سپاه پاسداران در بوسنی بود. محمد رضا نقدی در سال ۱۳۷۲ به پیشنهاد فرمانده کل سپاه از سوی سیدعلی خامنه‌ای ولی فقیه، به عنوان معاون اطلاعات «نیروی قدس» انتخاب می‌گردد اما چیزی نمی‌گذرد که دوباره از سوی سیدعلی خامنه‌ای به عنوان فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی برگزیده می‌شود و با درجه سرتیپی از «نیروی قدس» سپاه به «نیروی انتظامی» جابه‌جا می‌شود. نقدی تا آخرین روزی که در پادگان «امام علی» در بین پاسداران «سپاه بدر» به حفاظت اطلاعات ناجا (نیروی انتظامی جمهوری اسلامی) می‌رفت همچنان بین سپاه عراق و حکومت اسلامی رابط بود.

در سال ۸۱ سردار محمدرضا نقدی رئیس سابق حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی و نماینده ویژه خامنه‌ای، پس از درگیری درونی با فایزه رفسنجانی، دختر هاشمی رفسنجانی و برخی از همدستان پدر خوانده‌ی مافیا، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، در جدال باندها، به اتهام تشکیل باندی به نام "کبیر" در برگزیده‌ی شماری چند از فرماندهان و اعضاء سپاه و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، همانند سرهنگ پاسدار سید رضا جلیلی، سرگرد پاسدار عباس آشتیانی، سروان حمید وستنبو، ستوان دوم امیرعلی کهندل، حسین لاریجانی، سید عطا فراتی، فواد کلهر (عضو وزارت اطلاعات) و... مرتکب ده‌ها تجاوز به زنان، ۱۲ تجاوز به عنف و قتل جنسی، ۳۶ مورد سرقت مسلحانه در تهران و شهرهای چالوس، رامسر، کلاردشت و اصفهان، ده‌ها مورد باج‌گیری و اخاذی، سرقت خود رو، خرید و فروش سلاح و مهمات، قاچاق و ترانزیت مواد مخدر و دیگر اعمال جنایتکارانه دستگیر می‌شود.

حجت‌الاسلام رضا بروجردی از روحانیون سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی احکام شرعی اعمال فوق را صادر می‌کرده است. پس از برملا شدن این پرونده و قربانی شدن نقدی در کشاکش باندهای مافیاء، وزارت اطلاعات (معاونت ویژه امور سرویس) با نظارت دفتر رهبری به ناچار بررسی موضوع را آغاز می‌کند. در 20 فروردین 1382، شفيعی - معاون وزارت اطلاعات- ضمن ارسال گوشه‌هایی از برگ‌های بازجویی و گفته‌های محمد رضا نقدی و نظریه مقدماتی تیم بازجویی. اعترافات نقدی را تا آن زمان بدین شرح اعلام نمود:

- ۱- خرید و فروش سلاح و مهمات از مرزهای شرقی کشور.
- ۲- فروش سلاح‌های مکشوفه از قاچاقچیان بجای تحویل به مراجع قانونی مربوطه.
- ۳- قاچاق و ترانزیت مواد مخدر از مرزهای شرقی کشور به عراق
- ۴- تشکیل باند خودسر «کبیر»
- ۵- ده ها فقره قتل جنسی و تجاوز به عنف، سرقت مسلحانه و باجگیری و اخاذی. (43)

این موارد از جمله بخشی از پشتیبانی و تدارک لجستیکی سپاه، به‌وسیله‌ی پل ارتباطی نقدی و سرپاسداران همراهش می‌باشد. «خرید و فروش سلاح و مهمات از مرزهای شرقی» کشور پوششی‌ست برای تجهیز شبکه‌ی تروریستی در عراق و هر آنجا که کار ساز افتد. به هروی، با این همه با به چنگ گیری امور اجرایی جمهوری اسلامی به دست سران سپاه، نقدی بار دیگر با درجه‌ی سرداری به خدمت برگردانده می‌شود. وی همانند دیگر همقطاران، اکنون با تمامی تجربه‌ی اندوزی‌ها و کارایی‌ها در امور سرقت و قاچاق با درجه‌ی سرداری، «رئیس ستاد مبارزه با قاچاق کالا» شده است. او در این پست، همچنان می‌کوشد تا «ایادی استکبار جهانی» را «دفع» کند. به گفته‌ی سید علی خامنه‌ای فرمانده سپاه و ولی فقیه شیعیان جهان، او برآمده از سپاه پاسداران است «سپاه پاسداران در سایه روحیه انقلابی و معنویتی که

از سرچشمه جوشان دل منور و روح مصفای آن امام عارفان و قدوه صالحان پیوسته می‌جوشید و بیش از همه، جوانان رزمنده و خالص سپاه و بسیج را سیراب می‌کرد» و همان سپاهی که «توانست نقش تعیین‌کننده‌ای را در دفع حمله ایادی استکبار به جمهوری اسلامی ایفا کند و در کنار ارتش و با به کارگیری بسیج مردمی، درس تلخی به دشمنان اسلام بدهد و حفظ استمرار نظام جمهوری اسلامی را تضمین کند.» و همان "سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که مولود مبارک انقلاب اسلامی است» که «در همه جهان پس از صدر اسلام پدیده بی سابقه‌ای است» که «مظهر عینی و مجسمی است برای شعارهای انقلاب اسلامی، شعار ایستادگی در مقابل همه قدرتهای بزرگ با سلاح اتکال به خدا، شعار ایستادگی در مقابل همه قدرتهای بزرگ با سلاح اتکال به خدا، شعار غلبه خون بر شمشیر و شعار حرکت برای نجات مستضعفان و از همین رو است که سلطه‌های بزرگ در سراسر جهان با چشم انزجار و نفرت، بدین پدیده الهی می‌نگرند چنانکه به انقلاب اسلامی» آری نقدی‌ها و احمدی نژادها، اکبر خوش‌کوش‌ها و سعید امامی‌ها، حسن عباسی و محسن رضایی‌ها و دیگر فرماندهان سپاه، خود کارگزاران یک مناسبات طبقاتی هستند. روزگاری رضا شاه و محمد رضا شاه، برهه‌ای خمینی برای پاسداری این مناسبات به قدرت نشانیده شدند و در سرزمینی عیدی امین و بوش و تاچر و پوتین، بسته به بافت و ساختار اقتصادی، تولیدی، جغرافیایی و فرهنگی، به جلوه ناهمانند، اما در پایه یک وظیفه دارند. آنچه مهم و بنیادی ست، همان پایه‌ی تولید و طبقاتی ست. این مناسبات باید تثبیت بماند، نهاد فررونده و دگرگون ساز تضاد باید سرکوب شود و از کنش و واکنش انقلابی خود باید بازداشته شود. سپاه و ارتش ابزار چنین راه کارهایی هستند.

ساختار بسیج در سال ۱۳۸۸ تغییر کرد و بخش نظامی آن به نیروی زمینی سپاه وارد شد و وظیفه "سازمان بسیج مستضعفین" مبارزه با جنگ نرم و غیرنظامی اعلام شد، علی خامنه‌ای نقدی را در پست رئیس این سازمان نشانید.

او هفت سال این سمت را در اختیار داشت که به معاونت فرهنگی و اجتماعی سپاه فرستاده شد. او اکنون به مسئولیت هماهنگی بین نیروهای چهارگانه و ارکان اصلی دیگر سپاه نشانیده شده است.

«به گفته یک فرمانده ارشد امریکایی، یکی از پنج ایرانی که ماه گذشته در ساختمان وابسته به جمهوری اسلامی در اربیل بازداشت شد، «محسن چیزری» از فرماندهان عملیاتی سپاه قدس است.» به اعتراف این فرمانده آمریکایی سپاه قدس، شیعیان وابسته به حکومت اسلامی ایران در عراق را آموزش می‌دهد و برای پیشبرد بحران مسلح می‌کند.» این فرمانده آمریکایی افزود که محسن چیزری پس از ده ماه غیبت به عراق بازگشته بود که دستگیر شد. فرمانده ارتش امریکا در ادامه سخنانش برای خبرنگاران گفت: ایرانی‌ها در حالی که می‌کوشیدند مدارکی را به داخل توالیت بپندازند بازداشت شدند. وی همچنین گفت که در یورش به ساختمان اربیل، کیسه‌هایی پر از مو پیدا شد که آنان بوسیله آن تغییر قیافه می‌دادند.»<sup>(44)</sup>

پاسدار حسن عباسی به‌سان یکی از جارچیان و اوباشان فالانژ و دست‌پرورده آلکساندر دوگین روسی که سازمانده اوراسیا و مشاور پوتین و سازمانده قرارهای اوباشانی به رهبری حسن الله کرم‌ها و شمقدری‌ها، از غدی‌ها و میردامادها و اردکانی‌هایی شاگردان احمد فرید است. عباسی فالانژ-پاسدار گرداننده «مرکز بررسی‌های دکترینال امنیت بدون مرز» که کارش شانتاژ در میان اوباشان و لباس شخصی‌های حکومت اسلامی است. وی در راهبری تروریسم و بنیادگرایی نقش اساسی به عهده داشته است. وی در یکی از سخنرانی‌های خود در میان دست اندرکاران کشتار در «مقدس» شماری تروریسم و نقش رژیم در ایجاد سازمان‌های

تروریستی می‌گوید: «...اگر می‌شود کاری کرد که این جبهه (جبهه کفر) به ترور و وحشت بیفتد و به هراس بیفتد؛ این ترور مقدس است. بروید فردا بنویسد عباسی تئوریسین خشونت، تئوریسین تروریسم مقدس. این تروریسم مقدس است. امروز نیست که ما این حرف‌ها را می‌زنیم ... این دست‌ها را می‌بینی حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی را همین دست‌ها تربیت کرده. مطمئن باش. اگر آن جوان بیرون مرزها اینگونه می‌تواند بایستد. این توانایی را داریم که باز هم همین‌جا همان جوانان را تربیت کنیم و در دهن استکبار بزنیم. (تکبیر حضار) ... حزب‌الله لبنان تربیت شده این دست‌هاست. (اشاره به دست‌هایش)<sup>(45)</sup> حسن عباسی یکی از گردانندگان ستاد «پاسداشت نهضت جهانی اسلام» نیز می‌باشد. در آبان ماه سال ۱۳۸۴ «ستاد پاسداشت شهدای نهضت جهانی اسلام» با دو شعبه «خواهران» و «برادران» برای ثبت نام گسترده از تروریست‌های انتحاری [«استشادیون»] آغاز به کار کرد. «خواهران» در جرگه «دختران زیتون» به شمار آمده و «برادران» «مردان آفتاب» خوانده شدند. «ستاد پاسداشت شهدای نهضت جهانی اسلام» در آذر ۸۳ با تشکیل اولین یگان استشادیون با شرکت ۵۳ نفر در بهشت زهرا تهران با نام «شهید یحیی عیاش» پایه‌گذاری شده بود. به گزارش «سایت آفتاب وابسته» به مجمع تشخیص مصلحت نظام شماری از مسئولان دولتی و نمایندگان مجلس اسلامی از جمله «محمد حسین رحیمیان نماینده مقام معظم رهبری در بنیاد شهید، مصطفی رحماندوست مشاور رئیس جمهور در امور اینترگران، مهدی کوچک زاده، فاطمه آلیا و لاله افتخاری [نمایندگان مجلس]» به همراه زهرا مصطفوی دختر خمینی در این همایش «دختران زیتون» حضور پیدا کرده بودند.<sup>(46)</sup>

سپاه قدس شاخه‌ای از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی می‌باشد. سپاه قدس با تشکیل پایگاه‌های مخفی در بسیاری از کشورها، به موازات هم دو وظیفه‌ی سازماندهی شبه نظامیان و نیز ترور مخالفین حکومت اسلامی را عهده دار بود. محسن سازگارا که خود از بنیانگذاران سپاه بوده است گواهی می‌دهد که: «در مورد اقدامات و عملیات نیروی قدس، شایعات مختلفی وجود دارد. برای مثال، از ترور عبدالرحمان قاسملو، دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران در شهر وین اتریش تا انفجار مقر تفنگداران آمریکایی در شهر بیروت لبنان، گفته می‌شود، که کار نیروی قدس بوده است. حتی انفجار «الخبر» در عربستان سعودی و آژانس یهودیان در بونوس آیرس آرژانتین و ده‌ها عملیات دیگر به این نیرو نسبت داده می‌شود. اما هیچکس دقیقاً در این مورد اطلاع ندارد، و درعین حال هم این نیرو مسئولیت آنها را برعهده نگرفته است. رفتاری که همه سازمان‌های مخفی و نیمه مخفی عمل می‌کنند».<sup>(47)</sup> سازگارا در ادامه به یکی از سخنرانی‌های «حسن عباسی» در دانشگاه خواجه نصیر طوسی تهران اشاره کرد، که گفته بود «سپاه پاسداران مسئولیت سیاست خارجی انقلاب اسلامی را بر عهده دارد و بر همین اساس در ۵۰ کشور، هسته‌های «حزب الله» تشکیل داده است. حسن عباسی، که چهره وی برای بسیاری از بینندگان تلویزیونی حکومت اسلامی آشناست، گویا در میان تنی چند از مامورین رژیم ایران است که در پایگاهی در اربیل کردستان عراق، به دست نیروهای آمریکایی در ماه ژانویه ۲۰۰۷ دستگیر شده است. به همراه این گروه، اسناد و ابزاری به دست آمد که نشاندهنده‌ی ماموریت‌های تروریستی بالاترین عوامل اطلاعاتی و نظامی حکومت اسلامی در عراق است.

«سردار سرتیپ محسن رفیق دوست»، وزیر سابق سپاه پاسداران و دبیر کنونی «مجمع تشخیص مصلحت نظام» وابسته به باند رفسنجانی اعتراف می‌کند:

«در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا آمریکا ضرب شست ما را بر پیکر منحوس خودش احساس می‌کند و می‌داند آن مواد منفجره‌ای که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقر تفنگدارهای دریایی چهارصد افسر و درجه دار و سرباز را یک مرتبه به جهنم فرستاد. هم تی ان تی آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی از ایران رفته بود. این برای آمریکا بسیار محسوس است... آیا آمریکایی‌ها این سخنان را نشینده و یا نخوانده‌اند؟» (48)

در گفتگویی دیگر با روزنامه کیهان باز جوحسین شریعتمداری وابسته به باند ولایت فقیه، همان اعتراف‌ها را بار دیگر به زبان آورد: «آمریکا هرچه اسرائیل را بیشتر تقویت کند و در حفظ آن بیشتر بکوشد، کینه بیشتری از مسلمانان خریده است و روزی جرقه‌های این خشم و نفرت در دل وا شنگتن زبانه می‌کشد». (49)

دستگاه رهبری آمریکا به ویژه از این سخنان و از نقش حکومت اسلامی با خبرند. به همانگونه که از ربودن ویلیام باکلی رئیس دفتر سیا در بیروت به وسیله سپاه قدس، و انتقال او به ایران و کشته شدن وی در زیر شکنجه بود. ویلیام باکلی را به پادگان منظریه قم که در اختیار سپاه پاسداران بود منتقل کرده بودند. به هنگام افشا شدن روابط رژیم با آمریکا و اسرائیل در نوامبر ۱۹۸۶ رفسنجانی در نماز جمعه دولت آمریکا را تهدید کرد چنانچه جلوی افشاگری‌ها را نگیرد آن‌ها نیز ناگزیر به پخش اطلاعاتی خواهند شد که کسب کرده‌اند. اشاره او به اطلاعاتی بود که از باکلی و در زیر شکنجه کسب کرده بودند. (50)

## سپاه بدر

«سپاه بدر» که امروزه یکی از مهمترین نیروی نظامی- امنیتی حکومت زیر سلطه‌ی آمریکا در عراق است به وسیله سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت. «سردار» یحیی رحیم صفوی فرمانده پیشین سپاه پاسداران در تاریخ سه شنبه ۲۶ دی ۱۳۸۵ پس از گذشت بیش از ۲۸ سال از تشکیل سپاه و گذشت نزدیک به ۲۰ سال از جنگ ضد مردمی دولت‌های ایران و عراق، به یادبود یکی از فرماندهان سپاه پاسداران و سازمندیگان سپاه قدس گفت: «ثمره خون شهیدان ملت ایران نه تنها نوید آزادی قدس و کربلا را می‌دهد، بلکه آزادی کل بشریت بهای خون شهیدان ماست و ملت ما در دوران دفاع مقدس بزرگترین حماسه تاریخ ایران و حتی جهان را رقم زد.» وی با اشاره به ویژگی‌های همقطار خویش، پاسدار «دقایقی»، سازماندهی ارتش کنونی عراق را از دست‌آوردهای حکومت اسلامی می‌شمارد. وی در این باره افزود: «شهید دقایقی قدرت نظریه پردازی بالایی داشت و بزرگترین نقش و رسالتی که شهید دقایقی انجام داد، تشکیل تیپ بدر و متشکل کردن مجاهدین عراقی بود.»<sup>(51)</sup> «سردار» یحیی رحیم صفوی فرمانده وقت سپاه پاسداران در تاریخ سه شنبه ۲۶ دی ۱۳۸۵ در رثای «شهید» دقایقی می‌گوید:

«ثمره خون شهیدان ملت ایران نه تنها نوید آزادی قدس و کربلا را می‌دهد، بلکه آزادی کل بشریت بهای خون شهیدان ماست و ملت ما در دوران دفاع مقدس بزرگترین حماسه تاریخ ایران و حتی جهان را رقم زد...»<sup>(52)</sup>

یحیی رحیم صفوی فرمانده سپاه پاسداران بار دیگر پس از گذشت ۲۸ سال، شعار «آزادی قدس و کربلا» را سر می‌دهد و «دقایقی» را پایه‌گذار «تیپ بدر» که بعدها به «سپاه بدر» تبدیل گردید و امروزه بخش بزرگی از نیروهای وزارت کشور،

دستگاه‌های امنیتی و شبه نظامیان شیعه عراقی که به‌سان نیرویی ویرانگر، آتش افروز جنگ و تروریسم در عراق را تشکیل می‌دهند می‌شناساند. «سردار» محسن رضایی دبیر وقت «مجمع تشخیص مصلحت نظام» در ارتباط با «دقایقی» در ۲۶ دیماه ۱۳۸۵ می‌گوید: «در عملیات بدر که می‌خواستیم وارد خاک عراق بشویم و شهرهای عراق را بگیریم، حس کردم که بهترین زمان برای استفاده از ظرفیت‌های شهید دقایقی است و ایشان ابتدا گردان‌های شهید صدر و سپس «تیپ صدر» را به این منظور ایجاد کرد.»<sup>(53)</sup> در این اعتراف‌ها فاش می‌شود که حکومت اسلامی ایران از همان آغاز در پی اشغال شهرهای عراق بوده و به همین انگیزه «گردان‌های شهید صدر و سپس تیپ صدر» از شیعیان عراق زیر فرماندهی سپاه و ارتش را سازماندهی کرده است. محسن رضایی فرمانده سابق سپاه پاسداران در ارتباط با چگونگی تشکیل «سپاه بدر» و ... می‌گوید:

«در اولین فراخوان نیرو از میان اسرای عراقی حدوداً ۳۰۰ الی ۵۰۰ نفر داوطلب شدند که پس از انجام مصاحبه و شناسایی، جذب شدند و در تیپ بدر سازماندهی شدند. طبیعتاً در جذب و استفاده از اسرای عراقی با احتیاط عمل می‌کردیم. و بعداً که عملکرد آنها را خوب ارزیابی کردیم کار را توسعه دادیم. برادرمان شهید دقایقی برای سازماندهی و اداره این لشکر زحمات زیادی کشید. یاد گرفتن کامل زبان عربی، آموختن ویژگی‌ها و فرهنگ عراقی‌ها و درک تفاوت‌های ناشی از تفاوت فرهنگ و بینش نیروهای مجاهدین عراقی و اسرای عراقی جزو سختی‌های کار فرماندهی تیپ بدر بود... اسماعیل در بنیان‌گذاری نیروهای نظامی سازمان‌یافته ملت عراق سهم بسزایی داشت یگان رزمی مجاهدین عراقی تحت عنوان «تیپ بدر» ثمره تلاش‌های خالصانه اوست. لذا اسماعیل نه تنها در انقلاب اسلامی کشور ما ستاره‌ای پرفروغ بود بلکه جوانان برومند عراق هم از او به عنوان یک سردار بزرگ در نهضت عراق یاد خواهند کرد.»<sup>(54)</sup> رضایی با اشاره به پیشینه‌ی

«دقایقی» در گروه «منصورون» کارنامه‌ای ساخت و پرداخت و گفت: شهید دقایقی نقش مهمی در مبارزات مردم خوزستان علیه رژیم شاه داشت». وی افزود: «من چند نفر را برای آینده سپاه زیر نظر داشتم و مانع از آن می‌شدم که آنها به خط مقدم و جبهه بروند، یکی از این افراد شهید دقایقی بود، در عملیات بدر که می‌خواستیم وارد خاک عراق بشویم و شهرهای عراق را بگیریم، حس کردم که بهترین زمان برای استفاده از ظرفیت های شهید دقایقی است و ایشان ابتدا گردان های شهید صدر و سپس تیپ صدر را به این منظور ایجاد کرد.» به اعتراف محسن رضایی برای «به خط مقدم و جبهه» باید «دقایقی»ها برای «آینده سپاه» سرکوب، حفظ می‌شدند، «ابتدا گردان‌های شهید صدر و سپس تیپ صدر را به این منظور ایجاد کرد.» و آنان را دسته دسته، برای آنکه «در عملیات بدر که می‌خواست(ند) وارد خاک عراق بشو(ند) و شهرهای عراق را بگیری(ند)» را گوشت دم توپ به همراه نوجوانان از آغوش کار و آموزش و خانواده ربوده در جبهه‌های جنگ به نیستی فرستاد. یکی از فرماندهان سپاه بدر «هادی العامری» که با درجه سرتیپی فرماندهی سپاه بدر را به عهده داشت و به پارلمان عراق نشانیده شد. بخش عراقی سپاه بدر به نام سازمان بدر، «غسل تعمید» یافت تا در خدمت حکومت عراق هم پیمان با متفقین خدمت کند.

«القاعده»، «حزب الله»، «اخوان المسلمین»، گروه «سلفیون»، «انصار القرآن»، «مجاهدین»، «طالبان»، «سپاه صحابه»، «لشکر رب»، «جیش المهدی»، «حماس»، «انصار حزب الله»، «جمعیت مؤتلفه اسلامی»، «مجاهدین انقلاب اسلامی» و دیگر احزاب اسلامی در ایران، ترکیه به رهبری «اریکان»ها، اردوغان‌ها پاکستان، بنگلادش، سودان، سومالی، لبنان و دیگر کشورهای اسلامی، همگی آگاهی کارگران و ستمکشان به هستی طبقاتی خویش را مسخ و سرکوب می‌کنند. این گروه‌بندی‌های ایدئولوژیک، گروه‌بندی‌های سیاسی سرمایه هستند. حزب‌های خدا، حزب فراطبقاتی نیستند، حزب فرمانروای مناسبات اقتصادیست. سرمایه این خدای افسانه‌ای، در همه جا سازمانیابی کارگران را در زیر نام الله لگد کوب می‌کند. پراکنده سازی جامعه به «امت اسلامی»، «مستضعف» و «مستکبر»، «شیعه»، «سنی»، مسلمان مسیحی، کلیمی و تبلیغ جنگ «صلیبی» و «ستیز تمدن‌ها» از سوی ساموئل هانتینگتون و «گفتگوی تمدن‌ها» خاتمی و مانند این‌ها، آگاهانه برای در هم ریزی طبقات و مفاهیم طبقاتیست.

## حزب الله عراق

حزب الله در جنوب لبنان پدید آمد و با توجه به بستر آماده شده از سوی «امل»، ارتش اسرائیل، سرمایه‌های اروپایی، و با برخورداری از پشتیبانی‌های مالی و نظامی حکومت اسلامی ایران به ویژه در میان شیعیان جنوب گسترش یافت. حزب الله بخشی از گروه‌بندی‌های سیاسی- نظامی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید و خلع سلاح آن به نشانه‌ی خلع سلاح سپاه پاسداران است. موسی صدر در لبنان، رهبری «امل اسلامی» را در دست گرفته بود و در ایران، حاکمیت اسلامی، به رهبری خمینی و یارانش حکومت سرمایه را پاسداری می‌کرد. در عراق آیت الله محمد باقر صدر و آیت الله حکیم، حزب الدعوه عراق را علیه حکومت بعث عراق که به اردوگاه بلوک شرق تمایل و در پشتیبانی از جنبش فلسطین در برابر دولت اسرائیل موضعی سخت‌تر داشت، پشتیبان بودند. شبکه‌ی حزب‌الله در آسیا و اروپا در حال گسترش بود. او و یارانش در نیمه‌ی دوم دهه‌ی ۱۹۶۰ «حزب الدعوة الاسلامیة» را پایه‌گذاری کرد. ساواک شاه در این میان به ویژه در پیوند با آیت الله حکیم نقش پشتیبان داشت. آیت‌الله محمد باقر صدر ایدئولوگ شیعی، اسلام‌گرایی شیعی را در عراق همزمان و به همانگونه که آیت الله خمینی و هوادارانش در ایران می‌خواستند پی‌گیری می‌کردند. حزب‌الدعوه عراق پس از به قدرت رسیدن حکومت اسلامی به ایران منتقل شد. در سال‌های ۱۹۶۰، آیت‌الله محمدباقر صدر کتاب‌های «فلسفه ما» (فلسفتنا) و «اقتصاد ما» (اقتصادنا) را نوشته بود، مشاور خمینی و حکومت اسلامی‌اش در «اقتصاد اسلامی» به‌شمار می‌آمد. «اقتصاد ما» در آغاز برای آنانی که برای فریب و گمراهی کارگران و تهی‌دستان در کشورهای اسلامی برای لاپوشانی اقتصاد غیر انسانی- طبقاتی مبتنی بر بهره‌کشی از نیروی کار، در برابر اقتصاد سوسیالیستی از «اقتصاد اسلامی» گزینه می‌جستند، «انجیل مقدس» شده بود. آیت الله باقر صدر با کتاب

«بانکداری مضاربه ای در اسلام» که در سال ۱۹۷۳ در آمد، نخستین بانکداری اسلامی را تئوریزه کرد. نظریه‌ی «اقتصاد اسلامی»، از سرمایه داری کلان پشتیبانی می کرد. آیت‌الله مرتضی مطهری و بنی‌صدر نخستین رئیس جمهور اسلامی، در آغاز به تبلیغات واهی این فرضیه دامن زدند. پس از برقراری حکومت اسلامی در ایران، آنگاه که در سال ۱۹۷۹ میلادی میدان به باقر صدر تنگ شده بود، بارها از خمینی برای کوچ به ایران دست یاری دراز کرد و خمینی او را به ماندن در عراق ناچار ساخت و سرانجام در سال ۱۹۸۰ م. به همراه خواهرش به دست صدام حسین کشته شدند.

محمدباقر صدر بارها از خمینی برای کوچ به ایران دست یاری دراز کرد و خمینی او را به ماندن در عراق ناچار ساخت. نامه نویسی‌های این دو رهبر شیعی به پس از قدرت یابی اسلام سیاسی در ایران باز می گردد. در یکی از این نامه ها، آیت الله خمینی پیش نویس قانون اساسی ایران را، همچون شمار دیگری از فقه‌های شیعه، برای آیت الله صدر می فرستد تا دیدگاه وی را جویا شود. نامه‌ای دیگر به زمانی بازمی گردد که باقرصدر زیر فشار و هراس از صدام حسین در بیم جان دست یاری به سوی آیت الله خمینی دراز می کند. او که درعراق زیر سایه‌ی حسن البکر و صدام حسین، خمینی را دستکم پشتیبانی کرده بود، اینک از رهبر حکومت ایران برای نجات جان و خروج از نجف و پناه جویی در قم چشم دارد. آیت الله خمینی دست یاری وی را رد کرد و با فرستادن تلگرافی کوتاه او را از این ترک عراق باز داشت و به وی نوشت: «هجرتش را به صلاح حوزه علمیه نجف نمی‌داند.»<sup>(55)</sup> از نگاه آیت‌الله خمینی می‌بایستی به صلاح باقر صدر نویسنده قانون اساسی جمهوری اسلامی بود که در چنگال صدام خفه شود. صدام خود نیز با یورش ارتش جهانی سرمایه در سال ۲۰۰۳ جابجا گردید. حکومت شیعی به

رهبری فرزندان باقر صدرها و حکیم‌ها زیر نگاهبانی توپ‌ها و تانک‌های آمریکایی و انگلیسی به جای بعث به قدرت نشست.

«اقتصاد اسلامی» آمیخته‌ای از اقتصاد بازار مناسبات پیشا بورژوازی و شرکت دولت بورژوازی در بخش‌هایی از مالکیت. «سیدحسین میرمعزی» استادیار «پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی» از نظریه پردازان جمهوری اسلامی می‌نویسد: «شهید صدر معتقد است که اسلام دارای مذهب و نظام اقتصادی ست و اقتصاد اسلامی هویت علمی ندارد.» وی «مذهب اقتصادی» صدر را اینگونه چکیده می‌کند: «همانند مالکیت مختلط (خصوصی و عمومی) آزادی اقتصادی محدود، لزوم دخالت دولت برای تحقق اهداف اقتصادی»<sup>(56)</sup> کتاب «بانکداری مضاربه‌ای در اسلام» که رواج همان ربا خواری شرعی و واپس مانده تراز بهره بانکی بود از کرامات همین شیخ است. در ایران کارکرد دو سه ساله‌ی این روش که به کناری نهاده شد و یکسره راهبردهای رایج بازار سرمایه داری غیر اسلامی را پیش بردند به این گونه بود:

- گسترش پیش فروشی (سلف خری) در بخش کشاورزی و دامداری و قالبیافی زیر قیمت تمام شده از بزرگران و روستائیان که به خانه خرابی بیش از پیش آنان و کوچ و خانه به‌دوشی آنان به پیرامون شهرها را در پی داشت.
- گسترش بازاری رانت و ربا در چرخه‌ی مناسبات، که گرانی و تورم را بیش از پیش سبب گردید. در این چرخه، بسیاری از تولیدات بومی همانند پارچه بافی‌ها و کارگاه‌های تولیدی به سود بازار آزاد تجارت از میان رفتند.
- در بانک‌ها و شرکت‌های مالی دیر کرد پرداخت‌ها در داد و ستدها بر اساس نرخ ربا و نه نرخ ارز انجام گرفت.
- مضاربه، ربا در جامعه را رواج داد و بسیاری را از هستی افکند.

- گسترش بیش از پیش ارتشاء و اختلاس و فساد در درون بانک ها و شرکت های مالی و به دست بازار سنتی. نقدینه آفرینی را فزونی داد و احتکار و گرانی و فلاکت آفرید. مزد رسمی کارگران کاهش بیشتری یافت و شدت کار افزایش گرفت.

- شرکت های مضاربه ای و صندوق های قرض الحسنه، حتا اندوخته های اندک و پس انداز های ناچیزی که به امیدی برای سرپناه و یا خرید امکاناتی برای زیست از قوت روزانه جیره بندی شده بود را ربودند. بازار و حکومت گران برآمده از حجره ها فریه تر شدند. شرکت های واردات و صادرات و بنگاه های مالی و دلالی در امارات انباشته از سرقت های شرعی گردید. به هر روی آیت الله باقر صدر با کتاب «بانکداری مضاربه ای در اسلام» که در سال ۱۹۷۳ در آمد، پایه گذار نخستین بانکداری اسلامی را تئوریزه کرد. نظریه ای اقتصاد اسلامی، از سرمایه داری کلان پشتیبانی می کرد. آیت الله محمد باقر صدر در سازماندهی حزب الدعوه در بغداد و در میان دانشجویان بنیادگرا و مخالف حزب بعث در دانشگاه ها در برابر گرایش های چپ و خود مختاری خواهان کرد به بسیج نیرو پرداخت. هدف وی بازگرداندن جوانان شیعه «از دام ایدئولوژی های الحادی به دامن اسلام» بود.

آیت الله سید محسن حکیم پدر سید باقر حکیم شاگرد محمد باقر صدر، که با دربار شاه ایران روابط خوبی داشت، در این روزها از سوی حکومت بعث، زیر فشار قرار گرفت. نیروهای بعث پیرامون خانه ی او را گرفتند. وی که در آن روزها مرجع بزرگ شیعیان بود را برای چندی به کوفه فرستادند. سرانجام به دستور حسن البکر رهبر عراق چند تن از بستگان و فرزندان او، از جمله بزرگترین پسر و جانشین او به نام سید یوسف را به اتهام «توطئه و جاسوسی برای دولت اسرائیل» به چوبه ی دار آویختند. آیت الله حکیم در سال ۱۹۷۰ درگذشت. سید محمد باقر حکیم که و سید عبدالعزیز حکیم تنها پسران باقیمانده ی او بودند که «مجلس اعلا

اسلامی عراق» را زیر چتر جمهوری اسلامی در ایران و سپس در عراق پس از صدام حسین رهبری کردند.

با کشته شدن آیت الله محمد باقر صدر و خواهرش بنت هدی به فرمان صدام حسین رهبر عراق، سید محمد باقر حکیم با برخورداری از خیل پناهجویان شیعه عراق، در ایران شبکه اسلامی حزب الله عراق (حزب الدعوه) را سازماندهی می‌کرد. حزب الله عراق در راستای پشتیبانی از حاکمیت طبقاتی آموزش های قرآنی در مبارزه علیه گرایش های ضد سرمایه داری و بهره‌کشی انسان از انسان شکل می گرفت. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر پایه‌ی نوشته‌های باقر صدر نوشته شد. محمدحسن روزی طلب پژوهشگر مرکز اسناد انقلاب اسلامی در ایران اعتراف می کند که: «آیه الله شهید سید محمد باقر صدر نیز در زمره افرادی است که تاثیر آراء و اندیشه سیاسی اش بر قانون اساسی جمهوری اسلامی انکارناپذیر است. دامنه این اثرپذیری تا آنجا است که برخی شهید صدر را پدرخوانده ناشناخته قانون اساسی جمهوری ایران می‌دانند. پس درك و فهم صحیح از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به ویژه اصول راجع به حق حاکمیت (اصل ۵۶ و ۵۷) مستلزم آگاهی از اندیشه سیاسی شهید صدر می‌باشد.»<sup>(57)</sup>

هزینه سنگین تمامی تشکل یابی‌های حزب‌الله به‌سان گروهبندی سیاسی-ایدئولوژیک و نظامی سرمایه در خاورمیانه، ازگردهی بردگی نیروی کار و چپاول هستی برآمده از بردگی نیروی کار و دارایی جامعه در منطقه پرداخت می گردد. سید محمد باقر حکیم در شمار سه تن از مشهورترین دست آموزان محمدباقر صدر بود. دو نفر دیگر، سید محمود هاشمی شاهرودی و سید محمد کاظم حائری بودند. سید محمد باقر حکیم، رئیس «مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق» که امروز به رهبری الجعفری دست نشاندهی آمریکا در عراق است، عمده ترین تشکل شیعی در عراق گردید. سید باقر حکیم در بازگشت از ایران به عراق با بسیج صدها هزار

نفر شیعه برای حکومت پس از صدام، خیز برداشته بود و می‌رفت تا از نقش آفرینان اصلی سیاست سرمایه‌های چند ملیتی گردد که در سال ۱۳۸۲ به همراه بیش از ۸۰ نفر از یارانش به وسیله خود رو بمب گذاری شده در نجف کنار بارگاه علی امام اول شیعیان کشته شد. انگشت اتهام این کشتار به سوی مقتدی صدر دراز است. آیت الله محمود هاشمی شاهرودی پس از آنکه چندی در ایران پشت سر سیدعلی خامنه‌ای ولی فقیه، در سایه زیست، و کتاب رساله وی را نوشت تا ولی فقیه مسلمین جهان، مجتهد خوانده شود و آیت‌الله‌اش با رساله باشد و سید، فقیه بی رساله و «دروغین» نباشد. محمود هاشمی شاهرودی عراقی (۲۴ مرداد ۱۳۲۷ در نجف - ۳ دی ۱۳۹۷ در تهران)، در حالی که از رهبران حزب‌الدعوه عراق بود، به عنوان فقیه شورای نگهبان و سپس، از سوی شاگرد خویش سید علی خامنه‌ای که اکنون به جای آیت الله خمینی به ولایت و فقاقت نشسته بود، به ریاست قوه قضائیه بر فراز یکی از قوای سه گانه بورژوازی در ایران نشانیده شد. این آیت الله عراقی دست پروده‌ی باقر صدر وابسته به شبکه‌ی حزب‌الله گاهی در حسرت دستیابی به بالاترین مقام حکومتی در عراق زیر چکمه‌ی ارتش سرمایه جهانی واکنشی نشان می‌دهد و از فساد در دستگاه‌ها ی حکومت اسلامی در ایران دم می‌زند و گاهی از همین جایگاه زیر دست سیدعلی خامنه‌ای و حفظ جان از دست رقبای شیعی و سنی خویش نیایش گر حکومت اسلامی در ایران است که به سید باقر حکیم‌ها نپیوسته و به «شهادت» نرسیده است. وی پس از سپردن جا به صادق لاریجانی در تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۹۶ طی حکمی از سید علی خامنه‌ای، هاشمی شاهرودی به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام منصوب شد. وی از دیگر شاگردان سید باقر صدر، محمد کاظم حائری‌ست که چندان به پای دو دیگر همقطار خویش نرسید. او مدرسی برای تولید عناصر مخرب در حوزه قم را پیشه کرد. او با این همه، در قم از مقتدی صدر، رهبر گروه حزب الهی «جیش المهدی»

(سپاه مهدی)، پشتیبانی می‌کند. آیت‌الله محسن حکیم همانگونه که پیشتر اشاره شد، در کنار استاد خویش، تشکیل حزب الدعوه در لبنان و عراق از بنیانگذاران شبکه‌ای سیاسی بود که اسلام سیاسی را در روند سیاست سرمایه جهانی به خدمت گرفت. آیت الله حکیم در دسامبر ۱۹۸۲ با برخورداری از پشتوانه‌های مالی ربوده شده از بردگی نیروی کار در ایران به پایه گذاری «مجلس اعلاى انقلاب اسلامى» عراق پرداخت. وی در سال ۱۹۸۴ در ایران به ریاست این حزب نشانیده شد و در پایگاه های سپاه پاسداران و سپاه قدس، شاخه نظامی حزب الله عراق را به نام سپاه بدر بر پا کرد و فرماندهی آن را در دست گرفت. این گروهبندی در سرکوب جنبش کارگری و توده‌ای در ایران، و نیز در ترور حتا برخی از رهبران متمایل به سازش با حکومت مرکزی در کردستان دوشادوش سپاه پاسداران در تثبیت حکومت اسلامی نقش تعیین کننده‌ای داشته است. سید باقر حکیم و حزب الله وی در سودای شرکت در حکومت اسلامی دست نشانده آمریکا بود که به دست رقبای اسلامی خویش ترور شد. فرزندان این گروهبندی ایدئولوژیک- سیاسی از سال 2۰۰3 در «شورای عالی انقلاب اسلامی عراق» در دولت دست نشانده، حکومت عراق را تشکیل دادند. مقتدی صدر فرزند محمد صادق صدر، برادر زاده آیت الله محمد باقر صدر، که در سال ۱۹۹۹ به دست عوامل دولت عراق کشته شد می باشد. وی با تشکیل گروهی تفنگچی «سپاه المهدی» را تشکیل داده و در رقابت برای گرفتن نیول درنجف با دیگر همراهان دیروزین بدر به ویژه با آیت الله باقر حکیم به مخالفت افتاد. وی به والی گری «کوفه» بسنده نکرد و همراه با تفنگچیان خویش در زیر سایه‌ی ارتش آمریکا و هم پیمانان درعراق به سازماندهی گروهی از شیعیان به روش خود می پرداخت. مقتدی صدر در ترور آیت الله محمد باقر حکیم (رهبر مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق) با خودرو انباشته از مواد منفجره در مسجد علوی در نجف به همراه بیش از هشتاد و پنج نفر از همراهانش

در روز ۱۳۸۲/۰۶/۰۷ و مثله کردن عبدالمجید خوبی پسر آیت‌الله خوبی (مرجع تقلید شیعیان) در ۲۲ فروردین ۱۳۸۲ به عنوان یکی از متهمان اصلی شناخته شده است. وی در سال ۲۰۰۴ همچنین شورش‌های مسلحانه‌ای در شهر نجف و شهرک صدر بغداد به راه انداخت و کشتار دیگر گروه‌بندی‌های اسلامی شیعه و سنی را دامن زد. با توجیه خطر جنگ داخلی و دفاع از «دمکراسی»، ارتش آمریکا و هم‌پیمانان آن حضور میلیتاریستی خویش را مشروعیت بخشیدند. ارتش اشغالگر خود را سپر جنگ داخلی و حافظ «دمکراسی» در عراق جلوه دادند. مقتدی صدر سر انجام در سال ۲۰۰۵ در انتخابات پارلمانی فرمایشی شرکت کرده و پیروانش ۲۰ کرسی پارلمان را سهم بردند. در دیدار اخیر مقتدی صدر که افکار عمومی از وی به‌سان مهره‌ای سوخته نام می‌برد، نمایندگان رهبران جمهوری اسلامی ایران روز یکشنبه ۲۲ ژانویه ۲۰۰۶ از او که پس از دیدار در اردن به ایران آمده بود، همانند یک رهبر مهم پیشوار شده و با وی دیدار کردند. لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران مقتدی صدر را که اینک گوش به فرمان ارتش آمریکا و بریتانیا شده را "از نیروهای فعال و پرتوان و خوش فکر در عراق" نامید.<sup>(58)</sup>

دولت آمریکا که اکنون با فرمانروایی در عراق و افغانستان، مصر، عربستان سعودی، اردن، پاکستان، ترکیه، آذربایجان و برخی کشورهای دیگر را زیر کنترل دارد به یاری دست و بال‌های نظامی خویش اسلام کنترل شده‌ای را در آسیا و خاورمیانه بزرگ سر و سامان می‌دهد، ایران بایستی در این حوزه سیاسی - اقتصادی نشانیده شود. چین، ژاپن، روسیه به ویژه و فرانسه و ایتالیا و آلمان و برخی از دیگر کشورهای اتحادیه اروپا در پشتیبانی از حکومت رو به زوال جمهوری اسلامی، خواهان خاورمیانه کوچک، اما وابسته به میدان سیاسی-اقتصادی خود هستند. اسلام حزب‌الله در دست بلوک‌های سرمایه، گارد

پاسداری است برای سرکوب خیزش‌ها و جلوگیری از سازمانیابی انقلابی کارگران و جنبش‌های رهایی بخش و سوسیالیستی.

### سپاه قدس

سپاه قدس به دستور علی اکبر رفسنجانی، در پی انحلال «واحد نهضت‌های آزادی بخش» در سپاه پاسداران به رهبری محمد منتظری و مهدی هاشمی همراه با برکناری آیت‌الله حسینعلی منتظری تشکیل شد. نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نام دیگر این ارگان، یکی از نیروهای چهارگانه سپاه در ایران است که شمار افراد این نیرو را ۵۰'۰۰۰ تن برآورد می‌کنند رمانده این نیرو، تا ۱۳ دی ۱۳۹۸ قاسم سلیمانی بود که به وسیله آمریکا در حمله پهبادی هنگام ورود مخفیانه از فرودگاه بغداد به عراق کشته شد. پس از ترور قاسم سلیمانی، سید علی خامنه‌ای، اسماعیل قآنی به رهبری سپاه قدس نشانیده شد. سپاه قدس گذشته از برقراری با نیروهای اسلامی در دیگر کشورها به جمع آوری اطلاعات و جاسوسی بویژه در کشورهای بوسنی، کرانه‌های خلیج فارس و شیخ نشین‌ها، فلسطین، لبنان، عراق، یمن، افغانستان، ترکیه، پاکستان و عراق، سوریه، بنگلادش و جمع آوری اطلاعات پیرامون تکنولوژی هسته ای و موشکی و خرید سلاح می‌پردازد. سپاه قدس به مانند یک نیروی نظامی-امنیتی فرامرزی کارکرد داشته است. ایجاد شبکه حزب‌الله در دیگر سرزمین‌ها، همانند حزب الله لبنان و حشد الشعبی در عراق و کردستان، دهها گروه از جمله گردان‌های زینبیون (پاکستانی)، علویون (عراقی)، فاطمیون (افغانستانی) در سوریه و شبکه‌های شیعی، جهادی و .. در بسیاری از کشورهای آفریقایی، و منطقه خاور میانه ووو به عهده این نیرو گذارده شده است. سپاه قدس در ایران دانشکده‌ای نظامی-امنیتی برپا کرده که وظیفه آن - تربیت کادر در دانشکده قدس برای گروه‌بندی‌های اسلامی و هواداران جمهوری اسلامی در

کشورهای دیگر می‌باشد. حکومت اسلامی ایران در گسترش شبکه‌های حزب‌الله در پی همان گسترشی‌ست که بن لادن، القاعده و سپس داعش را در جهان گسترانید. با آغاز خیزش‌های مردمی به ویژه جنبش انقلابی در روزآوا و جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱، سپاه قدس به یاری حکومت اسد روانه شد.

### ایران- کنترا

علی اکبر رفسنجانی (بهرمانی) دومین عنصر قدرت‌مند پس از خمینی در حکومت اسلامی به شمار می‌آمد. وی برآمده از بساز و بفروشی و دلالتی زمان شاه، به یکی از ثروتمندترین مافیای پول در خاور میانه رسیده است. او از پرنفوذترین سردمدارانی بود که به سود سرمایه جهانی بر طبل ادامه جنگ دولت‌های ایران و عراق می‌کوبید. با بازپس‌گیری خرمشهر در سوم خرداد سال ۱۹۸۲ از ارتش عراق، علی‌اکبر ولایتی، وزیر امور خارجه حکومت رفسنجانی و «وزیر خارجه» کنونی خامنه‌ای در «بیت رهبری» اعتراف می‌کند که «پس از فتح خرمشهر، جریان‌های آغاز شد که شامل ابتکار برخی از کشورها برای پایان جنگ بود. در این ابتکارها برای اولین بار، مسئله دریافت غرامت و عقب نشینی تا مرزها که خواسته‌های اصلی ما بود، مطرح شد.»<sup>(59)</sup> حکومت اسلامی این غرامت و واپس نشینی ارتش عراق را نمی‌پذیرد. صدها هزار نوجوان و جوان ایرانی و عراقی را گوشت دم توپ می‌سازد و ویرانی می‌آفریند تا پایه‌های قدرت خدایی خویش را در ایران و منطقه پایدار سازد. ارزش‌های افزوده و هستی جامعه را به بانک‌های جهانی و تولیدکنندگان سلاح و به کام ارتش اسرائیل و آمریکا سرازیر می‌سازد و رانت و سهمی از سرقت را به نام شیعیان لبنان به کام حسن نصرالله‌ها و دیگر رهبران اهل و حزب‌الله روان می‌شود. علی‌اکبر رفسنجانی پیوند جمهوری اسلامی

با حکومت‌های اسرائیل و آمریکا و کمک به کنتررا- ضد انقلابیون نیکاراگوئه- را این گونه به زبان می‌آورد:

«این جریانی بود که امام، سران سه قوه و همه در جریان بودیم و این کار واقعاً مال نظام بود نه يك فرد و این گونه اتفاق افتاد که ما در لبنان از نفوذمان كمك بگیریم تا گروگان های آمریکایی را آزاد کنیم. آنها هم بعضی نیازهای ما را در جنگ مثل قطعات حساس ارایه می‌دادند. می‌شد این را به عنوان مقدمه‌ای برای حل مسایل بعدی کرد. باز همانجا هم آمریکایی‌ها بد کردند. برای این که قدری پول بیشتر بگیرند به نیکاراگوآ بدهند مثلاً قیمت‌ها را يك جور دیگر می‌کردند. اینها بعضی از موشك های هاوك را که می‌خواستند بیاورند از انبارهای اسرائیل می‌آوردند. در حالی که می‌دانستند ما حساس هستیم.»<sup>(60)</sup>

دولت آمریکا در پی کم‌توان سازی و ایجاد موازنه‌ی قدرت دولت‌های ایران و عراق در منطقه بود. سوداگران سلاح به هر بازاری در برابر پول، کالای کشتار می‌فروشدند. کالایی که تنها در میدان بُرد کشتار مردم در همان جبهه‌های از پیش تعیین شده کار کرد دارد و آسیبی به قدرت و حکومت سیاسی سرمایه‌های چند جانبه و حکومت‌های دست‌نشانده‌ی محلی‌اشان نمی‌زند. گسیل پنهانی نمایندگان ریگان رئیس جمهوری وقت آمریکا در ۴ خرداد ۱۳۶۵ (۱۵ مه ۱۹۸۶ م.) به سرپرستی «رابرت مک‌فارلین» مشاور پیشین امنیت ملی آمریکا، سرهنگ «الیور نورث» از پنتاگون، «جورج کیو»، «هوارد تیچر»، «نیر» به همراه هواپیمای سرشار از سلاح و تجهیزات نظامی به تهران فاش می‌شود. پس از يك دوره پنج ماهه، هفته نامه لبنانی به نام «الشراع» در تاریخ ۱۱ آبان ۱۳۶۵ (۱ نوامبر ۱۹۸۶ م) همکاری‌های پنهانی حکومت اسلامی ایران با اسرائیل و آمریکا را افشا کرد. یاران و نزدیکان آیت الله منتظری (جانشین آینده ولی فقیه) که با خشم آیت الله

خمینی و خواست رفسنجانی اکنون خانه نشین شده بود ماجرا را به الشراع خبر داده بودند. با افشای آمدن هیأت مک فارلین به ایران، سید مهدی هاشمی برادر داماد آیت الله منتظری اعدام شد. جناح- باندهای حکومتی یکدیگر را می دریدند. دلالان سلاح، منوچهر قربانی فر وابسته به ساواک شاه و عدنان خاشقچی سرمایه‌دار از عربستان سعودی بودند. در ماه سپتامبر ۱۹۸۵ نخستین سفارش اسلحه خریداری شده از سوی ایران، در برگیرنده‌ی يك هواپیما پر از موشك «تاو» و «هاوك» از تل آویو به تبریز آمد. به نوشته روزنامه کیهان در سال ۱۳۶۵ «اسرائیل انتظار داشت که به عنوان دستخوش گذشته از سود کلان، «باکلی» مسئول دفتر سیا در بیروت نیز» آزاد شود غافل از اینکه وی در دست آدم ربایان وابسته به جمهوری اسلامی مرده بود. سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) از این ماجرا آگاهی داشت، اما اسرائیل خویش را بی خبر گذارده بود. پس از چندی هواپیمای دیگر حامل سلاح وارد ایران شد و به جای مسئول دفتر سیا، بنجامین وبر، کشیش آمریکایی آزاد شد.

آمریکا در عملیاتی دوجانبه در همکاری با حکومت اسلامی ایران، دولت مردمی «ساندینیست‌ها» به رهبری دانیل اورتگا را به‌سرنگونی می‌کشانید، «کنترا»- ضد انقلابیون نیکاراگوئه- که گروهی مزدور و جانی ترین تبه کاران بسیج شده از سوی آمریکا بودند- در این سرزمین رها شده از یوغ آمریکا، با در صدی از درآمد فروش سلاح به حکومت اسلامی و فروش هرئین در محله‌های به فقر نشسته هارلم و نیویورک، دست به کشتار بزرگران و تلاشگران کمون‌ها و همیاری‌های کشاورزی و تهی‌دستان نیکاراگوئه می‌زدند. کنتراها به پاداش کشتن سوسیالیست‌ها و کارگران و بزرگران تهی‌دست، بایستی از سهم امام برخوردار می‌شدند. همه‌ی دیوارهای جمهوری اسلامی سرشار از شعار «مرگ بر آمریکا» بود

و حکومت در بلندگوهای خود همه جا دشمنی با آمریکا را جار می‌زد. در ۱۵ نوامبر ۱۹۸۶ ریگان، رئیس جمهور وقت آمریکا اعتراف کرد که «۱۸ ماه است ارتباط سیاسی محرمانه‌ای با ایران دارم» "ایران کنتررا" در ایدئولوژی مشترک رهبران حکومت اسلامی و نئومحافظه کارانی به رهبری ریگان و بوش ریشه داشت. در تمام دوران جنگ دولت‌های ایران و عراق، ارتش اسرائیل در برابر پول کلان تا آنجا که مورد نیاز بود به جمهوری اسلامی سلاح می‌رسانید و در یک مجال مناسب، درحالی‌که فانтом‌های آمریکایی و میگ‌های روسی جمهوری اسلامی و دولت عراق خانه‌ها و زیر ساخت‌های اقتصادی ایران و عراق را بمباران می‌کردند، پایگاه انرژی هسته‌ای عراق را بمباران کرد. پایگاه انرژی هسته‌ای بوشهر بی آسیب ماند و خانه‌های مردم ویران گردید. پایانه‌های نفتی همچنان شبانه روز در تنگه‌ی خلیج فارس در آمد و رفت بودند تا هزینه‌جنگ بی پشتوانه نماند. روند خرید سلاح از آمریکا و اسرائیل که با سقوط شاه افت کرده بود با شعله‌ور شدن جنگ با عراق شتاب بیشتری گرفته بود. اسرائیلی‌ها ماهی یکبار با تیمی از نیروی هوایی ایران در ژنو دیدار می‌کردند و نمایندگان سپاه و ارتش ایران در کنار دلالان، لیست خرید سلاح را به نمایندگان ارتش اسرائیل می‌دادند. دلالان-قربانی‌فرها و عدنان خاشوقچی‌ها-نمایشی بیش نبودند.

### **فروش موشک‌های چینی به کنترها:**

در سال ۱۹۹۵، یک مقام چینی به تایوان گریخت و به نهادهای امریکا وارد گردید. در اینجا سندی را در اختیار مقامات امنیتی گذارد که متعلق به امریکا و مربوط به اسرار اتمی بود. سند آشکار می‌کرد که دولت چین اسرار تولید بمب مینیاتوریزه امریکا را، در سالهای پایانی حکومت ریگان، بدست آورده بود. آزمایش کلاهک اتمی چین مشابه بمب W-88 در سال ۱۹۹۱، در پایان ریاست جمهوری جورج

بوش پدر، به عمل آمد. سرهنگ اولیور نورث، مأموریت دیگری را انجام داد و آن خرید موشکهای ضد هوایی SA-7 برای کنتراها بود. کنتراها برای سرنگون کردن هلی کوپترهای ساخت شوروی که در اختیار حکومت ساندنیست‌ها می‌گذاشت، نیاز به این موشکها داشتند.

داوران بررسی کنگره آمریکا در سال ۱۹۸۹، در دادگاه ایران - کنترا، خرید موشک از چین برای کنتراها را «معامله ای بس حساس» توصیف کردند. چینی‌ها موشکهای SA-7 را به کنتراها فروختند. توجیه آنان نیز این بود که دولت ساندنیست‌ها زیر نفوذ شوروی‌ها هستند. حکومت بورژوازی چین، بنا به تز «سه جهان» حزب «کمونیست» خویش به رهبری دن شیائوپینگ مانور می‌دادند. بنا بر این تز، «امپریالیسم آمریکا» نسبت به «ابر قدرت روس» که «سوسیال-امپریالیست» خوانده می‌شد، «تضاد عمده» به شمار نمی‌آمد. از این دیدگاه، می‌بایستی راه کارانه با «ابر قدرت» کم توان تر سازش کرد. در پی بررسی ماجرای «ایران گیت»، گفتند که «چین به تکنولوژی امریکا - یکی از خطرناک ترین اسرار نظامی امریکا - در حکومت ریگان دست یافت و این امر، چین را در موقعیتی قرار داد که در آینده می‌تواند برای امریکا گران تمام شود»<sup>(61)</sup>.

## جنگ در خاور میانه، تداوم یک استراتژی

جنگ‌ها و بحران‌های کنونی در این پهنه و آن پهنه از جهان سرمایه‌داری این گفته مارکس را برای چندمین بار می‌پذیرد که: "تاریخ همواره تاریخ مبارزات طبقاتی است". به بیان مارکس در مانیفست حزب کمونیست در سال ۱۸۴۸: "سرمایه در جستجوی شکار تمامی کره زمین روان است و در این راه، مرزها را می‌شکند و بازاری جهانی می‌آفریند". این بازار جهانی اینک با گلوبالیزاسیون به ژرفای تباهی آور خود رسیده است. جنگ‌های تا کنونی جهانی از جنگ جهانگیر نخست گرفته تا دوم و جنگ‌های دهه‌ی ۹۰ در بالکان، جنگ خلیج، افغانستان و اشغال عراق و اکنون در لبنان و فلسطین از همین سرشت ذاتی سرمایه جدا نبوده و نیست. زیرا که به‌بیان روزالوکزامبورگ: "دولت‌های سرمایه‌داری برای رقابت خویش زنجیره‌ای بی‌پایان از تسلیحات جنگی زمینی و هوایی را برای جنگ‌هایی خونین از آفریقا تا اروپا به‌کار گرفته‌اند و هرآینه آماده برای شعله‌ور نمودن آتش جنگی جهانی می‌باشند. در تمامی کشورهای سرمایه‌داری سال هاست که روح پلید گرسنگی و فقر عمومی هر روز گسترده‌تر می‌گردد..." روزا لوکزامبورگ در تاریخ اول ماه مه ۱۹۱۳ یک سال پیش از شعله‌ور شدن جنگ جهانی سرمایه برای گشودن بازارها و تسخیر و تقسیم دوباره جهان به دست قدرت‌های بزرگ، هشدار داد. روزا لوکزامبورگ در کتاب "بحران سوسیال دموکراسی" هشدار داد: «ما امروز دقیقاً در همان جایی قرار داریم که چهل سال پیش فریدریش انگلس پیش بینی کرد: «در رویارویی با یک انتخاب. در این حالت یا پیروزی امپریالیسم است و فروپاشی هرگونه فرهنگی... ما باید به مبارزه طبقاتی دامن زنیم.» روزا لوکزامبورگ با دیدگاهی انقلابی بر خلاف یاران نیمه راه دیروزی در شمار کائوتسکی‌ها که به جنگ و بودجه جنگی دولت و طبقه حاکمه در آلمان رای دادند و به ناسیونالیسم

جنگ طلب پیوستند، ماهیت جنگ را به درستی شناخته بود. روزا لوگزامبورگ دیدگاه کمونیسم پرولتری مارکس و انگلس را تأیید کرد که سرمایه‌داری تنها دو امکان پیش‌اروی انسان‌ها می‌گذارد: "سوسیالیسم یا بربریت". راه سومی در پیش نیست.

## جبهه خاور میانه

از دیدگاه طبقاتی و اقتصاد سیاسی، ارزیابی جنگ کنونی در خاورمیانه و جنگ نیابتی در سوریه کار دشواری نیست، به آن پیش شرط که خویش را از آلودگی‌های سوسیال دمکراسی بورژوازی و پوپولیسم رهایی داد. انگیزه و اهداف یورش ارتش‌های سرمایه‌های متروپل و نیز حکومت اسرائیل، ایران، عربستان، آمریکا و ارتش ناتو ترکیه فاشیست و روسیه و چین در خاورمیانه ووو نیز همانند جنگ‌های پیشین سرمایه، ضد مردمی‌ست. این جنگ‌ها با آماج برتری خواهی‌های اقتصادی و سیاسی و تقسیم مناطق، سلطه‌گری، اشغال و دست به دست شدن سرزمین‌های اشغال شده به وسیله سرمایه و ارتش‌هایش، برنامه ریزی شده و پیش می‌روند. بروز جنگ در خاورمیانه از سوی سرمایه را می‌توان ضرورت چرخش و روند همیشگی سیاست سرمایه با چهره‌ی دیگر ارزیابی کرد. جنگ کنونی جبهه‌ی سرمایه به هدف انباشت، جلوه‌ی کنونی چنین سیاستی‌ست. این جنگ زنجیره‌ی همان سیاست‌های سرمایه و اینک در گستره‌ی گلوبال به پیش رانده می‌شود. جدالی‌ست که تداوم و تشدید استثمار و چپاول در سراسر جهان را در برنامه دارد. سرمایه‌های چند ملیتی در جستجوی افزایش سود و ربایش ارزش‌های افزوده تا هر آنجا که شدنی باشد به هر ابزاری دست می‌زنند. جنگ کنونی با دو جنگ جهانی دهه‌ی ۱۹۰۰ و ۱۹۳۰ در این ویژگی‌ها مشترک است. و افزون آنکه در برهه‌ی کنونی میدان‌های جغرافیایی- سیاسی- نظامی جهان به ویژه در اروپا و آسیا باید دگرگون گردد. گلوبالیزاسیون در این برهه بدون اشغال دیگر سرزمین‌ها و تبدیل جهان به بازار آزاد هجوم سرمایه برای بهره‌کشی و مکیدن خون کارگران و زحمتکشان و تمامی سرچشمه‌های طبیعی در سراسر جهان نمی‌تواند نیازها و خواست‌های برتری طبقاتی بورژوازی را برآورده سازد. این روند، یعنی حاکمست

نئولیبرالیسم با جنگ‌های هولناک همراه می‌باشد. ناسیونالیسم و مذهب ایدئولوژی سرمایه «نئولیبرال» برای روند مناسبات و تولید مبتنی بر بردگی کارافزوده‌ی نیروی کار، هم به «جورج دبلیو بوش» مذهبی نو محافظه کار نیاز دارد هم به کلیسای واتیکان و پاپ و هم به حزب‌الله و طالبان و داعش و خمینیسم و هم به خاخام‌های صهیونیست و سر جنبناتان دیوار ندبه. بلوک‌های سرمایه بر سر این بازار و سرقت گلوبال نه به شیوه جنگ‌های کلاسیک، اینک شبه نظامیان و دولت‌های پیرامونی خویش را رویاروی یکدیگر می‌فرستند. و خود در شورای امنیت «سازمان ملل» خویش به چک و چانه می‌نشینند. چین به ایران اسلحه می‌فروشد و نفت می‌ستاند. روسیه به ایران سلاح کشتار جمعی می‌فروشد و تجهیز هسته‌ای حکومت اسلامی و سپاه را وعده می‌دهد و در همدستی با چین به سود حکومت اسلامی در شورای امنیت رای می‌دهد و با پرداخت رانت‌های سیاسی و اقتصادی به حکومتگران در ایران، میلیارد‌ها دلار از هستی جامعه را به بانک‌های خویش سرازیر می‌کند. سلاح‌ها و دلارهای انباشته شده در ایران در دست حزب‌الله می‌تواند منافع آمریکا و دولت پیرامونی‌اش اسرائیل را به خطر افکند. آمریکا ارتش اسرائیل را می‌آراید و فرانسه و برخی دیگر از کشورهای بلوک اروپا، حزب‌الله و حماس را تیمار می‌کنند و داعش را برپا می‌سازند. و با حکومت اسلامی در ایران قراردادهای میلیاردی می‌بندند و بندر عسلویه را با بزرگترین ذخیره نفت و گاز جهانی آن به مستعمرگی می‌ستانند. دیپلماسی هوادارانه‌ی فرانسه در جنگ اخیر لبنان دوگانه‌گی آشکاری را به نمایش گذاشت. فرانسه که خود به همراه آمریکا پیشنهاد اخراج سوریه و خلع سلاح حزب‌الله را به شورای امنیت داده بود، تنها به اخراج سوریه پای فشرده ولی خلع سلاح حزب‌الله را نپذیرفت. این برخورد دوگانه نمونه‌ای از هرزگی سیاسی بورژوازی را به نمایش می‌گذارد. قطعنامه سازمان ملل ماده ۱۵۵۹ به دلخواه ایالات متحده آمریکا و اسرائیل خروج نیروهای

سوریه از لبنان و خلع سلاح حزب‌الله را خواهان شد. فرانسه هرگز دلبستگی و شتاب چندانی برای اجرای ماده ۱۵۵۹ نشان نداد. دیپلماسی فرانسه نسبت به گزارش «رودلارسن» که مسئول پی‌گیری و اجرای ماده ۱۵۵۹ شورای امنیت سازمان ملل است، به خوبی آشکار بود. «رودلارسن» گواهی کرده بود که حزب‌الله روند خلع سلاح خود را آغاز نکرده است. سخنگوی وزارت امور خارجه فرانسه، جایگاه دولت خود را اینگونه بازتاب داد: "در ماده تصمیم ۱۵۵۹ شورای امنیت، خلع سلاح کلیه افراط‌گرایان لبنانی و غیرلبنانی مکتوب شده است. امید آن می‌رود که مقامات لبنانی بتوانند کنترل و اختیار سراسر کشور را در دست گیرند. در عین حال، از موجودیت سیاسی حزب‌الله نمی‌توان چشم پوشید. می‌دانیم که آنها حتی در پارلمان نیز نماینده دارند و آرزوی این را داریم که تحولات وجه تمایزی که وزارت امور خارجه فرانسه بین فعالیت‌های نظامی از یک سوی و فعالیت‌های سیاسی اجتماعی از سوی دیگر قائل است..."<sup>(62)</sup> در پی سودهای دیرینه‌ی فرانسه در خاورمیانه به ویژه در لبنان، این کشور سردمدار اتحادیه اروپا می‌شود تا در رقابت با آمریکا همانگونه که در عراق نشان داد سهم سیاسی و اقتصادی خویش را در این بازار گشایی‌ها پاس‌دارد.

طبقه کارگر بدون شناخت از اینگونه سازوکارها و اختلاف‌های سرمایه‌داری می‌تواند از قربانی شدن در سودای چنین جنگ‌های ارتجاعی در امان بماند. فرانسه با چنین شیوه‌های بازارهای سرقت خویش در خاورمیانه، ایران و کشورهای مسلمان نشین آفریقایی که زمانی در استعمار خویش داشت را با حضور اسلام و گروه‌های اسلامی خویش پاسداری می‌کند. جهان سرمایه‌داری غرب همانگونه که زمانی در گذشته با ایجاد و توانمندسازی کمربند سبز اسلامی پیرامون «بلوک شرق» سیاستی همبسته داشت، اینک نیز با مذهب و ناسیونالیسم به بلوک بندی‌های دلخواه به میدان

آمده است. اینک در حالی که امپریالیسم آمریکا دست در دست حزب الدعوه در جمهوری اسلامی ایران پرورش یافته به رهبری خانواده صدر- عموزاده‌های موسی صدر مفقود در لیبی- سنگر عراق را برای گشایش آسیای مرکزی سیاسی سرمایه پاسداری می‌کند، در لبنان به پشتیبانی اسرائیل، به ناتوان سازی حزب‌الله برآمده از سازمان امل به بنیان‌گذاری موسی صدر و جمهوری اسلامی کمر می‌بندد. در لبنان آنچه باید نه حزب‌الله، بلکه ساختارهای زیربنایی می‌باشند که باید نابود شوند. راهها، پل‌ها و فرودگاه‌ها و بنادر و خانه‌ها باید ویران شوند تا سرمایه مالی و صنعتی چند ملیتی به هزینه‌ی ارزش‌های ربوده شده از نیروی کار و هستی جامعه بار دیگر تا نوبتی دیگر بازسازی کنند. قدرت یابی گروه‌بندی‌های اسلامی در افغانستان پس از طالبان، در عراق پس از صدام، حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران، و حضور چشمگیر ایدئولوژی اسلامی در آسیا و آفریقا به ویژه در عربستان و امارات متحده عربی، سرزمین‌هایی همانند مصر و فلسطین، اندونزی و پاکستان و نیز ترکیه، آذربایجان، تاجیکستان و چینستان و میلیون‌ها مسلمان و انجمن اسلامی در کشورهای اروپایی ... همه و همه از کاربست اسلام سیاسی برای حاکمیت استثمار سخن می‌گویند. توانمندی چنین نیرویی همانند یک ایدئولوژی طبقاتی همانگونه که برای مناسبات سرمایه گلوبال سرنوشت ساز است، برای ستمکشان جهان نیز معنا آفرین است. اینک با فروپاشی بلوک شرق و سوسیالیسم ادعایی شوروی، اسلام سیاسی می‌تواند با آن همه کارکرد در ایران، پرچم بسیج و گمراهی برای کشتش بیشماری از ستمکشان گردد. با این کاربرد سیاستمداران سرمایه به گوش نزدیک به یک میلیارد مردم این کشورها آیه‌های مسخ می‌خوانند. ستمبران باید که عامل فلاکت خویش را شبی به نام امپریالیسم نه به سان سرمایه‌داری گلوبال تباهی آفرین و دولت‌ها، که مسافرین هواپیما و راه آهن‌ها و اتوبوس‌ها که آمد و شد بسیاری از خیل همین ستمکشان را به عهده دارند ببینند و یا

در کشتن جهانگردانی بور و سفید که به امید یک سفر ارزان به هزینه یکسال کار و پس انداز، اندوخته‌ی خود را به خرید یک تنفس برای تداوم فروش نیروی کار خویش می‌پردازند.

سخن از دگرگونی نقشه جغرافیایی جهان است، خاورمیانه نیز بخشی از این پروژه است و باید دگرگون شود. سرمایه‌داران آمریکا و برخی متحدانشان در اروپا از برپایی یک خاورمیانه بزرگ با حکومت‌های اسلامی و سر به راه سخن می‌گویند. همانگونه که ساموئل هانتینگتون نوشته بود، سخن از «موج سوم دموکراسی» است، این ایدئولوگ سیاست خارجی آمریکا و نظریه پرداز «ستیز فرهنگ‌ها» در کتاب «موج سوم دموکراسی» در نخستین سالهای دهه ی 1980 بر آن است که «با تقویت اصول منطبق با لیبرال دموکراسی در اسلام اصول مخالف آن را از اسلام حذف کرد و به عبارت بهتر همان روندی را در مورد اسلام طی کرد که موجب شد کاتولیسم از يك مکتب ضد دموکراسی در موج اول و دوم مبدل به يك مکتب دموکراتیک در موج سوم شود.»<sup>(63)</sup> ارتش آمریکا پیش برنده‌ی این «موج» است. وی در کتاب خویش بر این دیدگاه است که «مذهب کاتولیک که در دو موج اول و دوم نقش منفی و ضد دموکراسی ایفا کرده و در برابر جنبش‌های دموکراسی خواهی ایستاده است. در موج سوم و در پی روی کار آمدن پاپ ژان پل دوم و بیشتر سیاسی شدن کلیسا نقش مهمی در این روند داشته است که نمونه‌ی بارز آن در لهستان و پیروزی ائتلاف همبستگی به رهبری لخ والسا بروز یافت. هانتینگتون در یکی از گفتگوهای خویش با هفته نامه اشپیگل در هراس افکنی از «جنگ سوم آینده» می‌گوید: «جمهوری خلق چین در آستانه تبدیل شدن به يك قدرت اقتصادی و نظامی جهانی ست. پکن به ایران و پاکستان تکنولوژی هسته‌ای فروخته است. همکاری نظامی بین مهمترین کشورهای کنفوسیوس و مهمترین ممالک جهان اسلام را نمی‌توان نادیده گرفت، و این همان چیزی است که غرب را بشدت تهدید میکند.»

هانتینگتون، در دفاع از توقف تولید سلاح‌های موسوم به جنگ ستاره‌ها و هسته‌ای می‌افزاید: «چین و متحد اصلی مسلمانانش یعنی ایران، برای ترساندن اروپایی‌ها موشک‌های هسته‌ای را به طور پنهانی به بوسنی و الجزایر منتقل می‌کنند. صربها بر اساس نقش سنتی خود به عنوان مدافعان مسیحیت، به‌طرف سارایوو حمله‌ور میشوند و در آنجا بخشی از موشک‌های هسته‌ای را به غنیمت می‌گیرند. در این هنگام به‌تلافی تهاجم صربها اولین بمب اتمی در اروپا منفجر می‌شود. این بمب را از الجزایر بر روی شهر بندری ماری ماری فرانسه پرتاب می‌کنند. رویدادی که به نوعی آغازگر فروپاشی سایر کشورهای شرقی بود.»<sup>(64)</sup> هانتینگتون از استراتژیست‌های جنگ ویتنام و پرفسور هاروارد، خطر برتری جویی چین و ژاپن را در بلع «بازار» آمریکا در پهنه‌ی جهان می‌بیند و توجیه‌گر جنگ و یورش ارتش آمریکا و متحدانش می‌شود. برخی از سرمایه‌های چند ملیتی و نیز رانت خوارانی همانند حکومت اسلامی، از خاورمیانه اسلامی پشتیبانی می‌کنند. پروژه افغانستان امن و یک پارچه با طالبان به مانند گذرگاهی برای تسخیر دست‌کم تا مرز چین و میدان آسیای مرکزی و شبه قاره‌ی هندوستان پاسخ نداد، با این همه هزینه آمریکا در پرورش طالبان و القاعده، توجیه‌گر هجوم ارتش‌های جهانی سرمایه‌گلوبال به رهبری میلیتاریسم آمریکا به آسیا گردید. توان اقتصادی- نظامی سرمایه در این تسخیرها و بازارگشایی‌ها، تعیین‌کننده‌ی سهم بری از این کارزار سرمایه‌داری است.

سرمایه از آغاز پیدایش خود در جستجوی سرزمین‌های تازه برای بهره‌کشی از کار ارزان و کارگر خاموش و نا آگاه از هستی طبقاتی خویش بوده است. صنایع پیشاهنگ هر سده از آغاز پیدایش این مناسبات از صنعت بافندگی در سده ۱۷ گرفته تا صنعت خودرو سازی در سده ۲۰ و پس از آن و اکنون صنایع خدماتی سرمایه همانند صنایع نیمه هادی و کامپیوتری در روزگار کنونی همیشه در

جستجوی جابجایی به جایگاه های دلخواه و سودهای بالا به اشغال سرزمین‌ها به گونه‌های مستقیم و غیر مستقیم درگیر بوده است.

طبقه کارگر ناپیوسته به‌دانش مبارزه طبقاتی خویش پیوسته قربانی برتری‌جویی‌ها ویرانسازی‌ها و خواست‌های دیگر طبقات و لایه‌های اجتماعی گردیده است. نوب شدن در «جنبش‌های ملی» جز راهبردهای بورژوایی و ناسیونالیسم راه به جای دیگری نبرده است. صدها نمونه‌ی جنبش‌های ضد استعماری در هندوستان و چین و دیگر کشورهای همانند را می‌توان برشمرد. این نمونه‌ها برای سامان‌یابی و رهایی طبقه کارگر بازدارنده بوده‌اند. ناکامی‌ها و نردبان دیگر طبقات بودن‌ها، می‌بایستی آزمون‌های تاریخی و آموزنده‌ای برای طبقه کارگر و رزمندگان راه سوسیالیسم باشد. با لغو آپارتهاید در آفریقای جنوبی به بهای آن همه رزم و رنج کارگران عضو اتحادیه‌های کارگری کنگره ملی آفریقا، پرولتاریا به آزادی دست نیافت و کار بردگی نیز پایان نگرفت. مرگ آورتر از گذشته سرمایه‌های چند جانبه، جامعه را همچنان به تباهی می‌کشانند و طبقه کارگر به هیچ حقوقی دست نیافته است. جنگ‌های جهانی نخست و دوم و پیوستن سوسیال-دموکراتها و بسیاری که خود را «سوسیالیست» و «کمونیست» می‌نامیدند به اردوگاه سرمایه‌داران و ان‌جی‌اها و کشانیدن کارگران در ستیز گرگ‌ها، نمونه‌های دردناک و مرگ‌آور چنین آزمون‌هایی‌اند. اما این فریب نباید برای چندمین باره بازآفرینی شود و مایه گمراهی کارگران و جنبش سوسیالیستی گردد. نمونه‌ی ایران در جنبش ضد استبداد دوگانه سلطنتی سال ۱۹۷۹ که استبداد دیگری به پاسدارای مناسبات طبقاتی استبدادی سرمایه‌نشست و طبقه کارگر بار دیگر در تاریخ مورد تجاوز قرار گرفت. با برآمد نخستین برآمدهای جنبش کارگری و نموده‌های شورآگرایانه، استبداد دوگانه طبقاتی-سیاسی حاکم، گاردهای حزب الله را در لباس

کمیته‌های انقلاب اسلامی و بسیج و سپاه پاسداران تشکیل و ارتش شاهنشاهی را غسل اسلامی داد.

القاعده، حزب الله، اخوان المسلمین، گروه سلفیون، انصار القرآن، مجاهدین، طالبان، سپاه صحابه، لشکر رب، جیش المهدی، حماس، انصار حزب الله، مؤلفه اسلامی، مجاهدین انقلاب اسلامی، اخوان المسلمین و داعش‌سیم به پرچمداری حکومت ترکیه فاشیست، و دیگر احزاب اسلامی در ایران، در ترکیه به رهبری اربکان‌ها (پیش از اردوغان)، در پاکستان، بنگلادش، سودان و دیگر کشورهای اسلامی، همگی آگاهی کارگران و ستمکشان به هستی طبقاتی خویش را سرکوب می‌کنند. این گروه‌بندی‌های ایدئولوژیک، گروه‌بندی‌های سیاسی سرمایه هستند. حزب‌های خدا، حزب فراطبقاتی نیستند، حزب اسارت‌گر بر گرده‌ی جامعه اند سرمایه این خدای افسانه‌ای، در همه جا سازمانیابی کارگران را در زیر نام الله لگد کوب می‌کند. بخش نمودن جامعه به «امت اسلامی»، «مستضعف» و «مستکبر»، «شیعه» «سنی» و مانند این‌ها، آگاهانه برای در هم ریزی طبقات و مفاهیم طبقاتی ست. این پرچم‌های سبز و سیاه، برای زدودن طبقه کارگر و نقش این طبقه در کارزار طبقاتی و رهایی خویش و تمامی جامعه برافراشته شده اند. فتوای خامنه‌ای در گرماگرم جنگ در لبنان، هرچند مصرف داخلی داشت و برای «شیعیان» فریب خورده که به «جمهوری اسلامی» چشم داشتند صادر شده، اما نمونه‌ای از این تلاش است. به گزارش خبرگزاری ایسنا:

«رهبر انقلاب اسلامی با تأکید بر اینکه امروز دفاع از حزب الله لبنان بر همه جامعه اسلامی واجب است، رهبر انقلاب اسلامی، مجاهدت مردم و حزب الله لبنان را نمونه‌ای از ایستادگی اسلامی و زنده بودن عزت اسلامی دانستند» (65)

کشتار دستجمعی بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی در زندان ها در سال 13۶8 در ایران، قتل های برون مرزی از جمله، قتل عبدالرحمن قاسملو و همراهانش در وین، و کشتار دکتر شرفکندی و همراهان وی در برلین بخشی از زنجیره قتل های سیاسی بود که با آتش بس جنگ ۸ ساله، در دستور کار حکومت اسلامی قرار گرفته بود. در دادگاه میکنونوس، تنها دادگاهی که برای پی گیری قتل های سیاسی جمهوری اسلامی در خارج از کشور (که به ترور صدها تن از رهبران و چهره های مخالف رژیم انجامیده) حزب الله مجری تروریسم دولتی حکومت اسلامی شناخته شد.

## بازخوانی یک نشست پنهانی با حکومت اسلامی

### کشتار وین و ترور عبدالرحمن قاسملو و همراهان

عبدالرحمان قاسملو دبیرکل وقت حزب دمکرات کردستان ایران در وین و با دسیسه‌ی در يك گفتگوی سیاسی با نمایندگان دولت هاشمی رفسنجانی، در تیر ماه سال ۱۳۶۸ ترور شد. در کشتار وین، محمود احمدی نژاد، رئیس جمهور وقت ایران یکی از افراد لجستیک جوخه ترور بود. در سال ۱۳۶۷، مأموریتی از سوی X هاشمی رفسنجانی رئیس جمهوری وقت به سپاه قدس که عملیات برون مرزی را به عهده داشت، ابلاغ شد. در این ابلاغ، حذف فیزیکی رهبران حزب دموکرات کردستان ایران در دستور کار بود. برنامه ریزی به عهده‌ی یکی از فرماندهان سپاه قدس، به‌نام «حاج غفور درجزی دولق» بود. او سپس رئیس حراست صدا و سیمای جمهوری اسلامی شد. عملیات ترور در دو مرحله می‌باید انجام می‌گرفت و انجام گرفت:

مرحله اول، به میانجی خواندن جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی و احمد بومدین رئیس جمهور پیشین الجزایر و پیشنهاد گفتگو و رسیدن به سازشی پیرامون «حل مسألت آمیز مسئله کردستان»، از سوی حکومت اسلامی به دکتر عبدالرحمن قاسملو داده شد. این یک دام و دانه پاشی بود، بی آنکه بومدین و جلال طالبانی از نقش خویش چیزی بدانند. توافق آغازین انجام شد. در مرحله دوم، چند ماه بعد، می‌باید گفتگوها و توافق نهائی انجام و «توافقتنامه» امضاء می‌شد و حکومت اسلامی با مسلسل توافق نامه نهایی را امضا می‌کرد. ترور رهبران حزب دموکرات کردستان در این مرحله می‌باید انجام می‌گرفت. برای پیش برد این ترور، سه تیم تشکیل شدند : ۱ - تیم گفتگو کننده که «حاج غفور»، با نام مستعار و پاسپورت «امیر منصور بزرگیان» عضو آن و رابط با دو تیم ترور بود . ۲ - دو تیم ترور، یکی

در برگیرنده‌ی «ناصر تقی پور» و «عسکری» (مصطفی مصطفوی) و دیگری به سرپرستی «محمود احمدی نژاد». رابطه تیم اول به سفارت ایران در وین، احمدی نژاد بود که اسلحه را از سفارت گرفته و به دو عضو تیم ترور داد.



غفور درجری دولق، از فرماندهان سپاه قدس، مدیر پیشین صدا و سیما و... با سه نام حاج غفور درجری، مصطفی مدیر و امیر منصور بزرگیان (با این نام به اتریش برای قتل قاسلمو گسیل شد) مدیر عامل فعلی باشگاه سایپا.

گفتگو در روزهای ۱۸ و ۳۰ دسامبر ۱۹۸۸ (۱۳۶۷)، در وین، پایتخت اتریش انجام گرفت. ۹ دی سال ۱۳۶۷ اولین دور گفتگوها با حضور جلال طالبانی آغاز می شود. دکتر قاسلمو و عبدالله قادری آذر نماینده حزب دمکرات در پاریس از طرف حزب دمکرات (کردها) و محمد جعفری صحرارودی و مصطفی آجودی از طرف جمهوری اسلامی حضور دارند. جلال طالبانی نیز در این دیدار حضور دارد.

آقای قاسملو در این نشست با چراغ سبز حکومت اسلامی، خواهان خودمختاری برای کردستان است که می بایست حدود استان کردستان مشخص می گردید، رسمیت زبان کردی پس از زبان فارسی در استان، و جذب نیروهای پیشمرگ کرد به عنوان پلیس محلی حکومت اسلامی در استان کردستان پذیرفته می شد. بورژوازی کرد از سهم قدرت و اقتصاد همین را می خواست. نشست نخست، به بهانه مشورت با تهران به بعد واگذار می شود. نه تنها دیگر نیروهای سیاسی کرد ایران از این نشست بی خبر مانده اند، بلکه این گفتگوها از نزدیکترین رهبران حزب دمکرات ایران نیز مخفی مانده است. محمد جعفری صحرارودی، سرپرست تیم ترور، به بهانه مشورت با رهبران خود به تهران روانه می شود. صحرارودی در نقش یکی از فرماندهان سپاه در کردستان کارنامه‌ای سنگین از جنایت داشت و رابطه نزدیکی با رهبران اتحادیه میهنی، به ویژه با جلال طالبانی داشت.

هفت ماه بعد، در ژوئیه ۱۹۸۹، مذاکرات دوم، باز در وین پی گیری شد. به پیشنهاد جلال طالبانی دور دوم مذاکرات ۹ بهمن در وین از سر گرفته می شود. این برهه است که «امیر منصور بزرگیان اصل» به عنوان حفاظت تیم جمهوری اسلامی به آنها اضافه می شود. او همان پاسدار مغفور در جزین از فرماندهان سپاه پاسداران است که با پاسپورت ساختگی وارد اتریش شده بود. در این جلسه جلال طالبانی و نوشیروان مصطفی، معاون اتحادیه میهنی کردستان عراق هم حضور دارند. جلسه بدون نتیجه می ماند و به دور سوم واگذار می شود.

ناصر تقی پور و عسکری، یک هفته پیش از تاریخ گفتگوها، از راه امارات متحده عربی، با گذرنامه‌ای اروپائی، وارد اتریش می شوند. اسلحه و نیازمندی‌های دیگر ترور را سفارت ایران، به وسیله‌ی احمدی نژاد در اختیار آنها قرار می دهند. نشست سوم، بعد از ظهر ۱۳ ژوئیه (۱۳۶۸) ۱۹۸۹ ترور قاسملو در وین انجام گرفت. روز تهایی و اجرای ترور، یک عضو گروه گفتگو کننده کننده بنام

«عسکری» یا «مصطفی مصطفوی» با بازگذاشتن در آپارتمان، ناصر تقی پور و عسکری، به سادگی وارد می‌شوند و بسوی رهبران حزب دموکرات کردستان، عبدالرحمن قاسملو و عبدالله قادری و فاضل رسول (کرد عراقی و استاد دانشگاه در وین) آتش می‌گشایند. قاسملو و دو تن از همراهان وی در جا کشته می‌شوند. این نشست سوم باید بدون حضور جلال طالبانی و احمد بومدین رئیس جمهور پیشین الجزایر انجام می‌گرفت. از همین روی، این دو باید از هرگونه خطری مصون می‌ماندند، شاهد ترور نمی‌بودند و با نبودن آنها در نشست نهایی، تروریستهای حکومتی، از گارد محافظ جلال طالبانی نیز آسوده می‌شدند. یکی از فرماندهان سپاه و عضو گروه گفتگو کننده به نام «جعفری شاهرودی» نیز به سبب مذاکره کنندگان، زخمی می‌شود. جوخه ترور به وسیله‌ی سفارت حکومت اسلامی با همکاری بی دریغانه دولت اتریش، به ایران باز می‌گردد. «جعفری شاهرودی» که خود را به کوچه رسانیده بود به وسیله پلیس به بیمارستان منتقل کردند. وی پس از ۱۴ ساعت، در نتیجه سفیر و دخالت سفارت جمهوری اسلامی، و همکاری دولت اتریش، آزاد و به سفارت حکومت اسلامی برده شد و در آن جا پناه گرفت تا به ایران باز فرستاده شود (66). چندی بعد ناصر تقی پور افسر سپاه قدس هنگام غواصی در رود کارون به قتل رسید. عضو دیگر تیم، عسکری، افسر دیگر سپاه نیز در سال ۱۳۸۱، هنگام ورود به محل کار خود، با گلوله‌ای که از مسلسل دژبانی شلیک شد از پای درآمد. این ترور دولتی را «بی احتیاطی» دژبان اعلام کردند.

سی سال بعد در سال 2019 گزارشگر رسانه بی بی سی فارسی با توجه به اسناد و نیز دستیابی به نوار کاست گفتگوهای مخفیانه ضبط شده به وسیله قاسملو، از جمله چنین گزارش می‌دهد:

«سی سال پس از ترور عبدالرحمن قاسملو، رهبر وقت حزب دمکرات کردستان ایران، هنوز مقام‌های اتریش در این باره سکوت کرده‌اند. چرا؟»

در سی سالگی ترور آقای قاسملو سئوالات زیادی درباره ملاقات او با فرستادگان جمهوری اسلامی ایران وجود دارد. چرا به مذاکره‌کنندگان اعتماد کرد؟ ضاربان که بودند؟ چرا دولت اتریش نمی‌خواهد این پرونده بازگشایی شود؟ آقای قاسملو در این مذاکرات به دنبال چه بود؟

به امید پیدا کردن روزنه‌ای به پرونده ترور رهبران کرد به وین می‌روم. پرونده‌ای که پلیس و مقامات اتریشی نمی‌خواهند دوباره در باره آن صحبت کنند... از کانال‌های غیر رسمی توانستیم به سه نوار ضبط صوت دست پیدا کنیم که تا به حال در هیچ رسانه‌ای منتشر نشده. در حقیقت آخرین سه ساعت عمر آقای قاسملو که با نمایندگان جمهوری اسلامی ایران در حال مذاکره بوده را ثبت کرده است.»

گمان می‌رود عبدالرحمان قاسملو مخفیانه مذاکرات را ضبط می‌کرده و بعد از ترور، پلیس اتریش به نوارها دست یافته است. این نوارها صدای سومین دور

گفتگوهای پنهانی آقای قاسملو با محمد جعفری صحرارودی، مسئول تیم جمهوری اسلامی ایران در وین است. در نوار، صدای محمد جعفر صحرارودی و مصطفی آجودی دو تن از فرستادگان جمهوری اسلامی هم شنیده می‌شود.

در نوار صوتی جعفری صحرارودی، کلی گویی می‌کند و منتظر آتش مسلسل است. گاهی هم مصطفی آجودی برای عادی سازی، چیزهایی می‌گوید. بنا به گزارش گزارشگر بی بی سی فارسی: «تحقیقات پلیس نشان می‌دهد هنگام گفتگوها جعفری صحرارودی مشغول نقاشی روی صفحه‌ای کاغذی بوده. اما در آن طرف

میز آقای قاسملو به تجزیه و تحلیل مسائل می‌پردازد. از تاریخ، فلسفه حزبش و خواسته‌های کردها، خودمختاری به روشنی و صریح سخن می‌گوید.» با شنیدن نوار گفتگوها سخنان قاسملو بیش از همه گویای خوشبینی وی و بی‌خبری از لحظاتی است که دفتر گفتگوها و زندگی‌وی با آتش مسلسل بسته می‌شود. وی به نمایندگان حکومت اسلامی می‌گوید، "ما آدمهایی ماکسیمالیست و اکستریمیست نیستیم"، و با این گمان که نمایندگان حکومتی این اصطلاحات را نفهمیده باشند، می‌افزاید "ما زیاده خواه و تندرو نیستیم. انتظار هم نداریم همه خواسته‌های ما یکجا تحقق پیدا کند." و ادامه می‌دهد: «هیچ وقت قول ندادیم فلان تاریخ نمی‌دونم جمهوری اسلامی سقوط می‌کند یا در سراشیبی است. با اینکه با شما می‌جنگیم. با اینکه الان شما می‌دونید که اگر کسی در میدان مانده باشه ما هستیم. دیگه کسی باقی نمونده. با این همه ما واقع‌بینانه مسائل را تجزیه و تحلیل می‌کنیم".

*در پاسخ به دکتر قاسملو، جعفری صحرارودی به مرگ آیت الله خمینی اشاره می‌کند که حدود ۶ هفته پیش از جلسه رخ داده. او می‌گوید: "الان این حادثی که اتفاق افتاد باعث شده مذاکرات افق روشن‌تری داشته باشد." و به وصیت نامه خمینی اشاره می‌کند. فرمانده ترور، بی‌تاب به نظر می‌رسد و منتظر است تا فرمان شلیک داده شود.*

### *نشست ترور*

بنا به گزارش ویژه پی‌گیری ترور در برلین از بی‌بی‌سی فارسی «روز ۱۳ ژوئیه یکی از اعضای حزب دمکرات آقای قاسملو را به هتل هیلتون وین می‌رساند. او می‌گوید قرار است دوستی را در این هتل ملاقات کند. فاضل رسول در ورودی پشت هتل منتظر او بوده. دکتر قاسملو پنهان از چشم نماینده حزب

دمکرات در اتریش و میزبان خود از در پشتی هتل سوار خودرو فاضل رسول می‌شود و به خانه او که محل برگزاری گفتگوها است می‌رود. خانه فاضل رسول که از کردهای چپ عراق است در خیابان «لینکه بانگسه» وین بود. یک روز پیش در نشست دوم، قاسملو و همراهان با نمایندگان تروریسم دولتی در خانه او دیدار کرده بودند.

گزارشگر بی بی سی می‌افزاید: «عبدالرحمان قاسملو، عبدالله قادری آذر و فاضل رسول میزبان جلسات حضور دارند و از طرف حکومت ایران محمد جعفری صحرارودی، مصطفی آجودی و غفور درجزی.» تروریستهای حکومت اسلامی خواهان محرمانه نگه داشتن گفتگوها بودند. در نوار ضبط شده، جعفری صحرارودی می‌گوید به این دلیل نخواستند جلال طالبانی در جلسه حضور داشته باشد چون او خیلی جاها درباره مذاکرات صحبت کرده، "با این روحیه که آقای طالبانی دارد ما فکر کردیم نباشد بهتره." خسرو بهرامی در آن زمان نماینده حزب دمکرات و میزبان قاسملو در وین از مذاکرات بی‌خبر بود. او پس از سالها به گزارشگر بی بی سی می‌گوید "پخش شایعه مذاکرات از طرف خود ایرانی‌ها [نمایندگان حکومت اسلامی] بود. می‌خواستند با این بهانه نگذارند جلال طالبانی حضور داشته باشد. شاید هم نمی‌خواستند او را هم بکشند. یا می‌دانستند اگر آقای طالبانی در جلسه حضور داشته باشد، همچون جلسات گذشته پیشمرگه‌های اتحادیه میهنی از جلسه حفاظت خواهند کرد و اجرای نقشه ترورها مشکل می‌شد."

خسروی بهرامی پس از سی سال به گزارشگر بی بی سی می‌گوید: «ساعت پنج صبح روز بعد از ترورها، جلال طالبانی از تهران با او تماس گرفته و گریه‌کنان گفته قاسملو همچون برادر او بوده و گفته صحرارودی مسئول ترورهاست. اما

آقای بهرامی می‌گوید بسیار متعجب شد که همان روز ساعت چهار حزب جلال طالبانی در اطلاعیه‌ای حکومت بعث عراق را مسئول ترورهای وین خواند.»

در بخش آخر نوار در باره نشست هایی در آینده گفته می‌شود. به گزارش بی بی سی «اما به نظر می‌آید در کپی که به دست آوردیم قسمت آخر عمدا حذف شده. یعنی جایی که تیراندازی شروع شده. این بخش اگر در دست بود می‌توانست جوابی شفاف‌تر به سئوالات ما بدهد.»

نزدیک به ساعت ۷:۳۰ غروب «مردی خونین کشان کشان از ساختمان محل مذاکرات خارج می‌شود. او محمد جعفر صحرارودی بوده. از ناحیه گردن و شانه زخمی شده. همسایه‌ها به پلیس زنگ می‌زنند. غفور درجزی از جیب او پاکتی را در می‌آورد و فرار می‌کند. اما دقیقی بعد غفور درجزی بر می‌گردد و داد می‌زند "دوست من، دوست من". پلیس او را بازداشت می‌کند.»

نماینده حزب دمکرات، خسرو بهرامی بی خبر از نشست مخفیانه رهبر حزب خویش منتظر دکتر قاسملو نشسته است که از دیدار با یک «دوست در هتل هیلتون» تماس بگیرد. او از نشست و مذاکره و حضور نمایندگان حکومت اسلامی بی خبر است، منتظر می‌ماند تا دکتر قاسملو بادوستان برای شام به خانه او بازگردند. با شایعه کشته شدن افرادی در شهر، خسرو بهرامی به نزدیک هتل می‌رود و پلیس از کشته شدن سه کرد خبر می‌دهد. به گفته آقای بهرامی به بی بی سی «پلیس او را برای شناسایی فرد زخمی شده به بیمارستان می‌برد. آنجا جعفری صحرارودی را می‌بیند که از ناحیه شانه و چانه زخمی شده و بیهوش روی تخت خوابیده. او را نمی‌شناسد. سپس او به مرکز پلیس برای شناسایی شخص بازداشت برده می‌شود.»

خسرو بهرامی می‌گوید "در مرکز پلیس مردی ایرانی وحشت‌زده آمد و گفت آقا شما ایرانی هستی؟ و گفت نمی‌داند چرا او را بازداشت کرده‌اند. ناخودآگاه گفتم نمی‌دانی کی هستی؟ تو قاتل دکتر قاسملو هستی. روز بعد در روزنامه‌های اتریش دیدم شخص زخمی شده محمد جعفری صحرارودی بود و شخص بازداشتی امیر منصور بزرگیان اصل که با پاسپورت جعلی غفور درجزی به اتریش آمده". البته آقای بهرامی هنوز از اینکه امیر منصور بزرگیان اصل، نام ساختگی روی پاسپورت است و نام واقعی وی همان غفور درجزی دولق است، بی‌خبر است.

کمتر کسی بود که حکومت اسلامی ایران را عامل این ترور نداند. پس از انجام ترور بنا به نقشه حکومت اسلامی و همکاری دولت اتریش، «حسین نقره کار شیرازی» سفیر وقت ایران در اتریش برای آزادی تروریستها به تلاشی بسیار فشرده ای دست می‌زند. در بازجویی‌ها جعفری صحرارودی و غفور درجزی مبهم و متناقض پاسخ می‌گویند. جعفری صحرارودی می‌گوید «مهاجمان از در وارد شده و همه را به گلوله بستند.» اما گلوله‌ها از جایی که او نشسته شلیک شده بودند، یعنی برعکس گفته‌های وی، به سوی در ورودی. در ساختمان شکسته نشده بود، که خود نشاندهنده آن بود که پیشاپیش در ورودی را برای ورود تروریستها باز شده بود. بنا به گزارش بی‌بی‌سی، «کارآگاهان معتقدند آقای قاسملو و فاضل رسول غافلگیر شده‌اند. اما عبدالله قادری آذر با مهاجمان درگیر شده و با چندین گلوله کشته شده... پلیس اسلحه‌ها و صدا خفه‌کن‌ها را پیدا می‌کند که از ایران آمده است. سلاح‌ها زمان شاه از اسپانیا خریداری شده بود. پلیس معتقد است احتمالاً یکی از گلوله‌ها کمانه کرده و به جعفری صحرارودی خورده. اما سناریوی دیگر این است که او با عبدالله قادری آذر گلاویز شده و گلوله‌ای اشتباهی به او برخورد کرده. چرا که چندین گلوله به قادری آذر اصابت کرده بود.»

## اسکورت تا تهران

درست همان روز به خاکسپاری آقای قاسملو در پاریس، محمد جعفری صحرارودی و غفوز درجری از وین به تهران پرواز می‌کنند تا دو ماه بعد دادستان وین بتواند با اطمینان پس از خروج آنها، حکم بازداشت هر دو را صادر کند. اکبر هاشمی رفسنجانی در نقش رئیس دولت ترور، در کتاب خاطراتش درباره ترورهای وین نوشت: "در تاریخ ۳۰ تیر ۱۳۶۸، (هشت روز پس از ترور قاسملو و همراهان)، محمود واعظی (معاون وقت وزیر خارجه) تلفنی از تهران خیر داد که وزیر خارجه اتریش گفته است ایران در قتل قاسملو به احتمال زیاد دیده می‌شود. گفتیم برای جواب مشورت کنید. گفت اتریشی‌ها خوب برخورد کرده‌اند. مامور ایرانی را تبرئه و به ایران اعزام داشته‌اند".

گزارشگر بی بی سی پس از سی و اندی سال می نویسد: «برای دیدار با پیتر پیلز یکی از نمایندگان مجلس اتریش به پارلمان این کشور می‌روم. شهرت او در افشاگری فساد مالی و اداری دولتمردان اتریش است. او بود که رسوایی فروش اسلحه و توپ‌های نوریگام به عراق و ایران را افشا کرد. او نماینده حزب سبزها بود، مردی آرام که از پوشیدن کراوات خودداری می‌کند. پیتر پیلز بیش از دو دهه پیش به درخواست همسر دکتر قاسملو تحقیقات درباره این قتل‌ها را شروع می‌کند. او با ماموران پلیس پرونده گفتگو کرده و به بعضی از مدارک محرمانه دسترسی داشته. حاصل این تحقیقات کتابی به نام "اسکورت به سوی تهران" است.

صبح روزی که عبدالرحمان قاسملو ترور شد او با وزیر کشور اتریش در دفترش دیدار کرده بود. پیتر پیلز می‌گوید سال‌ها بعد منابعی در دستگاه‌های اطلاعاتی آلمان و اتریش و دولت به او گفته‌اند که آلمان‌ها مقامات امنیتی اتریش را از احتمال نقشه

ترور دکتر قاسملو آگاه کرده بودند اما دولت اتریش به وی هشدار نداده بود که خطری جدی قاسملو را تهدید می‌کند و از او حفاظت نکرد.

ماموران پلیس واحد ضد تروریسم وین به پیتر پیلز گفته‌اند در پنج دقیقه اول به این نتیجه می‌رسند که قتل رهبران کرد سیاسی بوده و حداقل دو تن از عاملان قتل، جعفری صحرارودی و درجری در بازداشت آنها هستند. اما او می‌گوید بر خلاف آلمان دستگاه قضایی اتریش مستقل نیست و دولت نفوذ زیادی دارد. او می‌گوید سیاستمداران می‌خواستند هرچه زودتر از شر ایرانی‌ها خلاص شوند. او می‌گوید " روزی که قتل‌ها رخ داد، اعضای دولت اتریش در یک بحث کوتاه یک تصمیم مهم می‌گیرند. این تصمیم مبنای سیاست دولت، تا پایان می‌شود. آیا باید به دنبال عدالت بود، یا متهمان را به تهران فرستاد؟ مقامات اتریشی و سیاستمداران بانفوذ در آن زمان باور داشتند بازگرداندن آنها به تهران منافع اقتصادی مهمی برای همه اتریش‌ها دارد. دقیقاً همین کار را کردند".

این ماهیت بورژوازی است که در برابر پول زانو می‌زند و به هر جنایتی روی می‌آورد. قاسملو با مرگ خمینی و شکست حکومت اسلامی در جنگ 8 ساله و شرایط بحرانی حکومت در سال 8613، حاکمیت را در موقعیتی ضعیف و آماده امتیاز بخشی و دادن سهم و امتیازی ناچیز از فعالیت و همکاری به حزب دمکرات در کردستان می‌بیند. پیام‌های دریافتی از سوی رفسنجانی که با وزارت اطلاعات و سران سپاه و شخص خامنه‌ای، نقشه ترور چهره‌ها و فعالین سیاسی در داخل و برون مرز را برای اجرا ابلاغ کرده، قاسملو را به توهم بیشتری افکنده است. به قاسملو پیام داده شد بود «که اکبر هاشمی رفسنجانی با حل مسئله کردها از راه مذاکره می‌خواهد مدیریت خود را پس از مرگ آیت الله خمینی نشان دهد.» گفته های دکتر قاسملو در نوار ضبط شده گویای آن است که وی به این باور رسیده

بوده که سران حکومت اسلامی مایل است که «مسئله را حل کنند». قاسملو به تروریستهای آماده شلیک، بی خبر از مسلسل های پشت در، به صحرارودی پیشنهاد می‌دهد که هاشمی رفسنجانی و علی خامنه‌ای در نماز جمعه از خودمختاری کردها صحبت کنند و اینکه خودمختاری منافاتی با اسلام ندارد. قاسملو می‌گوید "مثل اینکه برای اینکه ما با جمهوری اسلامی مخالفت بکنیم شعار خودمختاری را علم کردیم. نه خیر، این شعار بوده. بعد از انقلاب ایران اختراع نشده این شعار."

آقای قاسملو، همان خواست‌ها و اهدافی را دنبال می‌کرد که بورژوازی پیرامونی برای رانت و امتیاز. او امتیازهای از دولت مرکزی می‌خواست تا در کردستان برای حکومت مرکزی به منطقه‌ای امن تبدیل کند و مرزبان کل حاکمیت بورژوازی باشد. عبدالرحمان قاسملو، پیش از پیوستن به حزب دمکرات، عضو حزب توده ایران بود. در فرانسه دانشجوی بود که با سخنرانی علیه شاه مجبور به ترک پاریس شد و در سال ۱۳۲۷ با بورسیه ایرانی "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" به پراگ، پایتخت چک رفت و از دانشگاه آنجا در رشته علوم سیاسی دکترا گرفت. وی در رادیو حزب توده در پراگ فعالیت می‌کرد، یک سوسیال دمکرات بود که مناسبات سرمایه داری را با رفرمهایی، «دمکرات» می‌شمرد. دمکراسی بورژوایی برای او یعنی به رسمیت شناختن مناسبات طبقاتی، مالکیت خصوصی بورژوایی، که استثمار و ستم طبقاتی و آراء و سهم سرمایه داری همان هدف نهایی او و حزب دمکرات کردستان ایران و دیگر سوسیال رفرمیست‌ها بوده و هست. وی در سال ۱۳۵۳ دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران شد. پس از انقلاب، نماینده استان آذربایجان غربی در مجلس خبرگان قانون اساسی و مدتی با مسعود رجوی به شورای ملی مقاومت رجوی همراه شد اما به دلیل مذاکره مخفی با

جمهوری اسلامی از مجاهدین کناره گرفت. در نوار ضبط شده در آخرین لحظات پیش از ترور گفته‌های قاسملو رو به جعفری صحرارودی هشدار می‌دهد: «اگر این مطالبات کردها نادیده گرفته شود در آینده نسل دیگر به دنبال جدایی خواهند بود.» و "هیچ کس از ما ایرانی‌تر نیست. نسل ما نسل دموکراسی و خودمختاریه. حالا یکی دیگه بیاد فردا بخواد استقلال بگیره برای کردستان، یا نمی‌دونم سوسیالیزم درست بکنه برای کردستان، من اون موقع دیگه من مسئول نیستم".

دکتر قاسملو رو به نمایندگان فاشیسم می‌افزاید: "هر دو طرف نباید کاری کنیم که به تمامیت ارضی ایران لطمه‌ای وارد شود. اگر شما حقوق ما را بدهید و خودمختاری را قبول کنید. ما بخشی از ایران هستیم. مشکل ایران مشکل ما هم خواهد بود. ما هم برای کمک به حل مشکلات کمک خواهیم کرد." و "...خواستی که ما داریم اگر تحقق پیدا کند کوچکترین ضربه‌ای به تمامیت ارضی و استقلال ایران نمی‌زند. بر عکس امنیت ۹۰۰ کیلومتر از مرزهای ایران تامین می‌شود. اگر خودمختاری کردها در ایران تامین بشه، کردهای ترکیه و عراق به طریق اولی به سوی ایران جذب خواهند شد". اما جوخه ترور مجالی برای ادعا و وعده‌هایش به وی نمی‌دهد.

جوخه ترور با انجام ماموریت کشتار به ایران باز می‌گردد و تروریستها، در ایران، در پست‌های حساسی مشغول به کار شدند. آنها بیشتر پیرامون علی لاریجانی رئیس مجلس اسلامی بوده‌اند. محمد جعفری صحرارودی از فرماندهان سپاه قدس، از جمله تروریست-دیپلمات‌های حکومت اسلامی است که در پست‌های معاونت امنیت داخلی شورای عالی امنیت ملی، عضو تیم مذاکره کننده هسته‌ای در دوره‌ی علی لاریجانی و زیر فرماندهی قاسم سلیمانی مسئول دفتر رئیس مجلس ایران و هیئت دیپلماتیک سپاه در کردستان عراق و منطقه است. سال ۲۰۰۷

نیروهای ویژه ارتش آمریکا به کنسولگری حکومت اسلامی در اربیل (پایتخت بارزانی‌ها) حمله کرد، هدف دستگیری محمد جعفری صحرارودی بود. پیش از رسیدن نیروهای امریکایی به اربیل، سران اقلیم او را با خبر و فراری می‌دهند. حکومت آمریکا وی را از عوامل سازماندهی حملات بمب‌های کنار جاده‌ای به نیروهای این کشور در عراق می‌داند. اوایل سال ۱۳۹۸ بار دیگر نام غفور درجی دوباره در رسانه‌های ایران آشکار شد. این بار، علی دایی فوتبالیست و از عوامل حکومت اسلامی در ورزش فوتبال، در رقابت‌های درونی پس از اخراج از مربیگری تیم فوتبال سایپا فاش کرد که مصطفی مدبر، مدیر کل تیم سایپا برای او «وجود حقوقی و حقیقی» ندارد. چرا که او همان سردار غفور درجی دولق مدیر کل سابق حراست سازمان صدا و سیما می‌باشد. آشکار شد که غفور درجی، فرمانده پیشین واحد عملیات نیروی قدس سپاه، به نام سردار غفور، سال‌ها مدیر کل حراست صدا و سیما بوده و در شورای عالی امنیت ملی، و تا امروز با نام مصطفی مدبر، مدیر کل سایپا و سرپرست تیم فوتبال سایپاست»<sup>(67)</sup>.

تاریخ تکرار می‌شود، اما این بار نه با ترور شرکت کنندگان که با ترور جنبش انقلابی کردستان. طرح توطئه نشست دیگری در سال 1397 که پس از یکسال و نیم پیمان سکوت به میانجیگری نماینده گان نروژی (نورف) برای انحلال جنبش های انقلابی در خفا به پیش می‌رفت، از پرده برون افتاد.

۲۰۱۴-۱۲-۲۷ - ۱۳۹۳-۱۰-۰۶



نشست هیئت حکومت اسلامی به رهبری علی لاریجانی و صحرارودی (قاتل قاسملو و همراهان) با مسعود بارزانی؛ نوچروان بارزانی و هیئت رهبری اقلیم کردستان عراق



### از راست، صحرارودی، علی لاریجانی، جلال طالبانی

«علی کشتگر» از رهبران پیشین فداییان خلق، اکثریت، خود چنین اعتراف می‌کند: «پس از ترور قاسملو و پیش از ترور دکتر شرفکندی، «نجاتی» (نماینده وزارت اطلاعات – ساواما- داخل پرانتز از نگارنده) از طریق یکی از فدائیان پیشین که در آلمان زندگی می‌کرد برای ما پیام فرستاد»<sup>(68)</sup>. آن شخص از آنجا که تلفن مرا نداشت با یکی از دوستان من در پاریس تماس گرفته بود و پیام را به وی منتقل کرده بود که چنین بود: "من از طرف آقای رئیس جمهور مامور شده‌ام که پیام ایشان را به شما برسانم. رئیس جمهور شما را به مذاکره برای بازگشت به کشور دعوت می‌کند و اطمینان می‌دهد که حتی می‌توانید نشریه فدائی را هم با همین محتوا در داخل کشور منتشر کنید. (نام نشریه ما در آن زمان فدائی بود) رئیس جمهور بر این عقیده است که همه کسانی که به دنبال عملیات مسلحانه نیستند می‌توانند در درون ایران فعالیت کنند. ما می‌خواستیم اگر آقای کشتگر مایل باشد با ایشان در همین موارد مذاکره داشته باشیم»<sup>(69)</sup>. سرپل این ترور برای دسترسی به ابژه‌های کشتار بی‌آنکه خود بداند، حمزه فراهتی ست. حمزه از کادرها رهبری

فداییان اکثریت است که در غرق شدن صمد نامش در میان بود. وی در کتاب «از آن سال‌ها... و سال‌های دیگر» می‌کوشد تا تماس با وزرات اطلاعات و کشتار برلین را از هم جدا سازد. وی در صفحه ۵۰۸ کتاب خویش می‌نویسد:

«در یکی از شب‌های اسفند ماه سال ۱۳۷۰ تلفن خانه‌اش زنگ زد. صدایی نا آشنا خود را نادر صدیقی معرفی کرد: «من از طرف موسسه تحقیقات استراتژیک ایران با شما صحبت می‌کنم. شماره تلفن شما را از هم از بچه‌های اطلاعاتی گرفته‌ام. علاقه مند هستم دیداری داشته باشیم و راجع به مسایلی حضوراً صحبت کنیم.»

هاج و واج پرسید(م) چه مسائلی؟ ناشناس بدون معطلی جواب داد: مثلاً در باره بازگشت مهاجرین به ایران؟!... الان نمی‌توانم جوابی به‌شما بدهم. سه روز بعد در همین ساعت زنگ بزنیید.» ... در این مدت با بیش از ۷۰ نفر صحبت و از آن‌ها نظر خواهی کردم. از جمله در جلسه‌ای چند ساعته با حضور بیش از ده نفر از دوستان که عمدتاً از کادرهای موثر سازمان بودند... با وجود این که از فعالیت در تشکیلات کناره گرفته بود(م)، از طریق دکتر فردوس... سازمان را نیز در جریان گذاشت(م). به جز یک نفر که نظر ممتنع داشت، بقیه تماماً موافق رفتن و صحبت کردن با فرد مزبور و مطلع شدن از نظریاتش بودند. روز سوم درست سر ساعت ۷ شب دوباره تلفن زنگ زد و قرار ملاقات‌شان را برای صبح روز بعد ساعت ۸ در هتل «ویلرزدورف» که ظاهراً محل اقامت صدیقی بود، تعیین کردند... علاوه بر صدیقی فرد دیگری نیز در ملاقات شرکت داشت. در همان برخورد اول متوجه شد(م) که آن دو تفاوت‌های زیادی با هم دارند. برخورد صدیقی که معلوم بود نفر اصلی و مسئول است، عادی، مودبانه و سنجیده بود... نفر دیگر رفتار خشک، خشن و غیرمودبانه داشت و از اظهارات و نحوه صحبت کردنش معلوم بود که خام، قشری، متعصب و نیاموخته است.» فراهتی، رفتار «مودبان» تروریست مدرن رژیم را می‌پسندد. و به «تروریست قشری» دل نمی‌دهد، هرچه باشد خود وی یک

دانشجوی پیشین دهه ۵۰ است. «یک راست سر اصل قضیه رفت: «جنگ تمام شده و اکنون ما در دوران سازندگی هستیم. برای سازندگی احتیاج به آدم‌های کاردان و متخصص هست.» حکومت تصمیم به مدارا دارد. بنابراین به توجه به مشکلات موجود ایران، نمی‌خواهم بگویم برگردید و بمانید، اما حداقل کسانی که مایل باشند، می‌توانند رفت و آمد کنند و اگر خواستند بمانند.» فراهتی به نمایندگان وزارت اطلاعات و تیم ترور پیشنهاد می‌دهد: «لازم نیست از تک تک مهاجرین دعوت به بازگشت کنید. سعی کنید وضعیتی در داخل کشور به وجود بیاورید که آنها بدون دعوت و در عین حال بدون احساس خطر چمدانش‌هایشان را ببندند و راهی خانه‌هایشان بشوند... حتی لازم نیست برای مهاجرین کار و امکانات فراهم آورید.» در این گفتگوهای دوستانه، نفر دوم می‌گوید... اگر کسی در مقابل جمهوری اسلامی قد علم کند، همان رفتاری را خواهیم کرد که داشته‌ایم. جنگ که شوخی بردار نیست نکشی، می‌کشندت. من خودم سال‌ها در جبهه بودم، یکبار ۴۰۰ عراقی را اسیر گرفته بودیم. موقع انتقال دادن آنها احساس کردم عراقی‌ها پاتک خواهند زد. دستور دادم همه را همانجا تیر باران کنند.» فراهتی، پیشنهاد می‌دهد که با مسئولین سازمان‌ش تماس بگیرند: «اگر در برنامه‌هایتان جدی هستید با کسانی تماس بگیرید که موثر و تصمیم گیرنده هستند. آن‌ها هم سئوالاتی دارند که شاید بتوانید جوابشان بدهید.» و صدیقی کماکان «مودب» بود. «درباره‌اش فکر می‌کنم.» فراهتی، نام نفر دوم (منصور نجاتی) در نشست‌های هتل "ویلمز دورف" که به بیان وی "خام و قشری، متعصب و نیاموخته است" و دستکم تیرباران کننده ۴۰۰ اسیر است را به میان نمی‌آورد.

در سال ۱۹۹۲، نزدیک به هشت ماه بعد، ترور برلین در آستانه اجرا بود. فراهتی می‌نویسد « ملاقات مزبور دیگر فراموش شده بود و کسی صحبتی راجع به آن نمی‌کرد.» دیداری با آن همه تدارک، شرط و شروط و هزینه گذاری نمی‌تواند به

ویژه برای سران «فداییان اکثریت» فراموش شده باشد. در پی نوشت، آشکار می‌شود که فراهتی در گزارش گونه‌اش برخی محورهای مهم را «فراموش» می‌کند. «عزیز غفاری ... صاحب رستورانی به نام میکونوس در برلین، تلفنی او را (فراهتی) به جلسه‌ای که قرار بود در محل رستوران برگزار شود، دعوت کرد. «جمعه شب، جلسه‌ای در رستوران هست، اگر توانستی تو هم بیا!» صبح جمعه وقتی از سرکار به خانه بازگشت، «سارا» به او اطلاع داد که به رستوران میکونوس حمله کرده اند... معلوم شد که کاربرد اصطلاح «جمعه شب» و «شب جمعه» از طرف دعوت کنندگان، باعث شده است که تعدادی از کسانی که قرار بود در جلسه شرکت کنند، از جمله خود او (حمزه فراهتی) خود را برای جمعه [جمعه شب] و تعدادی دیگر برای پنجشنبه [شی جمعه] آماده کنند.» امدادهای غیبی به فراهتی رسانیده بود. این بار هم گروه‌های «چپ رو» به حمزه فراهتی بدگمان شدند. فراهتی در ادامه می‌نویسد «کسانی که می‌خواستند خود را در پس پرده توهم پنهان کنند، گروه‌های «چپ» رو که به‌طور سنتی و بدون احساس مسئولیتی در قبال ادعاها و اظهاراتشان سریعاً قضاوت می‌شوند، کسانی که عموماً چیزی برای گفتن ندارند، مگر نقل شایعات بی اساس! بالاخره کسانی که فرصت را برای بیرون خزیدن از کنج عزلت و مطرح نمودن خود مغتنم می‌شمردند، فعالانه وارد عمل شدند.» به یکباره اینان که مودب نبودند و در پس پرده توهم پنهان، «توهم» میکونوس را «واقعیت» پنداشتند و نقش سرپل‌های فاجعه را بازی کردند. قاضی مستقل آلمانی پرونده و کمیسیون ویژه اداره اطلاعات و امنیت آلمان، حمزه فراهتی را به دادگاه فرا خواند تا رفع توهم شود. فراهتی این بازپرسی را در کتاب خویش «شهادت» نام می‌نهد. «به عنوان شاهد!» او که در میکونوس نبود، پس شاهد بودن وی چیزی جز گواهی به نقش کبوتر پرقیچی در تدارکات ترور و تماس با همان‌هایی که به عنوان فرمانده در یک آن فرمان تیرباران ۴۰۰ اسیر جنگی

عراقی را برخلاف هرگونه موازین بین‌المللی و انسانی صادر می‌کنند نبوده است. فراهتی تمامی ناسزاگویی‌ها و خشم خود را نثار نیروهای مخالف و انقلابی می‌کند، بی آنکه یک از ستایش «مودبانه» و «سنجیدگی» نادر صدیقی، کوتاه بیاید. رئیس دادگاه فراهتی را به سوگند خوردن وامی‌دارد که راست سخن بگوید. حمزه فراهتی لازم نمی‌بیند که در کتاب خویش از این فصل فعالیت‌های سیاسی «درخشان خویش» اشاره‌ای به میان آورد، اما آنانی که در دادگاه بودند اینها را فراموش نمی‌کنند. فراهتی را دکتر می‌شناختند، حتا آنگاه که به گفته دوستانش در باکو بود که با مبهم گذاردن تیتیر دکترای خویش، بسیاری نمی‌دانستند که در چه رشته‌ای دکتر است. ذهنیت ایرانی، در نخستین گام به سوی پزشکی می‌رود. و حمزه این را مبهم گذارده بود. دادستان در دادگاه میکونوس از فراهتی پرسیده بود که راستی شما در چه رشته‌ای تحصیل کرده و دکتر شده‌اید؟ و فراهتی به ناچار پاسخ داده بود: «دامپزشکی». و دادستان، بی درنگ و هشیارانه به وی یادآور شده بود، که جمهوری اسلامی در ایران نیاز به تخصص شما داشت؟! دادستان از او پرسید: «طوری‌که من اطلاع دارم شما دامپزشک هستید، آیا فکر می‌کنید دولت ایران آنقدر به تخصص شما احتیاج دارد که برای بازگرداندن شما دست به این کارها بزند؟» شاید فراهتی ساده‌انگارانه باور داشت که رفسنجانی برای دام‌های خویش نیاز به دامپزشکانی از «فداییان اکثریت» دارد. حمزه فراهتی، شاید که با خوش‌گمانی در آن اندیشه بود که حکومت اسلامی برای واکسیناسیون گاوهایش دست به دامان وی شده است. اما آیا در ذهنش گذر نکرد که گزینه‌ای این چنین با این همه هزینه و دلالانی از سرداران سپاه اسلام از قماش نجاتی و صدیقی کاربردی دیگری داشته است؟ بدون شک به هرکاربردی، در ایران حمزه فراهتی برای چنین نقشی سال‌ها بود که زیر دید تیز بین کارشناسان وزارت اطلاعات حکومت اسلامی قرار گرفته بود. به باور سردار اطلاعاتی (نادر صدیقی) وزارت اطلاعات: «(او در شمار)

اولین گروهی بود که به محض کمترین گشایش در فضای سیاسی پروستاریکا در اعتراض به رهبران گروه های چپ، شوروی را به قصد آلمان ترک کرده بود. تا اینکه در زمستان سال 1370 به مقاله ای از وی در روزنامه آئینه برخوردیم که حاکی از برخورد نقادانه و شجاعانه با فضای چریکی گروه های چپ بود... که دیدم فردی با این ویژه گی و

پس از پشت سر گذاشتن تجربیات ایران، بلوک شرق و غرب می تواند فاصله معینی از گذشته گرفته و با بخشی از وجود اجتماعی خودش برخورد نقادانه داشته باشد، برایم جالب بود و فکر می کردم بتوانیم با یکدیگر حرف بزنیم» سران فداییان اکثریت می توانستند، مانند سال های نخستین انقلاب، آنگاه که هنوز از میخ بند خیمه های حکومتی دور نرانده شده بودند، کارساز افتند. فراهتی، نامی از دوست دیرین و اکثریتی خود عبدالرحیم عبدالرحیمی از رهبران فداییان اکثریت بوده و رابط اصلی ارتباط فراهتی با منصور نجاتی، به میان نمی آورد. عبدالرحیمی همان کسی است که نجاتی با آوردن فرزندش از ایران، او را به سرپل تماس ترور برگزیده بود و امکان قرار با حمزه فراهتی برای صدیقی و نجاتی را فراهم آورده بود. عبدالرحیمی از شهادت در دادگاه خودداری کرد. حضور وی در دادگاه میکونوس می توانست نقش سازمان فداییان اکثریت، رابطه با فرستادگان حکومت اسلامی، و سرخ هایی که به تروریسم حکومتی پیوند می یافت را آشکار سازد. حمزه فراهتی این واقعیت ها را در کتاب خویش نمی آورد تا «توهم» را نباشد! به همانگونه که از اینکه چرا «سپاه قدس» به همراه نماینده وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی وی را مناسب چنین گفتگوها و تماسی قرار داده بود. نادر صدیقی پس از سکوتی چندین ماهه، در پی کشتار برلین در نوشته ای زیر عنوان "اکنون نوبت من است که سخن بگویم" (70)، چرایی گزینش حمزه فراهتی از سوی وزارت اطلاعات و سپاه قدس را اینگونه بیان می کند:

"نام حمزه را سال ها قبل در شهرک "احمدلی" باکو شنیده بودم. دوستان وی به جای خالی حمزه در مباحثات بلوک موسوم به "DOM ۵۰" اشاره می کردند و می گفتند جزو اولین گروهی بود که به محض کمترین گشایش در فضای سیاسی پروستاریکا در اعتراض به رهبران گروه های چپ، شوروی را به قصد آلمان ترک کرده بود. تا اینکه در زمستان سال ۱۳۷۰ به مقاله ای از وی در روزنامه آدینه برخوردیم که حاکی از برخورد نقادانه و شجاعانه با فضای چریکی گروه های چپ بود. حمزه جزو زندانیان هر دو رژیم قبل و بعد از انقلاب بود و از اولین سال های تاسیس "سازمان چریک های فدایی خلق" تا آخرین روزهای حیات این قبیل گروه ها در کوران فعالیت های چریکی بود. از این که دیدم فردی با این ویژگی و پس از پشت سر گذاشتن تجربیات ایران، بلوک شرق و غرب می تواند فاصله معینی از گذشته گرفته و با بخشی از وجود اجتماعی خودش برخورد نقادانه داشته باشد، برایم جالب بود و فکر می کردم بتوانیم با یکدیگر حرف بزنیم." (71)

نادر صدیقی، افسر امنیتی تروریسم دولتی، در نوشته ای نخست خویش اینگونه نوشت:

"تقریباً از همان ماه های نخستین سال ۱۳۷۱ مراحل مقدماتی و تدارک آرام و بی سروصدای "میزگرد وسیع" با شرکت طیف متنوعی از نمایندگان و سازمان ها و گروه ها و چهره های منفرد اپوزیسیون به اتمام رسیده بود. این کار می بایست در یکی از حلقات این سلسله وسیع که از تاجیکستان و تاشکند و باکو تا برلین و پاریس و سوئد گسترش یافته بود، به مرحله علنی ارتقاء می یافت. در این میان با توجه به آنکه دوستان مخاطب ما در برلین ظاهراً بیشترین آمادگی را از خود نشان می دادند تصمیم گرفتیم همین مکان را به عنوان نقطه عزیمت خود قرار دهیم.... به اطلاع مخاطبین برنامه دیالوگ رساندیم که آماده عبور به مرحله علنی و شرکت در مذاکرات تلویزیونی هستیم... تا اینکه حادثه لعنتی برلین هم چون آواری مهیب

برسر نه تنها قربانیان بلکه برسر برخی از چهره‌های اپوزیسیون که می‌توانستند نقش کلیدی در پیگیری دیالوگ داشته باشند فرو ریخت" (72)

صدیقی تروریست و «دیالوگ» حکومت اسلامی، در نامه دوم خویش به پشتیبانی گفته‌های فراهتی در دادگاه نوشت:

"در تیرماه سال ۷۱ یعنی سه چهار ماه قبل از حادثه ترور از ژنو با ایشان تماس گرفته و گفتم که در اولین تماس‌های اسفندماه ۷۰ آمادگی برای مذاکرات تلویزیونی نبود و اکنون با توجه به هماهنگی‌های لازمه در این مرکز این آمادگی را داریم، و تلفن محل اقامت خودم در ژنو را به ایشان داده و در انتظار پاسخ نهایی نشستم" (73). فراهتی در کتاب خود، اما با پرده پوشی و پنهان کاری، تنها به گوشه‌ای از گفتگوها اشاره کرده است. «تنها در مورد بازگشت مهاجرین و متخصصان، بحث شد». صدیقی اما از گوشه‌های دیگری پرده بر می‌دارد. صدیقی، از «تماس‌ها»، و نه «یک تماس»، سخن می‌گوید. فراهتی در کتاب ۵۲۶ صفحه‌ای خویش تنها ۱۰ صفحه به این کشتار و گفتگوها ویژگی داده و می‌نویسد «بعدها یک بار دیگر گویا از نروژ، زنگ زدند» ولی، صدیقی می‌گوید "از ژنو تماس گرفتم و شماره تماس را هم به فراهتی دادم."

در سال ۱۹۹۱ در پی پروژه‌ی رژیم برای تماس با افراد اپوزیسیون. منصور نجاتی، نادر صدیقی، و حسین اولیاء به اروپا آمدند". با این دیالوگ تروریستی حکومت اسلامی، ۹ نفر از فعالین سیاسی را که در رستوران در حال گفتگو بودند به مسلسل بستند. دکتر صادق شرفکندی دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران که برای شرکت در نشست سالانه سوسیال دمکراتها در آلمان شرکت می‌کرد در شمار کشته شدگان بود.

## نقش سفارت حکومت اسلامی در سوید

سفارت حکومت اسلامی در استکهلم پایگاه تروریسم دولتی، سلاح، پناهگاه، خود رو و نفر در اختیار جوخه ترور می‌گذارد. «رضا تسلیمی» کسی‌ست که فرماندهی قتل کریم حسن زاده، یکی از فعالین حزب دمکرات ایران در شهر بندری نینس‌هامن (Nynäshamn) نزدیک استکهلم را در اول آوریل سال ۱۹۹۰ به عهده داشت. به گواهی اسناد بدون چون چرا، سازمان اطلاعات سوید، در برابر برخورداری دولت سوید از امتیازهای سوداگری و باج‌خواهی، با سرپوش‌گذاردن بر تروریسم دولتی حکومت اسلامی، با تروریست‌ها همکاری «سخت‌مندان‌های» داشته است. پلیس امنیتی سوید و وزارت امور خارجه سوید با سرپوش‌گذاردن بر قتل‌های سیاسی از جمله قتل عفت قاضی و کامران هدایتی و کریم محمد زاده به فرماندهی «رضا تسلیمی» و بنی هاشمی، همکار جنایی جمهوری اسلامی بوده است. پنجشنبه شب ۱۹ سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی فیلمی مستند تهیه شده از سوی خبرنگار سوئدی، **اوسکار هدین (Oskar Hedin)** در تلویزیون سوئد به نمایش درآمد که از جنایات حکومت اسلامی و همدستی دولت سوید پرده بر می‌داشت. در این فیلم مستند به‌روشنی نشان داده شد که دولت و پلیس امنیتی سوئد از ماموریت‌های تروریستی جمهوری اسلامی در سوید آگاه بوده و در بی‌خبرگذاردن پلیس‌های محلی پی‌گیر قتل‌ها، تا چند سال بعد نیز تلاش کرده است. در مواردی همانند برنامه‌ریزی ترور سفیر عربستان سعودی و چند تن دیگر از دیپلمات‌های سعودی و افراد خانواده‌های آنان، پس از دستگیری تروریست‌های سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم به فرماندهی بنی هاشمی، در راه انجام ماموریت با خودرو سفارت جمهوری اسلامی در استکهلم بدون پرس و جو ۲۴ ساعت پیش از عملیات، بنی‌هاشمی افسر سپاه پاسداران و چند تن از همقطاران را از مرز خارج ساخته است. بنی هاشمی پس از پایان کشتار تنی چند از کوشندگان کرد وابسته به

حزب دموکرات ایران در سوید زیر نظر پلیس امنیتی سوید، به ایران بازگردانده شد تا در بازگشت، قتل شرفکندی و همراهانش برنامه ریزی و اجرا در آورد.

جوخه های ترور گسیل از سوی حکومت اسلامی ایران ترور کریم محمدزاده در اول آوریل ۱۹۹۰، عفت قاضی و در تاریخ ۱۹۹۰/۹/۶ ابوبکر (کامران) هدایتی در تاریخ ۱۹۴/۱/۱۷ را در سوئد اجرا کردند. عفت قاضی، زاده مهاباد در دهم آبان ماه ۱۳۱۴ دختر قاضی محمد بنیانگذار حزب دموکرات کردستان و فعال و پناهنده سیاسی به همراه همسرش امیر قاضی، عضو فعال حزب دموکرات بود. هدف رژیم ترور امیر قاضی بود. در تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۶۹ تروریستهای جمهوری اسلامی با فرستادن بمب پستی که از طریق نامه رسان به صندوق پستی خانه فرستاده شده بود، طرح ترور امیر قاضی را برنامه ریزی کرده بود. عفت قاضی در نیمروز، هنگامی که به سراغ صندوق پستی می رود و بسته را در دست می گیرد، بمب منفجر شده و به شدت زخمی می شود. تلاش پزشکان اورژانس برای نجات جان وی بی نتیجه می ماند و جان می باززد. همسایگان، اتوموبیل مشکوکی را همان روز در نزدیک خانه دیده بودند. بعدها از سوی پلیس سوید مشخص شد که این همان خودرویی است متعلق به حسن پور دیپلمات حکومت اسلامی یا همان اتوموبیلی که بنی هاشمی، حسن پور و دو تن دیگر از ماموران سفارت در جریان سوء قصد به جان سفیر عربستان بکار گرفته بودند، در این ترور، ابتدا، محسن رشید زاده که پیشتر بیسیمچی حزب دموکرات و از عوامل وزارت اطلاعات و جاسوس بازداشت میشود اما پلیس به زودی وی را آزاد می کند.

عبدالرحمن هاشمی



عبدالحمن بنی هاشمی، مؤلف طرح ترور یکی از دیپلماتهای عربستان سعودی، دستگیری توسط پلیس، فرستادن به ایران، ۱۹۹۱

عملیات ترور دیپلماتهای عربستان برای روز ۱۳ ژانویه ۱۹۹۰ برنامه ریزی شده بود نیز از جمله مسئولیت‌های بنی هاشمی بود. بنی هاشمی با گذرنامه‌ای زیر نام «جمشید حسن پور سامانی» برای پلیس امنیتی سوید، تروریستی شناخته شده بود.

وی به همراه «جمشید حسن پور سامانی» دیپلمات سفارت ایران در استکهلم و ۲ نفر از تروریستهای همراه، پنهانی بر خلاف قوانین ضد تروریستی سوئد به ایران بازگردانده شد. این بار «رضا تسلیمی» افسر سازمان اطلاعات حکومت اسلامی در همدستی با محسن رشید زاده از حزب دمکرات ایران که در سال ۱۹۸۷ در ایران به خدمت وزارت اطلاعات حکومت اسلامی درآمده بود، فرمانده ترورها می شود. محسن رشید زاده که با پوشش پناهنده سیاسی در سال ۱۹۸۸ از سوی سازمان ملل دفتر پناهندگان از آنکارا به سوئد فرستاده شده بود، مسئول شناسایی فعالین و رهبران کرد بود. وی با شرکت در جشن‌ها و گردهمایی‌های سیاسی و فرهنگی پناهندگان و مهاجرین کرد در سوئد شرکت کرده و با گرفتن فیلم و عکس، نشانی‌ها را در اختیار سفارت حکومت در سوئد و «رضا تسلیمی» و دیگر آدمکشان حکومت اسلامی قرار می‌داد. آقای «جلیل گادانی» از رهبران حزب دمکرات کردستان «رهبری انقلابی»، یک از کسانی بود که پس از تعقیب و گریز از ترور جان به در برد. محسن رشید زاده، وظیفه داشت تا محل رفت و آمد وی در شهر لینشوپینگ سوئد و یا استکهلم را شناسایی کند.

روز ۱۷ ژانویه ۱۹۹۴ در استکهلم بمب پاکتی فرستاده شده از سوی حکومت اسلامی در دست‌ان کامران هدایتی از فعالین حزب دمکرات ایران پناهنده در سوئد، منفجر شد. کامران هدایتی جان به در برد، اما از دو چشم نابینا و با زخم و آسیب وارده دوسال بعد در سوئد درگذشت. بمب برای کشتن پروین خانی زاده هسمر هدایتی فرستاده شده بود. «محسن رشید زاده»، عکس پروین و نشانی وی را به «رضا تسلیمی» سپرده بود. پلیس امنیتی سوئد، همه عملیات را زیر نظر داشت. «محسن رشید زاده»، پس از کشتار در میکونوس و گرفتن پاسخ منفی برای همکاری با پلیس مخفی سوئد (سپو) از سوئد اخراج شد و به کانادا فرستاده در آن کشور خشکشویی و دفتری برای خود بازگشود. وی در کانادا به ادعای کوشش

برای برقراری «دمکراسی» با تلویزیون ها و دیگر رسانه‌های ایرانی در آمریکای شمالی پیوند می‌گیرد.

همانگونه که پیشتر اشاره شد، عبدالرحمان بنی هاشمی (ابوشریف) به عنوان یک آدمکش تروریست ورزیده جمهوری اسلامی زیر نظر فلاحیان وزیر اطلاعات، در ۱۸ ماه اوت ۱۹۸۷ خلبان مرادی طالبی، افسر نیروی هوایی ایران به غرب پناهنده شده را در ژنو به قتل می‌رساند. وی پس از ترورها در سوئد و در پی تدارک کشتن سفیر عربستان به انتقام کشته شدن یاران خمینی در مکه به دست پلیس سعودی، شناساسایی و به ایران همراهی و رها می‌شود. بنی هاشمی مسلسل چی ترور برلین می‌شود و پس از ترور رهبران کرد، از راه ترکیه به ایران باز می‌گردد. به پاداش این ترورها، یک خود رو مرسدس بنز مزد خون می‌گیرد. وی در چندین کارخانه وابسته به وزارت اطلاعات و بنیادهای دیگر سهام دارد و به نمایندگی مجلس شورای اسلامی نامزد می‌شود.

## کشتار در برلین

شامگاه سپتامبر ۱۹۹۲ ساعت ۲۲ و ۵۰ دقیقه عبدالرحمان بنی هاشمی (شریف) از سپاه پاسداران و عضو اطلاعات سپاه، و عباس حسین راحیل (عماد) لبنانی عضو حزب الله لبنان، به رستوران «میکونوس» در برلین وارد شدند. آنان از سوی سرپل وابسته‌گانی به «سازمان فداییان اکثریت» که وعده‌های بازگشت به ایران و شرکت در «شرکت سازندگی» زیر رهبری «سردار سازندگی» علی اکبر رفسنجانی را دریافت کرده بودند، نشست را شناسایی و به آن راه یافتند. «علی کشتگر» از رهبران پیشین فداییان اکثریت، خود چنین اعتراف می‌کند: «پس از ترور قاسملو و پیش از ترور دکتر شرفکندی، «نجاتی» (نماینده وزارت اطلاعات - ساوا- داخل پرانتز از نگارنده) از طریق یکی از فدائیان پیشین [حمزه فراهتی] که در آلمان زندگی می‌کرد برای ما پیام فرستاد. آن شخص از آنجا که تلفن مرا نداشت با یکی از دوستان من در پاریس تماس گرفته بود و پیام را به وی منتقل کرده بود که چنین بود: "من از طرف آقای رئیس جمهور مامور شده‌ام که پیام ایشان را به شما برسانم. رئیس جمهور شما را به مذاکره برای بازگشت به کشور دعوت می‌کند و اطمینان می‌دهد که حتی می‌توانید نشریه فدائی را هم با همین محتوا در داخل کشور منتشر کنید. (نام نشریه ما در آن زمان فدائی بود) رئیس جمهور بر این عقیده است که همه کسانی که به دنبال عملیات مسلحانه نیستند می‌توانند در درون ایران فعالیت کنند. ما می‌خواستیم اگر آقای کشتگر مایل باشد با ایشان در همین موارد مذاکره داشته باشیم»<sup>(74)</sup>.

با این ساز و کار تروریستی حکومت اسلامی ۹ نفر از فعالین سیاسی را که در رستوران در حال گفتگو بودند به مسلسل بست. دکتر صادق شرفکندی دبیرکل حزب

دمکرات کردستان ایران که برای شرکت در نشست سالانه سوسیال دمکراتها در آلمان شرکت می کرد در شمار کشته شدگان بود.

درست سه سال پس از ترورهای وین و قتل قاسملو همراهان، جانشین وی، صادق شرفکندی رهبر بعدی حزب دمکرات کردستان ایران در رستوران میکونوس برلین آلمان به همراه چند نفر دیگر ترور شدند. دادگاه میکونوس رهبران حکومت اسلامی ایران را به صدور فرمان قتل صادق شرفکندی متهم کرد و چند نفر محکوم شدند. این دادگاه حکومت اسلامی ایران به تروریسم دولتی متهم کرد. ماموران پلیس که مامور بررسی پرونده ترور آقای قاسملو در اتریش بودند در دادگاه شهادت دادند که ایران پشت ترور قاسملو بوده و گفتگو تنها پوششی و بهانه‌ای برای کشتن او برنامه‌ریزی شده بود.

### گزارش ترور در میکونوس بنا به پرونده های پلیس آلمان

بنی هاشمی مسلسل خود را از ساک خارج کرده و پس از دشنام از جمله «مادر قحبه‌ها» خطاب به آنها که به شکارشان آمده بود، سه رگبار به رویشان باز کرد. سپس راحیل از حزب الله لبنانی بالای سر قربانیان بر زمین افتاده رفته و همانگونه که در میدان تیرباران آموخته بود با تپانچه به سر و شکم شرفکندی و اردلان تیر خلاص شلیک کرد. عضو لبنانی گروه حزب الله پس از این ترور از رستوران خارج شده و به همراه نفر سوم یعنی سید محمد یوسف امین (لبنانی) نگهبان گمارده شده در روبروی رستوران، به وسیله‌ی خود رویی که فضل الله حیدر (لبنانی) راننده آن بود گریختند. این نخستین باری بود که پس از دهها ترور به وسیله حکومت اسلامی در خارج کشور، عاملین حکومتی دستگیر و نهادهای امنیتی و قضایی نتوانستند بر آن سرپوش بگذارند. دو حزب الله ایران و لبنان زیر فرماندهی سپاه

قدس و قاسم سلیمانی و ولایت خامنه‌ای، برنامه ریزی و انجام ترور را به عهده داشتند. آیت الله علی فلاحیان وزیر اطلاعات حکومت اسلامی وزیراطلاعات رژیم مسئولیت انجام ترورها را به عهده داشت، سعید امامی (اسلامی که پس از قتل‌های زنجیره‌ای دگراندیشان در سال‌های ۱۹۹۰ را به عهده داشت و پس از آشکار شدن دست رژیم، قربانی و به خوردن داروی نظافت در زندان محکوم شد)، از جمله مجریان و هاشمی رفسنجانی رئیس جمهور وقت و علی خامنه‌ای و علی اکبر ولایتی کمیته مرکزی دستور دهندگان ترورها بودند. حزب‌الله از جایگاه جنایت گریخت و در کف رستوان میکنونوس دکتر صادق شرفکندی، دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران، فتاح عبدلی مسئول این حزب در اروپا و همایون اردلان مسئول حزب دمکرات کردستان ایران در آلمان و نوراله محمد پور دهکردی از فعالان کرد ایرانی را بی جان در خون خویش غلتان گذاشتند.

حاضران در رستوران، که به هنگام ترور، مشغول صرف شام بودند، عبارتند از :

- ۱- دکتر صادق شرفکندی (معروف به کاک سعید)، دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران ۲- فتاح عبدلی، نماینده ح.د.ک.ا. در اروپا ۳- همایون اردلان، نماینده ح.د.ک.ا. در آلمان ۴- نوراله محمد پور دهکردی، از دوستان بسیار نزدیک شرفکندی و همکار حدکا و از فعالین چپ، ساکن برلین ۵- پرویز دستمالچی (برای جمعه شب دعوت شده بود و پنج شنبه شب نوری تلفنی به او اطلاع می دهد) ۶- مهدی ابراهیم زاده اصفهانی، برای جمعه شب دعوت شده بود و آن شب به او اطلاع داده می شود ۷- مسعود میررأشد، برای جمعه شب دعوت شده بود، اما آن شب اتفاقی به رستوران می آید) ۸- اسفندیار صادق زاده (نه برای جمعه شب دعوت بود و نه کسی آنشب به اطلاع داده بود) ۹- عزیزغفاری- صاحب رستوران. (75)

امین، نگهبان در رستوان در شب ترور، سپس از سوی پلیس آلمان دستگیر شد و در بازجویی، همدستان دیگر را به پلیس شناساند. پلیس آلمان علیرغم خواست دولت آلمان، نتوانست چند از آنان را دستگیر کرد. کاظم دارابی عضو اطلاعاتی سپاه که زیر پوشش دانشجو سپس بازرگان در آلمان سکونت داشت شناسایی شد. دارابی گروه ترور را رهبری و در جریان تلاش شتابزده برای فرار از آلمان و بازگشت به ایران دستگیر شد. دادگاه برلین، در دادگاهی که از ۲۸ اکتبر ۱۹۹۳ آغاز شد و ۴ سال به درازا کشید، سران حکومت اسلامی را قاتل شناخت و زیر پی‌گرد قرار داد. دولت آلمان در برابر پیمان‌های ضد مردمی مالی/ تجاری، این حکم را زیر پا گذاشت.

عبدالرحمان بنی هاشمی، رهبر تیم عملیات "میکونوس" شخصی بسیار ورزیده در امور ترور است که سالها در عملیات حزب الله در لبنان آموزش آدمکشی دیده بود. او چندین عملیاتی- تروریستی را در خراج از ایران طراحی کرده و به اجراء در آورده بود. تیم عملیاتی او در سال ۱۹۸۷ در شهر ژنو، یک خلبان پناهنده به سوئیس، احمد مرادی طالبی، را به قتل می‌رساند. این ترور همانند ترور خلبان پیشین رفسنجانی، علی اکبر محمدی بود که در ژانویه همان سال ۱۹۸۷ در شهر هامبورگ کشته شد. شاهد C می‌گوید در دادگاه برلین شهادت می‌دهد « بنی هاشمی با پوشش یک تاجر به برلین می‌آید و خود محل را از نزدیک بررسی می‌کند.» او لیستی از وسائل و ابزار مورد نیاز را تهیه و برای فلاحیان وزیر اطلاعات دولت هاشمی و مسئول اطلاعات بیت رهبری کنونی، می‌فرستد. چند تروریست لبنانی آموزش دیده در اردوگاه‌های تروریستی ایران و حزب الله لبنان به مزدوری می‌گیرند. تروریستهای لبنانی از نام قربانیان خود بی‌خبر بودند. عبدالرحمان بنی هاشمی، سردسته ترور، پس از ترور، از راه ترکیه، به ایران

بازمی گردد و از سوی رهبری، یک مرسدس بنز دولوکس آخرین مدل پاداش جنایت می گیرد.



### "شورای امور ویژه" ترور

قتل ها، پروژه حکومت اسلامی بود که به دست «شورای امور ویژه» طراحی و به اجرا در می آمد. ایرن مرکز تروریسم دولتی، در اوائل سال ۱۹۸۷ تصمیم به قتل هیئت نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران می گیرد. "شورای امور ویژه"، پس از مرگ آیت الله خمینی، به دستور خامنه ای، و با هدف از میان برداشتن چهره های سازمانده و مطرح مخالفین تشکیل می یافت. اعضای دائمی این مرکز تروریستی، دربرگیرنده عناصر زیر بودند: رهبر حکومت اسلامی، علی خامنه ای، رئیس جمهور وقت، حجت الاسلام علی اکبر رفسنجانی، وزیر امور خارجه علی اکبر ولایتی، وزیر کشور محمدعلی بشارتی جهرمی (فرمانده گروه قنات در جهرم)، علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت، فرمانده سپاه و نیروهای نظامی و انتظامی، رئیس شورای نگهبان آیت الله جنتی و... جدا از این تبه کاران، افراد کارشناس و متخصص نیز به این "مرکز" دعوت می شدند. عملیات "شورا" تنها با فرمان سید علی خامنه ای به اجرا در می آید، او حکم را امضاء می کند. عملیات

میکونوس تحت نام رمز "فریاد بزرگ علوی" فریاد بزرگ شیعیان، یعنی رهبر شیعیان جهان، سید علی خامنه ای است، انجام گرفت. بنا به گواهی و اعترافات شاهد C (مصباحی) در دادگاه میکونوس، «شورای امور ویژه» تصمیم خود برای اجرای ترور را به کمیته قصر فیروزه تهران اعلام می کند و این کمیته با تشکیل جلسه، طرح نهایی اجرائی- عملیاتی را تنظیم می کند. "کمیته قصر فیروزه" زیر نظر مستقیم رهبر مذهبی نظام، و دفتر او در بیت رهبری است که همانند دولتی بر فراز دولت عمل می کند. در «کمیته قصر فیروزه» نمایندگان رهبر، نمایندگان رئیس جمهور، فرمانده کل سپاه، وزیر اطلاعات و امنیت، و... شرکت دارند. نقشه اجرایی عملیات در دو نسخه آماده و نسخه ای برای آیت الله خامنه ای، رهبر حکومت و دیگری برای رئیس جمهور فرستاده میشود. طرح ترور، پس از تصویب از سوی رهبر و رئیس جمهور، برای اجرا در اختیار یکی از ارگانهای اجرائی رژیم قرار می گیرد. طرح "فریاد بزرگ علوی" برای اجرا در اختیار وزارت اطلاعات و امنیت رژیم، یعنی در اختیار علی فلاحیان قرار می گیرد. بنا بر گواهی و اطلاعات در اختیار دادگاه آلمان قرار داده شده از سوی ابوالقاسم (فرهاد) مصباحی یا همان شاهد C در دادگاه، فلاحیان، تدارک ترور را به محمد هادوی مقدم، مدیر شرکت صمصام کالا (از شرکت های پوششی وزارت اطلاعات)، می سپارد. وی مسئولیت دارد تا زیرپوشش تجاری، در باره حزب دمکرات کردستان ایران، به آلمان سفر کند و به جمع آوری اطلاعات لازم بپردازد. هادوی مقدم با مسافرت به آلمان سفر، از طریق نفوذی ها و عوامل حکومت، اطلاعات لازمه را جمع آوری می کند و به ایران بازگشته و اطلاعات را در اختیار فلاحیان می گذارد. گام بعدی به عهده ی شرکت پوششی دیگر وزارت اطلاعات و امنیت است تا گامهای بعدی را بردارد. رئیس شرکت جدید «کمالی» است که به همراه اصغر ارشد دستیار خود در شرکت و از تروریستهای ویژه ی و

سرپرست وزارت اطلاعات از سوی «هادوی» هدایت می شوند. اطلاعات جمع آوری شده از سوی هادی هادوی، در اختیار این دو قرار می‌گیرد. کمالی و اصغر ارشد چند ماه پیش از ترور میکونوس به برلین مسافرت می کنند تا عملیات را برنامه ریزی کنند. بنا به گزارش شاهد C «فلاحیان به هادی هادوی مقدم ماموریت می دهد اطلاعات لازم در باره حزب دمکرات کردستان ایران، بویژه اطلاعات لازم در باره رهبری حزب را جمع آوری و طرحهایی را به او پیشنهاد کند. مقدم به دلیل سابقه خدمت اش در واواک، و نیز همکاریش در تدارک قتل موفق دکتر قاسملو و همراهانش (در وین)، برای انجام این وظیفه فرد بسیار مناسبی بود. او، در آنزمان، رئیس شرکت صمصام کالا، یک شرکت پوششی واواک بود و بدین دلیل می توانست تحت پوشش یک تاجر، بدون جلب توجه، در خارج رفت و آمد کند... مقدم در تابستان ۱۹۸۷ با هدف فعال کردن منابع اطلاعاتی اش، از جمله در میان کردهای مخالف، و نیز کسب و جمع آوری اطلاعات لازم، به وزارت اطلاعات و امنیت ایران در اوائل سپتامبر، پیش از ترور، یک تیم از تهران به برلین می فرستد. تیم مستقیم با جاسوس (نفوذی) مقیم برلین تماس برقرار می کند و به کسب و جمع آوری اطلاعات می پردازد و سرانجام برنامه نهایی ترور را تعیین و تصویب می نماید. تیم، پیش از انجام عملیات ترور، توسط یکی از منابع [جاسوسان] وزارت اطلاعات، که در تماسی مستقیم با رهبران کردها بوده است، از اجتماع اعضای حزب دمکرت کردستان ایران مطلع و مطمئن می شود. این منبع، براساس اطلاعات ما، به هنگام عملیات ترور در رستوران حضور داشته است. این تیم ترور، پس از عملیات، بنا بر یک برنامه دقیق فرار از پیش آماده، برلین را به سوی ایران ترک می کند» ( بر گرفته شده از گزارش پرویز دستمالچی)

برای اجرای عملیات، کاظم دارابی، مأمور وزارت اطلاعات و امنیت ایران، که ساکن برلین باید آدمکشانی از حزب الله لبنان را آماده سازد. کاظم دارابی کازرونی، عضو یگان ۶۰۰۰ نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به عنوان فرمانده عملیات انتخاب می‌شود.

کاظم دارابی متولد کارزون- شیراز سال ۱۳۴۳، در سال ۱۳۶۱ به عنوان دانشجویی در خارج از کشور در کشورهای اتریش و آلمان و فرانسه زیر نام ادامه تحصیل به وظیفه تروریستی می‌پردازد! وی از طریق فعالیت در اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان ایرانی در اروپا در سال ۱۳۶۵ عضو موثر و مناسبی شناخته شده و به عضویت وزارت اطلاعات درمی‌آید، ابا ورود به وزارت اطلاعات در اداره کل سیاسی معاونت ویژه و امور سرویس وزارت اطلاعات سازماندهی شده، در سال ۱۳۶۸ به معاونت امنیت وزارت اطلاعات منتقل و در اداره کل اروپا به وظیفه جاسوسی گمارده می‌شود، دارابی که از ماموران نزدیک مصطفی کاظمی (دستیار سعید امامی در قتل‌های سیاسی مختاری و محمد جعفر پوپنده و دیگر قربانیان قتل‌های سیاسی نیمه دوم سال ۱۳۷۰) توانست با فرماندهان ارشد وزارت اطلاعات در خارج از کشور به عنصر تروریست و آدمکش وزارت اطلاعات خودنمایی کند. در سال ۱۳۷۰ بنابر درخواست فرمانده کل سپاه پاسداران و سرتیپ وحیدی فرمانده وقت نیروی قدس سپاه پاسداران به منظور استفاده از تجارب و شکل‌گیری قرارگاه عملیاتی ترور در خارج کشور با مرکزیت آلمان به نیروی قدس سپاه پاسداران منتقل می‌شود.

دارابی به همراه تروریستهای دیگری از جمله حسن جوادی، بهمن برنجیان و فرهاد امانی فراهانی در آلمان قرارگاهی با نام رمز «علویه» اداره می‌کند. وظیفه اصلی این مرکز تروریستی، شناسایی سران و فعالین اپوزیسیون جمهوری اسلامی

در آلمان و جذب و شناسایی و استخدام جاسوس و خیرچین در داخل سازمانها و نیروهای مخالف و نیز اجرای عملیاتهای تروریستی است. دارابی در سال ۱۳۶۱ به همراه گروهی از اعضای اتحادیه انجمنهای اسلامی دانشجویان اروپا به یک خوابگاه دانشجویان ایرانی در غرب شهر «ماینز» حمله می کنند که در نتیجه آن یکی از دانشجویان کشته و چندین نفر دیگر زخمی می شوند. در این حمله دارابی دستگیر می شود و در دادگاه محکوم به هشت ماه زندان و اخراج از کشور آلمان می شود. اما به کمک سفیر حکومت اسلامی در بن، آزاد می شود. با مداخله سفارت ایران در بن، نامه ای به وزارت امور خارجه آلمان نوشته میشود تا افراد دستگیر شده، از جمله دارابی، از آلمان اخراج نشوند. بنا به توصیه وزارت امور خارجه آلمان، پلیس آلمان از اخراج تروریستها چشمپوشی می کند.

در کشتار میکونوس، دارابی و عبدالرحمان بنی هاشمی (تروریست اخراجی از سوئد) عضو معاونت عملیات حوزه اروپای شرقی وزارت اطلاعات، به عنوان عامل شماره یک و عباس حسین راحیل، عضو نیروی تروریستی «نهضت های اسلامی» نیروی قدس سپاه پاسداران به عنوان تک تیرانداز و سید محمد یوسف امین و فضل الله حیدر از دیگر اعضای تروریستی «نهضت های اسلامی» نیروی قدس سپاه پاسداران به عنوان کمین و نگهبان عملیات و علی صبری و محمد اشمر، که او نیز از اعضای تروریستی نیروی قدس بوده اند به عنوان آماده سازی و پشتیبانی عملیات مسئولیت می گیرند. کاظم دارابی با یوسف امین، عباس رایل، عطااله ایاد و محمد اتریس تماس می گیرد. یوسف امین و عباس رایل عضو حزب الله لبنان بوده و در سالهای ۱۹۸۷ و ۸۶ زیر نظر سپاه، در پایگاه های آموزش تروریستی شهر رشت، دوره های ویژه آموزشهای نظامی، ترورستی با مواد منفجره و حمل آن، ترور، و غواصی می بینند. محمد اتریس، عضو حزب الله لبنان،

مأمور تهیه اسناد جعلی برای فرار رایبل و امین، مجریان مستقیم ترور می‌شود. عطاله ایاد، عضو سازمان شیعه نقشه ترور را آماده می‌کند. بنا به دلایلی، او و طرح عملیاتش در آخرین لحظه کنار گذاشته می‌شوند. دارابی برای تیم ترور، مسئولیت تهیه "خانه‌های امن" و نیز پول و لوازم مورد نیاز در هامبورگ را نیز به عهده دارد. با آماده‌سازی تمامی لژستیک ترور سپس برای عملیات به برلین می‌رود. وی در این برهه، عضو سازمان اطلاعات و امنیت، عضو سپاه پاسداران و زیر پوشش دانشجوی، تاجر زیر مسئولیت افسر اطلاعاتی مستقر در سفارت رژیم در آلمان است. افسر رابطین او، حسن جوادی، "کارمند" سفارت ایران در بُن، و پس از اخراج جوادی از آلمان، مرتضی عالمی بود. دارابی با سرکنسول ایران در برلین، محمود امانی فرانی، کارمند عالی رتبه و اواک، در ارتباط است. امانی فرانی نیز. از جمله وظایف دارابی در برلین جمع‌آوری اخبار و اطلاعات درباره افراد اپوزیسیون برای سرکنسول بوده است. دارابی، پس از ترور میکونوس، به هنگام دستگیری، به همراه فرهاد دیانت ثابت گیلانی و بهمن برنجیان (هر دو عضو وزارت اطلاعات و سپاه و عضو هیئت رئیسه "اتحادیه دانشجویان مسلمان در اروپا"، واحد برلین) بود.

تیم ترور در اوائل سپتامبر 1392 به برلین می‌آید. تیم، پیش از انجام عملیات توسط یکی از نفوذی‌های خود که در رابطه‌ای مستقیم با رهبران حدکا بوده است، از تاریخ سفر و حضور دقیق هیئت نمایندگی حزب دمکرات در برلین باخبر می‌شود. این جاسوس، بنا بر گزارش سازمان کل اطلاعات و امنیت داخلی آلمان به دادستانی کل کشور، به هنگام ترور در رستوران حضور داشته است.



اعلان ترور از راست به چپ: کاظم دارابی، عضو وزارت اطلاعات و امنیت ایران، عیض  
رائق نور خالص زین، یوسف امین نگهبان در وودو، قره چهارم نشستن،  
در فرآگاه انوشی دارابی و اهاد.



## کاظم دارابی پس از آزادی از زندان آلمان و بازگشت به ایران

عبد الرحمان بنی هاشمی (کسی که قربانیان را به مسلسل بست) توانست به کمک دولت آلمان، به ایران بگریزد و سپس در لیست رهبری و شورای نگهبان (لیست آبادگران) راهی مجلس هفتم بود! در بررسی‌های دادگاه میکونوس آشکار شد که بنی هاشمی در ترور مراد طالبی خلبان ایرانی (خلبان هواپیمای جنگی که 2 سپتامبر ۱۳۸۶ هنگام جنگ ۸ ساله با عراق، با یک فروند جنگنده اف-۱۴ «تامکت» مسلح به موشک‌های دوربرد «فینیکس» در عراق به زمین نشست و سپس به غرب پناهنده شده و مخفی می‌زیست) در سال ۱۹۸۷ در ژنو و در فرماندهی ترور نافرجام سفیر عربستان در استکهلم در سال ۱۹۹۰ دست داشته

است. بین هاشمی، پس از دستگیری به وسیله‌ی «سپو» (نهاد امنیتی دولت سوئد) به ایران هدایت شد. دو سال بعد، کشتار برلین را فرماندهی کرد.

محمد "ادریس" و عطاءالله ایاد که اولی عضو حزب الله و دیگری عضو سازمان شیعه امل لبنان بود، پس از دستگیری در آلمان آشکار شد که هر دو در بخش تدارکاتی وظیفه داشتند. یکی دیگر از افراد حزب الله بنام «علی صبرا» که مسئول خرید خودرو ترور بوده و عضو حزب الله به یاری سفارت ایران در آلمان به لبنان باز می‌گردد. صبرا پس از ترور و بازگشت از آلمان به لبنان از محافظین شیخ فضل الله رهبر حزب الله لبنان گردید. «ابو جعفر»، معروف به ابو حیدر نیز عضو حزب الله لبنان همانند دیگر اعضا حزب الله در لبنان و ایران به وسیله جمهوری اسلامی آموزش دیده بود. حکومت ایران با برآوردن تمام هزینه و آموزش کادرهای حزب الله ایران شاخه‌ای از سپاه پاسداران را برای چنین عملیاتی سازماندهی کرده بود. ابو حیدر راننده خودرو فرار تروریست‌های رستوران میکونوس پس از ترور، به یاری سفارت جمهوری اسلامی در آلمان به لبنان گریخت و سپس به ایران و در سپاه پاسداران حکومت اسلامی انجام وظیفه می‌کند. سپاه قدس مجری تروریسم دولتی حکومت اسلامی در بیرون از مرزهای ایران، در این سال‌ها، دستور قتل‌های از آیت الله خمینی، سید علی خامنه‌ای، علی اکبر رفسنجانی و علی اکبر ولایتی گرفته شده بود.

جوخه ترور حکومت اسلامی به فرماندهی و شرکت افسر حزب الهی «رضا تسلیمی» و عبدالرحمن بنی هاشمی («حسن پورسامانی») بین تهران و استکهلم در رفت و آمد است.

## ترور صدیق کمانگر از رهبری حزب کمونیست ایران

صدیق کمانگر در سال ۱۳۲۵ خورشیدی در روستای آفریان در نزدیکی کامیاران، استان کردستان در خانواده‌ای نیمه مرفه زاده شد. کمانگر در سال ۱۳۴۴ به دانشگاه تهران وارد و در دانشکده حقوق و علوم سیاسی، در رشته حقوق به آموزش پرداخت و در سال ۱۳۵۰ از این دانشگاه فارغ‌التحصیل و به‌سان وکیل دادگستری در سنندج مشغول به کار شد. از آن پس به ویژه در شکایت‌های حقوقی به سود برزگران و تهیدیستان به فعالیت پرداخت. در تیرماه سال ۱۳۵۷ در پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی از جمله کاک فؤاد مصطفی سلطانی در زندان شهر سنندج، نخستین تحصن در ساختمان دادگستری این شهر سازمان داد و سخنگوی اعتصاب شد.

در روز ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، صدیق کمانگر، پیش‌تازانه در تسخیر مرکز رادیو و تلویزیون سنندج و تسخیر پادگان ارتش شرکت کرد و از مرکز تلویزیون رو به مردم پیروزی انقلاب را تبریک گفت. او از این هنگام با انقلاب بهمن در مبارزات سیاسی فرودستان در کردستان به چهره‌ای شناخته شده و مورد اعتماد تبدیل شده بود. پس از پیروزی قیام و تشکیل شورای انقلاب در سنندج، صدیق کمانگر به‌سان سخنگو و مسئول این شورا برگزیده شد. در این هنگام است که همانند یکی از بنیانگذاران «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» در شهر سنندج و سخنگو و مسئول آن بر گزیده می‌شود و سپس با اعلام کومه‌له مسلح می‌شود و در رهبری کومه‌له و سپس حزب کمونیست ایران تا پایان زندگی یک دم از تلاش و فداکاری باز نمی‌ماند. ساعت ۲ بامداد روز ۱۳ شهریور ۱۳۶۸ بود که صدیق، نوشتن برنامه روز بعد رادیو «صدای انقلاب ایران» را به پایان رسانده بود، در کنار مقر رادیو، اردوگاه کومه‌له در نزدیکی رانیه، آخرین نوشتار خود را برای آگاهی کاگران و ستمبران

می‌نگاشت. ترور، دو روز بعد از سخنرانی این انقلابی راستین در سالگرد تاسیس حزب کمونیست ایران که کارگران را فراخوانده بود که "این حزب، حزب شما است آنرا به دست بگیرید"، رخداد. قاتل او حکومت اسلامی است. حکومت تروریستی سرمایه یکی از آدمکشان خود را برای ترور این رفیق وفادار به طبقه کارگر و ستمکشان، فرمان داده بود. جلاد حکومتی، در حالیکه خود، نگهبان بود، اما به عنوان عنصر نفوذی، بزدلانه در تاریکی شب، صدیق را به رگیار بست. آن آدمکش در تاریکی شب در ننگ نام به آغوش آمران این جنایت گریخت تا پاداش این قتل را از اربابان خود بستاند و به ننگ در خفا، چون کرمی در منجلاب خود بپوسد.

سی سال پس از این جنایت، روز ۳۰ شهریور ۱۳۹۸ خبر مردن تروریست معروف به توفیق کرژالی در سردشت پخش شد.

### **بهمن جوادی (غلام کشاورز)**

غلام در سال ۱۳۳۴ خورشیدی در خانواده‌های تنگدست در روستای نارک از روستاهای دهستان زیرکوه از توابع گچساران (دوگنبدان) زاده شد. خانواده وی از عشیره بابویی از بویر احمد به این منطقه کوچیده بودند. در سالهای ۵۲ و ۱۳۵۳ محفل سیاسی - با گرایش سوسیالیستی «اقدام انقلابی علیه وضعیت موجود» را سازمان داد. وی در سال ۱۳۵۴ در کنکور سراسری در رشته مهندسی کشاورزی پذیرفته شد. در اردیبهشت ۱۳۵۷ توسط ساواک به سبب سازماندهی اعتصاب دانشجویان دانشگاه کرج دستگیر شد. در پاییز ۱۳۵۷ در جریان آزادی زندانیان سیاسی از زندان آزاد گردید. غلام در زمستان ۱۳۵۸ به همراه شماری از فعالین چپ به گروه اتحاد مبارزان کمونیست (سهند) پیوست و همراه این گروه به سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران-کومه له و تشکیل حزب کمونیست

ایران به این حزب پیوست. در کنگره دوم حزب (اسفند ۱۳۶۴) به عضویت کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران برگزیده شد. سپس در سال ۱۳۶۴ در سوئد نشریه «رسانه» ارگان تشکیلات خارج از کشور حزب کمونیست ایران را منتشر و سردبیری داشت. غلام کشاورز، روز ۴ شهریور ۱۳۶۸ روزی که برای دیدار خانواده‌اش به قبرس رفته بود، در برابر چشمان مادر، برادر و همسر در یکی از خیابان‌های لارناکای قبرس با شلیک چند گلوله به سر ترور شد. مقامات سوئدی به پلیس قبرس در مورد شرایط امنیتی غلام و ضرورت محافظت از وی را خبر داده بودند. مقامات اطلاعاتی ایران، سفر مادر و خواهر کشاورز به قبرس را ردیابی کرده آن‌ها را زیر نظر گرفته بودند. بنا به گزارش‌های بعدی، قاتل رفیق بهمن جوادی با اتومبیل کنسولگری ایران در قبرس به فرودگاه منتقل شده و به ایران گریخت.

### شمایی از ترورهای برون مرزی حکومت اسلامی

شمار ترورهای حکومت اسلامی در خارج از ایران به افزون بر ۱۰۰۰ نفر می‌رسد. انفجار پایگاه‌های نیروهای فرانسوی، آمریکایی و کشتار نیروهای مستقر در این پایگاه‌ها و ربایش و کشتار افراد در لبنان، عراق و سوریه و برخی کشورهای دیگر در بررسی این کتاب نمی‌گنجد. در اینجا به نام‌های برخی از فعالین و چهره‌هایی از فعالین سیاسی مخالف حکومت اسلامی که به دست حکومت اسلامی در خارج کشور ترور شده‌اند در اینجا بسنده می‌شود. با اشاره و قدردانی از «شاهد علوی» برای تلاش‌شان در گردآوری گزارش ترورها، باید تاکید کرد که این گزارش تنها بخشی از آمار ترورها را در برمی‌گیرد بنابراین هنوز ناکامل و نارساست. حکومت اسلامی در ایران و همانگونه که از آغاز مهاجرت محمد به

مدینه قتل مخالفین را اساس استراتژی خود برای سلطه قرار داده است، بقای خویش را در گرو تروریسم دولتی قرار داده است. حکومت اسلامی در ایران، سه گونه قتل را از همان فردای به قدرت رسیدن سیاستی روشمند (سیستماتیک) خود به پیش برده است:

- 1- قتل‌هایی که مسئولیت آنها را به عهده می‌گیرد،
  - 2- قتل‌هایی که در گروه‌های هزاران نفره مانند قتل عام سال ۶۷ و یا قتل‌های که پی در پی در زندان‌ها مرتکب می‌شود، و در باره آنها یا سکوت کرده و یا به خودکشی و یا سکنه و بیماری وانمود ساخته،
  - 3- قتل‌هایی که به شیوه ترور، ربایش و سر به نیست کردن به پیش برده است.
- تمامی این کشتارها، قتل‌های حکومتی به شمار می‌آیند و به هیچ روی هیچکدام از موارد سه گانه بالا حتا بنا به قانون ضد انسانی خود حکومتگران انجام نگرفته و پروسه ای حقوقی خود سیستم قضایی ضد انسانی سرمایه‌داری اسلامی را رعایت نکرده است. از این روی تمامی سیستم حکومتی و همه‌ی عناصر رهبری و کارگزاران حکومت اسلامی، قاتل به شمار می‌آیند و بایستی دیر یا زود در دادگاه‌های بین المللی محاکمه و به سزای اعمال جنایتکارانه خود برسند.

### قتل‌های پراکنده

بنا به آمار استفاده شده از گزارش‌های منتشر شده، شمار کسانی که تا سال ۱۳۹۷ از منابع گوناگون به دست آمده قربانیان ترورهای حکومت اسلامی را در برون مرز، ۲۵۷ نفر گزارش می‌شود: عراق ۱۸۷، ترکیه ۱۹، پاکستان ۱۳، فرانسه ۸، آلمان ۶، اتریش ۴، سوئد ۳، انگلستان ۳، امارت متحده عربی ۲، آمریکا ۲، فیلیپین ۲، سوئیس ۲، هندوستان ۲، ایتالیا ۱، دانمارک ۱، قبرس ۱... (76)

( ۱۶ آذرماه ۱۳۵۸، شهریار مصطفی شفیق

افسر پیشین ارتش، فرزند اشرف پهلوی خواهر محمدرضا شاه، هنگام خروج از منزل مادرش در پاریس به ضرب گلوله کشته شد. صادق خلخالی دارای حکم جلدی و حاکم شرع حکومت اسلامی از سوی روح الله خمینی، پیش‌تر در بیانیه‌ای شهریار شفیق را به «تدارک تجدید جریان ۲۸ مرداد به منظور تجزیه‌ی کشور» متهم کرده بود در بیانیه‌ای نوشت که حکم اعدام شفیق اجرا شد.

( ۳۱ تیر ۱۳۵۹، علی اکبر طباطبایی

وابسته مطبوعاتی و سخنگوی سفارت ایران در آمریکا در دوران حکومت پهلوی، روبروی خانه‌اش در مرلند آمریکا با شلیک ۳ گلوله کشته شد. قاتل وی یک آدمکش تازه مسلمان شده آفریقایی-آمریکایی بودداود صلاح‌الدین یا حسن عبدالرحمان با نام اصلی دیوید تنودور بلفیلد که اکنون ساکن ایران است برای ۵ هزار دلار دستمزد طباطبایی را به قتل رساند. صلاح‌الدین پس از بسته شدن سفارت ایران در واشنگتن، به عنوان محافظ در دفتر حافظ منافع جمهوری اسلامی در واشنگتن مشغول به کار شده بود. این آدمکش بعدها در نقش دکتر در فیلم «سفر قندهار»، به کارگردانی محسن مخلفاف هویدا شد. یکی از مسئولیت‌های دیگر وی طراحی ربایش «رابرت لوینسون»، مامور بازنشسته سیا در سال ۱۳۸۶ در جزیره کیش بود. داود صلاح‌الدین دوباره در رسانه‌ها ظاهر میشود و در مصاحبه‌ای به کریستین ساینس مونیوتور میگوید: رابرت لوینسون توسط مقامات ایرانی دستگیر شده است. صلاح‌الدین در این مصاحبه میگوید: در جریان ملاقاتی با رابرت لوینسون در هتل مریم کیش به تاریخ نهم مارس سال ۲۰۰۷ به همراه وی به وسیله شش مامور لباس شخصی دستگیر و سپس از لوینسون جدا شده و بعد از یک شب بازداشت، زمانی که از مدیر هتل هندی دوباره آمریکایی مفقود شده پرسید بود،

پاسخ شنید که او «رفته است» و می‌افزاید: مدیر هتل چنین گفت و بدون این‌که کلمه‌ای بگوید، به من فهماند که آن مرد به دل‌خواه خود نرفته و تحت بازداشت است. تا سال 2019 هیچ نشانی از لوینسون به دست نیامده.

روز ۲۴ دی ۱۳۶۰، شاهرخ میثاقی

دانشجوی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و از سازمان دهندگان تظاهرات اعتراضی علیه جمهوری اسلامی در مانیل پایتخت فیلیپین در جریان تظاهرات مخالفان جمهوری اسلامی با ضربات چاقو به دست حزب الهی‌ها و عناصری از توده ای - اکثریتی‌های هم دست با رژیم که در سالهای خونین ۵۷ تا ۶۱ همدست مستقیم رژیم و لاجوردی بودند و وابسته به سفارت حکومت اسلامی و ساطور به قتل رسید.

(۱۸ خرداد ۱۳۶۱، شهرام میرانی

دانشجوی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در علیگره هندوستان با ضربات چاقو و قمه کشته شد. پلیس هند شماری از مظنونان به قتل میرانی را همان زمان بازداشت کرد. رفسنجانی مرداد همان سال در سفرش به هندوستان تهدید کرد در صورت آزاد نشدن دستگیر شدگان که از طرف سفارت حمایت حقوقی می‌شدند قرارداد سنگ آهن کودرموخ (KIOCL) با هند را لغو خواهد کرد. بی‌درنگ از بازگشت رفسنجانی از سفر، قاتلین آزاد شده و به ایران بازگشتند.

(۷ مهر ۱۳۶۱، عبدل امیر راهدار

از فعالان سیاسی، دانشجو، هوادار سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، در بنگلور هندوستان حین تظاهرات مخالفت با جمهوری اسلامی با ضربات چاقو و ساطور کشته شد. جانباخته، جانباخته راهدار پس از سازماندهی تظاهراتی بزرگ علیه سید علی خامنه‌ای، در سفرش به هند هنگامیکه رئیس جمهور حکومت اسلامی بود به قتل رسید.

(۱۹ بهمن ۱۳۶۱، اسفندیار رحیمی

فعال جنبش دانشجویی سوسیالیست، در تظاهرات علیه جنایات حکومت اسلامی در مانیل پایتخت فیلیپین با ضربات چاقوی آدمکشان حکومت اسلامی کشته شد.

(۷ شهریور ۱۳۶۲، احمد ذوالانوار

عضو سازمان مجاهدین خلق در کراچی در کنار همراه دیگری از سوی یک موتورسوار زیر گرفته شد. و ۹ روز بعد در بیمارستان درگذشت.

(۱۸ بهمن ۱۳۶۲، غلامعلی اویسی

از فرماندهان ارتش در زمان پهلوی و برادرش غلامحسین اویسی لحظاتی پس از ترک منزل و در پیاده رو روبروی خانه‌ی خود، در منطقه‌ی ۱۶ پاریس از سوی دو سرنشین خودرویی با شلیک بر سر هدف قرار گرفتند و کشته شدند. گروه لبنانی جهاد اسلامی، به رهبری عماد مغنیه که خود سالها بعد در دمشق ترور شد و نقش مهمی در ترورهای برنامه ریزی شده از سوی حکومت اسلامی و ریز فرماندهی قاسم سلیمانی از جمله انفجار «آمیاء»، پرستشگاه یهودیان در آرژانتین داشت، مسئولیت این ترور را به عهده گرفت.

در ۱۱ خرداد ۱۳۶۴، سروان بهروز شاهوردی‌لو

از افسران پیشین ارتش در استانبول ترور شد. نام‌های سروان بهروز شاهرودی‌لو و سرهنگ هادی عزیزمرادی در گزارشی از قتل‌های سیاسی در روزنامه‌ی حریت ترکیه در ۱۶ بهمن ۷۱ از جمله ترورهای جمهوری اسلامی در ترکیه می‌باشند.

#### ۱۸ خرداد ۱۳۶۴، میرمنوت (میر مولاداد سردار زهی)

از نمایندگان پیشین مجلس ملی ایران و رئیس طایفه‌ی دشتیاری در مسیر مسجد به منزلش در کراچی از سوی سه مهاجم با شلیک گلوله ترور شد. امان‌الله مبارکی از اجیر شدگان حکومت اسلامی ایران، یکی از مهاجمان درگیری با پلیس پاکستان کشته شد اما دو مهاجم دیگر ناشناس مانده‌اند.

#### ( ۲ دی ۱۳۶۴، سرهنگ هادی عزیزمرادی

از افسران پیشین واحد معروف به «کلاه سبزهای ارتش» شاه در برابر آپارتمان مسکونی‌اش در آنکارا با شلیک گلوله‌ی ۳ مهاجم کشته شد. سرهنگ مرادی که پس از فاش شدن طرح خلبانان نوژه به عنوان یکی از طراحان این پروژه قرار گرفته بود، به ترکیه پناه برده بود.

#### ( ۲۸ مرداد ۱۳۶۵، بیژن فاضلی

فرزند رضا فاضلی بازیگر سیمنا و مخالف جمهوری اسلامی در نتیجه‌ی انفجار بمبی که برای کشتن پدرش در فروشگاهش در کنزینگتون لندن کار گذاشته بودند کشته شد. انفجار بمب سبب فروریختن فروشگاه دو طبقه و کشته شدن بیژن فاضلی شد. بررسی‌های بعدی نشان داد یکی از اعضای سپاه پاسداران این بمب را کار گذارده است.

#### ( ۲ آبان ۱۳۶۵، سرهنگ احمد حامد منفرد

افسر پیشین ارتش و عضو «نهضت مقاومت ملی» به رهبری شاپوربختیار در استانبول و در صف سوار شدن به اتوبوس به رگبار بسته شد و به قتل رسید. در نتیجه همین تیراندازی که ساعت ۹:۳۰ صبح به وقت محلی رخ داد سه شهروند از ترکیه نیز که در صف اتوبوس کنار سرهنگ حامد ایستاده بودند، کشته شدند.

( ۲۶ دی ۱۳۶۵، علی اکبر محمدی

خلبان پیشین سفرهای رفسنجانی و فوتبالیست سابق پس از گذاشتن دخترش در مهدکودک در خیابانی در مرکز شهر هامبورگ با شلیک شش گلوله به سر و سینه ترور شد. مهاجمان که دو مرد جوان بودند پای پیاده از محل ترور گریختند. محمدی ۲۱ مرداد ۱۳۶۵ با یک هواپیمای آموزشی فالکون به عراق گریخته بود و پس از مدتی به آلمان غربی پناهنده شده بود.

( ۲۱ آبان ۱۳۶۵، محمد ولی سعیدان

افسر پیشین نیروی دریایی ارتش در کراچی با شلیک ۵ گلوله ترور شد.

( ۲۳ آذر ۱۳۶۵، محمود رضا یکبند

از اعضای فدائیان اکثریت در کراچی ترور شد.

( ۲۵ خرداد ۱۳۶۶، محمد حسن بظموری

مخالف سیاسی در استانبول ترور شد.

( ۱۷ تیرماه ۱۳۶۶، علیرضا شریفزاده

پناهنده سیاسی در کراچی پاکستان ترور شد.

( ۱۰ آذر ۱۳۶۶، جواد حائری

پناهنده ایرانی در ترکیه در خانه‌اش کشته شد.

( ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۶، حمید رضا چیتگر (بهمنی)

عضو دفتر سیاسی حزب کار ایران (توفان) در وین ترور شد. وی برای دیدار با یکی از جاسوسان رژیم زیر پوشش هوادار توفان، که وی را به خانه ای در وین دعوت کرده بود، به قتلگاه کشانیده شده بود. پلیس اتریش، روز ۲۶ تیر ۶۶، یعنی دو ماه پس از قتل، پیکر بی جاننش را که از پشت سر با دو گلوله به مغز، روی میز خم شده بود در آپارتمانی در وین کشف کرد. بنا به بررسی‌های پلیس اتریش، برای این ترور، مأمور حکومت اسلامی با پاسپورت ترکی وارد اتریش شده و آپارتمان را برای سه ماه اجاره کرده بود.

( ۱۷ تیر ۱۳۶۶، علیرضا حسن‌پور شفیع‌زاده و فرامرز آقایی (عکایی)

دو عضو سازمان مجاهدین خلق در نتیجه‌ی یورش همزمان چندین مهاجم با نارنجک و خمپاره‌انداز و شلیک گلوله به ۱۳ خانه‌ی مختلف در کراچی و کوئته پاکستان کشته شدند. در نتیجه‌ی این تهاجم‌ها، دست‌کم ۱۹ نفر زخمی شدند و یکی از مهاجمان هم کشته شد. حمله اندکی پس از اعلام موجودیت یک حزب طرفدار خمینی در پاکستان انجام گرفت. رهبر این حزب وزارت اطلاعات حکومت اسلامی، اعلام کرده بود که مخالفت با رهبر ایران تحمل نخواهد شد. به بیان پلیس پاکستان نه نفر در این رابطه بازداشت شدند که همگی از اعضای سپاه پاسداران ایران بودند.

( ۳ مرداد ۱۳۶۶، سرگرد خلبان حسن منصوری

و دیپلمات عراقی بهمن فاضل در خانه‌ای در منطقه‌ی دورت لوند استانبول هدف گلوله‌های دو مهاجم قرار گرفتند و کشته شدند. بررسی کالیبر گلوله‌ها مشخص کرد این دو نفر با شلیک همان سلاحی کشته‌اند که سرهنگ هادی عزیزمادی با آن به قتل رسیده بود. به استناد منبعی دیگر، سرگرد منصوری برای هماهنگی انتقال اعضای خانواده یک خلبان دیگر ایرانی از ترکیه، به استانبول رفته و در زمان

دیدار با این خانواده، هدف قرار گرفت. محمد حسن منصورى ۱۳ اسفند ۱۳۶۰ با یک فروند اف ۴ از ایران گریخته و در عربستان فرود آمده بود.

( ۱۹ مرداد ۱۳۶۶، سرگرد احمد مرادى طالبى

خلبان پیشین ارتش در حالی که به همراه همسر در پارکی نزدیک هتل ایدلوايز در ژنو گذر می کرد، با شلیک یک تک تیرانداز کشته شد. خلبان فریدون علی مازندرانی می گوید چند روز پس از ترور، برای تأیید هویت سرگرد مرادى، ویدیوی لحظه و چگونگی ترور او را در دفتر کارش در تهران به او نشان داده اند. خلبان مرادى که ۱۱ شهریور ۱۳۶۵ با یک فروند اف ۱۴ ایرانی به خاک عراق گریخته بود، کمتر از یکسال بود که مقیم سوئیس شده بود.

( ۱۰ مهر ۱۳۶۶، محمدعلی توکلى نبوى و فرزندش نورالدین توکلى

هر دو در آپارتمان خود در ویمبلی لندن در اتاق پذیرایی و اتاق خواب جداگانه هدف چند گلوله یک اسلحه دارای صدا خفه کن قرار گرفتند و کشته شدند. محمد علی توکلى نبوى ۵۸ ساله که گروهی بیشتر خانوادگی مخالف جمهوری اسلامی را برپا کرده بود، روزهای یکشنبه در هاید پارک لندن علیه روح الله خمینی سخنرانی می کرد. پس از حمله مردی با خبرگزاری رویترز تماس گرفته و مسئولیت حمله را از طرف گروهی به نام پاسداران انقلاب اسلامی و به عنوان «سربازان امام خمینی» به عهده گرفت.

( ۷ آذر ۱۳۶۶، سرتیپ بهروز باقرى

از فرماندهان پیشین نیروی هوایی در نتیجهی انفجار بمبی که در فروشگاهش در پاریس کار گذاشته شده بود کشته شد. در منبعی دیگر زمان کشته شدن سرتیپ باقرى ۱۹ مرداد ۱۳۶۶ بیان شده است.

( ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، سرهنگ عطاالله باى احمدى

سرهنگ ارتش شاهنشاهی و عضو رهبری سازمان درفش کاویانی در اتاق هتلش در دبی با شلیک دو گلوله به سرکشته شد. بای احمدی پیش‌تر با اکبر کبیری آرانی از مأموران اطلاعاتی در ترکیه دیدار کرده بود. کبیری در نقش یکی از مسئولان فاسد زندان اوین در ترکیه از بای احمدی پول گرفته بود تا ترتیب آزادی زندانیان هوادار گروه «درفش کاویانی» را بدهد. کبیری بعداً درخواست می‌کند که در دبی با بای احمدی و منوچهر گنجی رهبر درفش کاویانی دیدار کند. گنجی از سفر خودداری می‌کند و بای احمدی پس از سفر به دبی سه ساعت پس از رسیدن به هتل کشته می‌شود. سعید امامی دستیار فلاحیان، وزیر اطلاعات در این ترور و طراحی و سفر به دبی فرماندهی می‌کرد.

#### ( ۲۷ بهمن ۱۳۶۸، حاجی هادی بلوچ خان شهبخش

از سران طایفه‌ی شهبخش و از فعالان مخاف رژیم اسلامی، در شهر تفتان پاکستان هدف قرار گرفته و کشته شد. گفته شده است حاج بلوچ خان محافظ داشته است و مأموران امنیتی با همکاری دو نفر از اعضای طایفه خود وی موفق شده‌اند ترور را برنامهریزی و اجرا کنند.

#### ( ۴ اردیبهشت ۱۳۶۹، دکتر کاظم رجوی

نخستین سفیر پس از انقلاب ایران در دفتر ژنو سازمان ملل و عضو شورای ملی مقاومت ایران نزدیک خانه‌اش در دهکده‌ی کوپه در حومه‌ی ژنو هدف ۶ گلوله قرار گرفت و کشته شد. رجوی پس از این‌که سیروس ناصری سفیر وقت ایران در دفتر ژنو سازمان ملل در جمع به او گفته بود که او را به خاطر گزارش‌اش از شکنجه در زندان‌های ایران ترور می‌کنند. وی از پلیس ژنو درخواست حفاظت کرده بود. پلیس سوئیس محسن شریف اصفهانی و احمد طاهری را به ترور دکتر رجوی متهم می‌کند و این دو در فرانسه بازداشت می‌شوند اما دولت فرانسه بنا به

سوداگری و مناسبات اقتصادی و سیاسی با حکومت اسلامی، آن دو را به جای بازگرداندن به سوئیس به ایران می‌فرستند.

( ۲۴ تیر ۱۳۶۹، علی کاشف‌پور

از اعضای رهبری حزب دموکرات کردستان/رهبری انقلابی (رهبری جلیل گادانی) در ترکیه ترور شد. سه تروریست مسلح با لباس پلیس ترکیه وارد خانه‌ی علی کاشف‌پور شده و او را به زور و با ضرب و شتم با خود می‌برند. فردای آن روز پیکر کاشف‌پور که با آثار شکنجه‌های مرگ‌آور و دلخراش در جاده‌ی قونیه به آنکارا پیدا می‌شود.

۹ مهرماه ۱۳۶۹، غلامرضا نخعی

پناهنده‌ی سیاسی در هتل‌اش در استانبول ترکیه کشته شد. نخعی با ضرباتی که به سر از پای در آمده بود.

( ۱ آبان ۱۳۶۹، دکتر سیروس الهی

از بنیانگذاران سازمان درفش کاویانی و استاد پیشین علوم سیاسی دانشگاه ملی ایران در سرسرای ساختمان محل سکونتش در پاریس با شلیک شش گلوله به سر و سینه اش به قتل رسید.

( ۲۹ شهریور ۱۳۶۹، عبدالله بیژن‌فر

از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در رانیه به دست تروریست‌های حکومت اسلامی ایران.

( ۱۱ دی ۱۳۶۹، خالد حسین‌پور

از سقز، سازمان خبات، ترور در رانیه.

( ۲۹ فروردین ۱۳۷۰، عبدالرحمن برومند

رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران مقابل آسانسور منزل مسکونی خود در پاریس با ضربات کارتد به قتل رسید.

( ۱۵ مرداد ۱۳۷۰، شاپور بختیار و منشی وی، سروش کتبیه

در خانه ی مسکونی بختیار در حومه ی پاریس به دست فریدون بویراحمدی، محمد آزادی و علی وکیلی‌راد کشته شدند. در حکم دادگاه فرانسه در مورد این پرونده گفته شده که سازماندهی این جنایت از تهران انجام شده بود. وکیلی‌راد چند روز پس از ترور بازداشت شد و در فرانسه به حبس ابد محکوم شد اما پس از ۱۹ سال از زندان آزاد شد و در ایران از او همچون یک قهرمان اسلام استقبال شد.

( ۱۶ مرداد ۱۳۷۰، جواد مهرانی

وی تهیه کننده سلاح در بازارهای سیاه برای حکومت اسلامی بود که در پاریس کشته شد. بنا به گفته‌ی برخی از منابع در پلیس فرانسه مهرانی که در تلاش خرید هلی‌کوپتر جنگی از شرکت فرانسوی (Aérospatiale) برای حکومت بود به دلیل اطلاع از جزئیات ترور بختیار از سوی تیم ترور سازماندهی شده از سوی حکومت اسلامی ایران، به قتل رسید.

(۳) ۴ اردیبهشت ۱۳۷۰، عزیز عزیزی

حزب دموکرات، ترور در روستای انزی نزدیک رانیه.

( ۱۵ خرداد ۱۳۷۰، حبیب فیض‌الهی (مام حبیب عوده)

از سنندج، کومله، ترور در رانیه.

( ۱۰ تیر ۱۳۷۰، کامران منصور مقدم،

از سنندج، اتحادیه کمونیست‌های ایران، ترور در سلیمانیه.

( ۴ مرداد ۱۳۷۰، صدیق کریم‌نیا،

حزب دموکرات، ترور در قریه بولی نزدیک رانیه.

( ۳۱ مرداد ۱۳۷۰، احد گردشی (احد آقا) از اردبیل، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۵ شهریور ۱۳۷۰، محمد فتحی (آرام) از کرمانشاه، کومله، ترور در روستای زرگویز سلیمانیه.

( ۱۰ شهریور ۱۳۷۰، شاپور فیروزی از کامیاران، کمیته مرکزی حزب دموکرات، ترور در رانیه.

( ۲۸ شهریور ۱۳۷۰، سعید یزدان‌پناه از بوکان، رهبر اتحادیه انقلابیون کردستان، ترور در سلیمانیه.

( ۷ مهر ۱۳۷۰، حسو(حسن) علی‌پور، ملا رسول گردی و جلیل مامانی هر سه از پیرانشهر، حزب دموکرات، ترور بین روستای انزی و روستای بولی نزدیک رانیه.

( ۶ آذر ۱۳۷۰، سارم فرهادی

از سنندج، سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله)، ترور در روستای باوزه قلادزی.

( ۱۵ دی ۱۳۷۰، سیف‌الله سلیمان‌پور، رضا سلیمان‌پور و کامران سلیمان‌پور

از سقز، سه برادر پناهنده‌ی سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( ۲۳ دی ۱۳۷۰، کمال قادرزاده

از مریوان، حزب دموکرات، ترور در پنجوین.

( ۲۲ دی ۱۳۷۰، سید محمود خضری

از سقز، کومله، ترور در سلیمانیه.

( سال ۱۳۷۰، محمد بابایی

از سقز، پناهنده‌ی سیاسی، ترور در دره شهیدان نزدیک سنگسر.

( سال ۱۳۷۰، محمد نعیمی،

عضو کومه‌له، ترور در دره شهیدان نزدیک سنگسر.

( سال ۱۳۷۰، رحمان لاهویی

حزب دموکرات، ترور در بازار گورتیسوی نزدیک قندیل.

( سال ۱۳۷۰، جمال زوره‌یی و برادرش کمال زوره‌یی

از سردشت، فعال سیاسی نزدیک به حزب دموکرات، ترور در منطقه‌ی دره شهیدان نزدیک سنگسر.

( سال ۱۳۷۰، عثمان زوره‌یی از سردشت، فعال سیاسی نزدیک به حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( سال ۱۳۷۰، جمال حسینی،

حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۱۴ خرداد ۱۳۷۱، علی اکبر قربانی نیکجه

عضو سازمان مجاهدین خلق در محله‌ی شیشلی استانبول هنگام سوار شدن به اتومبیلش ربوده شد. روز ۹ بهمن ۷۱ پیکر قربانی در حالی کشف شد که ناخن‌هایش را کشیده بودند، بینی و آلت تناسلی‌اش بریده شده و طنابی دور گردنش بود.

شعبه‌ی ۱۱ دادگاه امنیتی آنکارا که برخی از عوامل مرتبط با ترورهای سیاسی در ترکیه را که سال ۱۳۷۹ بازداشت شده بودند دادگاهی می‌کرد در ۲۶ آذرماه ۱۳۸۴ حکم داد که جمهوری اسلامی ایران مستقیماً در ترور برخی روشنفکران لائیک ترکیه و مخالفان سیاسی خود از جمله علی‌اکبر قربانی در ترکیه دست داشته است. چاگرچی یکی از محکومان این دادگاه در اعترافاتش که در مطبوعات ترکیه

بازتاب یافت گفت که علی اکبر قربانی را ربوده و در یک خانه‌ی امن به مأموران وزارت اطلاعات تحویل داده است و آن‌ها وی را مثله کرده بودند.

( ۱۶ مرداد ۱۳۷۱، فریدون فرخزاد

شاعر، خواننده و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون و فعال سیاسی اپوزیسیون را مأموران جمهوری اسلامی در محل سکونتش در شهر بن آلمان با کارت آجین کردند. قاتلان «شکمش را دریدند و زبان و گوش و دماغش را بریدند». آدمکشان با فریب، وارد گفتگو شده بودند.

( ۶ دی ۱۳۷۱، سرگرد عباس قلی‌زاده

از افسران سابق گارد شاهنشاهی و اعضای سازمان درفش کاویانی را در استانبول ۵ نفر مقابل چشمان همسرش به زور سوار یک اتومبیل کرده و می‌ربایند و به قتل می‌رسانند. سرگرد قلی‌زاده محافظ سرهنگ بای‌احمدی بود هنگامی که برای دیدار با کبیری به ترکیه سفر کرده بود. سرگرد قلی‌زاده پس از کشته شدن بای‌احمدی در دبی توانسته بود کبیری را از روی عکس شناسایی کند. اواخر بهمن ۱۳۷۴ محمّد علی بلّیچی رهبر گروه بنیادگرای عمل اسلامی در دادگاه اعتراف کرد که در قابل دریافت ۳۷ هزار و ۵۰۰ دلار دستمزد سرگرد قلی‌زاده را دزدیده و تحویل مأموران اطلاعاتی ایران داده است و آن‌ها هم پس از بازجویی و شکنجه او را به قتل رسانده‌اند.

( ۱۸ اسفند ۱۳۷۱، هیبت‌الله ناروئی و دل‌اویز ناروئی

از رهبران قبیله ناروئی بلوچستان در برابر منزل خود در کراچی پاکستان با شلیک گلوله به سرشان کشته شدند.

( ۲۵ اسفند ۱۳۷۱، محمد حسین نقدی

عضو و نماینده‌ی «شورای ملی مقاومت» در ایتالیا در حالی که راهی محل کارش بود در میدان آلبا در شهر رم با شلیک گلوله دو مهاجم که سوار بر یک موتور و مسلح به کلت و یوزی بودند کشته شد. تیرماه ۷۵ دادستانی رم از سفارت ایران خواست مصونیت دیپلماتیک حمید پرنده یکی از دیپلمات‌هایش را که به عنوان قاتل نقدی شناسایی شده بود لغو کند، اما حمید پرنده با استفاده از مصونیت دیپلماتیک از ایتالیا خارج شد. گفته شده است که او اکنون در دفتر علی‌اکبر ولایتی، مشاور امور خارجی رهبر ایران کار می‌کند. یکی از آدمکشان حرفه‌ای رژیم، اکبر خوش کوش، معروف به فرنگی کار، به سبب پیشینه ترور در خارج کشور، اجرای ترور را به عهده داشت.

( ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۱، محمد رحمانی

از پیرانشهر، حزب دموکرات، ترور در شهر چومان.

( ۱۲ خرداد ۱۳۷۱، محمد خضری،

حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۲۷ خرداد ۱۳۷۱، ابراهیم شیخی (بالدار)

از بوکان، حزب دموکرات، ترور در مسیر هولیر به رواندوز.

( ۹ تیر ۱۳۷۱، علی تاتوره

از مریوان، هادی محمودی، از هورامان، سالار ساعدپناه و فخرالدین مرادی از سنندج، حزب دموکرات، ترور در حلبچه.

( ۱۰ شهریور ۱۳۷۱، ستار جلالی از نوسود، حزب دموکرات، ترور در قرنیه

مام خطیب نزدیک رواندوز.

( ۲۶ مهر ۱۳۷۱، کریم کاغلی و احمد کاغلی

از مریوان، حزب دموکرات، ترور در پنجوین.

( ۲۶ مهر ۱۳۷۱، محمد مهربانی

از مریوان، حزب دموکرات، ترور در کمپ باریکه نزدیک سلیمانیه.

( ۲۱ آبان ۱۳۷۱، ظاهر منوچهری

از نوسود، شاهرخ مرادی، صلاح مرادی، انور ابراهیمی و رشید رستمی،

هر چهار نفر از سنندج، حزب دموکرات، ترور در قریه ناوتاق دربندیخان.

( ۱۲ بهمن ۱۳۷۱، امیر بایاب

از بوکان، کومله، ترور در سلیمانیه.

( ۲۱ بهمن ۱۳۷۱، کامران شافعی

از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در رانیه.

( ۱۹ اسفند ۱۳۷۱، جمال نامی

از سنندج، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( سال ۱۳۷۱، محمد نظر قلخانی

از ایوان، حزب زحمتکشان (رهنجدهران)، ترور در عربت.

( ۲۲ فروردین ۱۳۷۲ سعدون عباسی

از مهاباد، حزب دموکرات، و احمد فاطمی (فاتی)

از سردشت، پناهنده سیاسی و پدر همسر آقای عباسی، ترور در رانیه.

( ۲۰ تیر ۱۳۷۲، رفیق محمدی

از مریوان، کومله، ترور در زرگويز سلیمانیه.

( ۱۶ خرداد ۱۳۷۲، محمد حسن ارباب شستان

معروف به محمد خان بلوچ سروان پیشین ارتش و از اعضای شورای ملی

مقاومت در حال پیاپی روی نزدیک خانه‌اش در کراچی پاکستان از پشت سر هدف

قرار گرفت و کشته شد. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر عوامل جمهوری اسلامی آقای ارباب را که در کمک به پناهجویان ایرانی هم در کراچی فعال بود ترور کرده‌اند. یک روزنامه‌ی پاکستانی همان زمان حمله، کنسولگری جمهوری اسلامی را طراح عملیات معرفی کرد.

( ۳ شهریور ۱۳۷۲، محمد قادری

عضو حزب دموکرات کردستان ایران، در شهر کرشهر ر بوده شد و جسدش را ده روز بعد در حالی پیدا کردند که به شدت شکنجه شده و با تبر قطعه قطعه کرده بودند.

( ۶ شهریور ۱۳۷۲، مهران بهرام آزادفر

عضو حزب دموکرات کردستان ایران در منزلش در آنکارا با شلیک ۸ گلوله ترور شد. سه آدمکش رژیم در لباس پلیس ترکیه در این ترور شرکت داشتند. دوفنر از تروریستها وارد خانه شده‌اند و به آزادفر شلیک می‌کنند در حالی که نفر سوم در برابر خانه، نگهبانی می‌داده است.

( ۱۴ دی ۱۳۷۲، طاها کرمانج

مشاور کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات کردستان در شهر چروم ترکیه با شلیک گلوله ترور و پس از رسیدن به بیمارستان درگذشت. پس از ترور کرمانج، یک ایرانی مامور رژیم اسلامی، به اتهام قتل او در ترکیه بازداشت شد.

( ۳۶ ۳ مرداد ۱۳۷۳، دکتر بهرام

پزشک آذری از آذربایجان، کادر بیمارستان حزب دموکرات، ترور در رانیه.

( ۱۵ شهریور ۱۳۷۲، ملا احمد درویشی

از ارومیه، حزب دموکرات، ترور در روستایی نزدیک دیانا.

( ۱۱ آبان ۱۳۷۲، صدیق رشیدی

از سقز، پناهنده سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( ۲۲ آبان ۱۳۷۲، محمود مجاهدی

از سردهشت، حزب دموکرات، ترور در حاجی آباد سلیمانیه.

( ۲۰ آذر ۱۳۷۲، محمد شیخه‌پور

از پیرانشهر، حزب دموکرات، ترور در سنگسر.

( ۲۲ آذر ۱۳۷۲، محمد بوکانی (خالو حمه)

از بوکان، حزب دموکرات، ترور در کاولوک نزدیک دیانا.

( ۲۲ دی ۱۳۷۲، مصطفی اورامان،

از اورامانات، پناهنده سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( ۲۲ دی ۱۳۷۲، شریف رحمانی

از مهاباد، سازمان خبات، ترور در سلیمانیه.

( ۱۷ اسفند ۱۳۷۲، سید جلال حسینی

از مریوان، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۲۶ اسفند ۱۳۷۲، حسین ابراهیمزاده،

حزب دموکرات، ترور در بحرکه نزدیک اربیل.

( سال ۱۳۷۲، محمد مریوانی

از مریوان، پناهنده سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( سال ۱۳۷۲، محمد لایسانی،

حزب دموکرات، ترور در پنجوین.

( سال ۱۳۷۲، عزیز حاجی عباسی،

پناهنده سیاسی، ترور در شقلاوه.

( ۱ فروردین ۱۳۷۳، صالح جهاتگیری

از بوکان، حزب دموکرات، ترور در حلبچه.

- ( ۱۴ فروردین ۱۳۷۳، رشاد کریمی و شفیع کریمی  
هر دو از مهاباد، کومله، ترور در سلیمانیه.
- ( ۲۱ فروردین ۱۳۷۳، عثمان عثمانی  
از سردشت، کومله، ترور در رانیه.
- ( ۴ اردیبهشت ۱۳۷۳، علی حیدری (دژ آهنگ)  
از اسلام آباد غرب، حزب دموکرات، ترور در دربندیخان.
- ( ۴ اردیبهشت ۱۳۷۳، عبدالله ایزدی،  
حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.
- ( ۲۲ اردیبهشت ۱۳۷۳، احمد محمدپور  
از سقز، حزب دموکرات، ترور در بازیان سلیمانیه.
- ( ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۳، ابوبکر سبکتکین  
از اشنویه، حزب دموکرات، ترور در دیانا.
- ( ۲۴ اردیبهشت ۱۳۷۳، قادر مامه گله  
از سردشت، حزب دموکرات، ترور در روستای ماوت سلیمانیه.
- ( ۲۲ خرداد ۱۳۷۳، نوری مهاباد  
از مهاباد، پناهنده‌ی سیاسی، ترور در اربیل.
- ( ۳ تیر ۱۳۷۳، کریم بال افکن  
از مریوان، حزب دموکرات، ترور در رانیه.
- ( ۸ مرداد ۱۳۷۳، قادر قلندری  
از پیرانشهر، حزب دموکرات، ترور در جاده دیانا به اربیل.
- ( ۱۳ تیر ۱۳۷۳، علی اصغر الماس‌پور  
از سنندج، حزب دموکرات، ترور در پنجوین.
- ( ۲۸ تیر ۱۳۷۳، ابراهیم رحمانی

از کامیاران، حزب دمکرات، ترور در رانیه.

( ۲۸ تیر ۱۳۷۳، مراد محمدزاده (مام مراد)

از ارومیه، حزب دموکرات، ترور در روستای باسر مه حاجی عمران.

( ۲۹ تیر ۱۳۷۳، محمد درخشان

از پیرانشهر، حزب دموکرات، ترور در دره گلی علی‌بگ دیانا.

( ۳۰ تیر ۱۳۷۳، محمد امین پایزیدی،

از پیرانشهر، حزب دموکرات، ترور در دره گلی علی‌بگ دیانا.

( ۱۳ مرداد ۱۳۷۳، غفور حمزه‌ای

عضو کمیته‌ی مرکزی و نماینده‌ی حدکا در عراق ترور در بغداد.

( ۱۳ مرداد ۱۳۷۳، علی‌اکبر(کامبیز) تیموری و کشتمند(پیوند) عباسی

هر دو از کرمانشاه، حزب کمونیست ایران و کومله، ترور در جاده‌ی زرگویز به سلیمانیه.

( ۱۸ مرداد ۱۳۷۳، عبدالله سبزی

از مریوان، حزب دموکرات، ترور در دربندیخان.

( ۲۱ مرداد ۱۳۷۳، محمد رشیدی

از مریوان، حزب دموکرات، ترور در حلبچه.

( ۳۱ شهریور ۱۳۷۳، عمر گُرده

از یوکان، حزب دموکرات، ترور در سنگسر.

( ۱۳ آبان ۱۳۷۳، حسین اجاقی

از سردشت، پناهنده‌ی سیاسی، ترور در چهار قرنه سلیمانیه.

( ۲۲ آبان ۱۳۷۳، مولود اسماعیلی (سلیم ساغول)

از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در حاجی‌آباد سلیمانیه.

( ۱ آذر ۱۳۷۳، حسن آذرروند(بازرگان)

از پیرانشهر، حزب دموکرات، ترور در رانیه.

( ۵ آذر ۱۳۷۳، حسن جت

از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در زورکان قلادزی.

( ۱۶ آذر ۱۳۷۳، محمد شیخه،

حزب دموکرات، ترور در سنگسر.

( ۲۱ آذر ۱۳۷۳، جلال خانه‌خلی

از سردشت، حزب دموکرات، ترور در قلادزی.

( ۲۳ آذر ۱۳۷۳، محمد سعید قادری

از نوسود، حزب دموکرات، ترور در قریه مام شیخ کویه.

( ۶ دی ۱۳۷۳، صدیق سقزی

از سقز، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۷ دی ۱۳۷۳، محمود لاویسانی

از مریوان، کومله، ترور در پنجوین.

( ۲۲ دی ۱۳۷۳، محمد ناتوا

از سقز، حزب دموکرات، ترور در راه بازیان نزدیک سلیمانیه.

( ۲۵ دی ۱۳۷۳، خالد محمدزاده

از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در شقلاوه.

( ۲۶ دی ۱۳۷۳، حیدر خسروی (عبدالله بگ)

از بانه، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( دی ۱۳۷۳، مراد شُکری

از سرپل ذهاب، پناهنده‌ی سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( دی ۱۳۷۳، واسع جهانگیری

از بوکان، حزب دموکرات، ترور در حلبچه.

( دی ۱۳۷۳، امیر ایزدی و محمد محمدپور،

حزب دموکرات، ترور در بازیان.

( دی ۱۳۷۳، عبدالله ربانی،

حزب دموکرات، ترور در داربیتکان دربندیخان.

( دی ۱۳۷۳، محمد کلهری

از مهاباد، حزب کمونیست ایران و کومه له، ترور در سلیمانیه.

( ۱۸ بهمن ۱۳۷۳، سعدون بارزان از بوکان و حسن آذربرزین

از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در جاده‌ی بین رانیه و سرکیکان.

( ۲۰ بهمن ۱۳۷۳، اسماعیل انجیری،

حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۱۲ اسفند ۱۳۷۳، بارزان انجینه‌ای

از سقز، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۱۲ اسفند ۱۳۷۳، مظفر محمدی

از سقز، حزب دموکرات، ترور در باسر مه اربیل.

( سال ۱۳۷۳، محمد تام،

حزب دموکرات، منطقه خلیفان نزدیک به دیانا.

( سال ۱۳۷۳، محمد لار،

سازمان خبات، ترور در سلیمانیه

( ۳ تیر ۱۳۷۳، ملا محمد عثمان امینی

پناهنده سیاسی گُرد در خانه‌اش در کینهاگ کشته شد. در گزارش سال ۱۹۹۶

وزارت خارجه‌ی آمریکا در مورد الگوی تروریسم جهانی، این ترور به جمهوری

اسلامی نسبت داده شد و گفته شده که فردی به نام سندان حسینی متهم به قتل در

ایتالیا بازداشت شده است.

( ۲۱ آبان ۱۳۷۳ ، محمد علی اسدی

با گرایش سلطنت طلبی، در بخارست پایتخت رومانی با هجوم سه نفر به خانه‌اش و با ضربات شمشیر کشته شد. همسر آقای اسدی گواهی داد یکی از ۳ مهاجم از اعضای سفارت ایران در بخارست بوده است. به گفته‌ی سخنگوی کمیساریای عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان محمد علی اسدی از یک ماه پیش از ترور نگران جان خودش بوده و درخواست حفاظت کرده بود.

( ۱۲ فروردین ۱۳۷۴ ، محمد عبدالهی و سلیمان رسولی (چکرده)

هر دو از پیرانشهر، حزب دموکرات، ترور در روستای باسر مه اربیل.

( ۲۷ اردیبهشت ۱۳۷۴ ، فرشته اسفندیاری و عفت حداد،

از مجاهدین خلق، ترور در خیابان الشعب بغداد.

( ۳ خرداد ۱۳۷۴ ، دکتر علی دبیری

از ارومیه، پناهنده‌ی سیاسی، ترور در رانیه.

( ۱۲ خرداد ۱۳۷۴ ، عثمان کیانی و عثمان فرمان (ولژه)

هر دو از مریوان، کومله، ترور در سلیمانیه.

( ۲۶ خرداد ۱۳۷۴ ، سید علی عسکر حسینی

از مریوان، پناهنده‌ی سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( ۱۷ تیر ۱۳۷۴ ، قادر فلاحی

از شنو، پناهنده‌ی سیاسی، ترور در دیانا.

( ۱۹ تیر ۱۳۷۴ ، حسین عدیدی، ابراهیم سلیمی و یار علی کارتبار

از اعضای مجاهدین ترور در بغداد

( ۲۵ تیر ۱۳۷۴ ، نجم‌الدین شریعت‌پناه

از سردشت، حزب دموکرات ، ترور در اربیل.

- ( ۲۹ تیر ۱۳۷۴، فاروق مرادی از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در اربیل.
- ( ۲۹ تیر ۱۳۷۴، رحیم محمودی (کوله‌سه‌یی)  
از سردشت، حزب دموکرات، ترور در رانیه.
- ( ۲۶ مرداد ۱۳۷۴، سید علی پرغوی و غفور مرادی،  
حزب دموکرات، ترور در اربیل.
- ( ۱۴ شهریور ۱۳۷۴، بهمن فرحی  
از کامیاران، حزب دموکرات، ترور در اربیل.
- ( ۳۱ شهریور ۱۳۷۴، عسکر رستمی  
از قلخانی اسلام‌آباد، حزب دموکرات، ترور در منطقه گوندی اربیل.
- ( ۳ مهر ۱۳۷۴، احمد درویشی  
از مریوان، حزب دموکرات، نزدیک منطقه مرزی حلبچه با ایران.
- ( ۲۴ مهر ۱۳۷۴، حسین دهمه  
از پیرانشهر، حزب دموکرات، ترور در رانیه.
- ( ۳۰ مهر ۱۳۷۴، منصور فدایی از بانه و سید طالب حسینی، سید مسلم حسینی،  
آفتاب حسینی و کتان حسینی  
اعضای یک خانواده از دیواندره، عضو گروه سیاسی کوچکی به نام «شورای  
مرکزی»، ترور در سلیمانیه.
- ( ۱۵ آذر ۱۳۷۴، عمر دهستانی  
از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در قریه حریر اربیل.
- ( ۲۹ آذر ۱۳۷۴، عثمان رویان از شنو و ابوبکر رحیمی (جَقَل مصطفی)  
از نقده، حزب دموکرات، ترور در اربیل.
- ( ۳۰ آذر ۱۳۷۴، غفور مهدی‌زاده از نقده، علی امینی از سقز و صدیق عبداللهی  
از سردشت، حزب دموکرات، ترور در کویه.

( آذر ۱۳۷۴، محمد سوره‌بی،

حزب دموکرات، ترور در اربیل.

( ۱۲ دی ۱۳۷۴، رحمان شعبان‌زاده از بانه، حاجی عبدالله محمدی

از سقز، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۲۲ دی ۱۳۷۴، حاجی عبدالله صالح زاده

از بانه، فعال سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( ۲۸ بهمن ۱۳۷۴، طاهر(شاهو) روحانی

از کامیاران، کومله، ترور در سلیمانیه.

( ۱۷ اسفند ۱۳۷۴، حامد رحمانی،

مجاهدین خلق، ترور در بغداد.

( ۲۷ اسفند ۱۳۷۴، فرامرز کشوری، طاهر عزیزی و عثمان رحیمی

هر سه از شنویه (شنو)، حزب دموکرات، ترور در قریه جیژنیکان نزدیک

هنگاوه در حال بازی فوتبال.

( سال ۱۳۷۴، عبدالله رحیمی،

پناهنده‌ی سیاسی، ترور در اربیل.

( سال ۱۳۷۴، جواد خالدار،

پناهنده‌ی سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( سال ۱۳۷۴، شاهو کیومرثی و خسرو بایزیدی،

کومله، ترور در سلیمانیه.

( سال ۱۳۷۴، ملا احمد خضری و مجید سولدوزی،

حزب دموکرات، ترور در منطقه سوران نزدیک دیانا.

( ۱۵ آذر ۱۳۷۴، عمر دهستانی

از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در قریه حریر اربیل.

( ۲۶ شهریور ۱۳۷۴، هاشم عبدالمهدی

عضو جنبش مقاومت ملی بختیار در منزل پدرش در پاریس با شلیک گلوله کشته شد. داوود عبدالمهدی پدر هاشم عبدالمهدی یکی از شاهدان کلیدی دادگاه محاکمه‌ی قاتلان دکتر بختیار بود و به نظر می‌رسد قاتلان برای کشتن او به خانه‌اش رفته بودند اما در غیاب او، فرزندش قربانی شد.

( شهریور ۱۳۷۴، علی توسلی

از رهبران پیشین سازمان فدائیان خلق ایران-اکثریت و مشغول داد و ستد و بازرگانی، هنگام سفر به باکو پایتخت جمهوری آذربایجان ناپدید شد. به نوشته‌ی عفو بین الملل، بر اساس گزارش‌های تائید نشده، نیروهای امنیتی ایرانی، توسلی را در باکو ربوده‌اند.

( ۱ اسفند ۱۳۷۴، زهرارجبی و عبدالعلی مرادی

با نام سازمانی مریم جوکار از اعضای شورای رهبری مجاهدین خلق و عبدالعلی مرادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در آپارتمان محل اقامت خود در منطقه‌ی فاتح استانبول ترور شدند. شخصی به نام رضا معصومی برزگر که به جرم همکاری بازداشت و به حکم قاضی دادگاهی در استانبول، به ۳۲ سال زندان محکوم شد در دادگاه اعتراف کرد که با همکاری ۵ مأمور امنیتی حکومت اسلامی ایران، این ترور را انجام داده است.

( ۱۴ اسفند ۱۳۷۴، مولوی عبدالملک ملازاده و مولوی عبدالناصر جمشیدزهی رئیس سازمان اسلامی محمدی از سنت و مولوی عبدالناصر جمشیدزهی عضو مجلس اعلای از سنت ایران که پس از آزادی از زندان در تبعید در پاکستان به سر می‌بردند با تیراندازی از سوی مأمورانی که سوار یک تاکسی بودند در شهر کراچی کشته شدند.

( ۱۰ آبان ۱۳۷۵، علی مولایی

عضو فدائیان خلق در پاکستان ترور شد.

( ۲ دی ۱۳۷۵، عباس شاکاک

از بانه، سازمان خبات، ترور در سلیمانیه.

( ۲ دی ۱۳۷۵، محمد خدانی (مام درویش)

حزب دموکرات، ترور در رانیه.

( ۲۲ دی ۱۳۷۵، رسول قادری،

حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۲۹ دی ۱۳۷۴، عبدالله پیروتزاده،

حزب دموکرات، ترور در دیانا.

( دی ۱۳۷۵، احمد شریفی

از سقز، پناهنده‌ی سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( ۱۸ بهمن ۱۳۷۵، عباس بدری و عطا فیضی

هر دو از سقز، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۲۶ بهمن ۱۳۷۵، حسین حمزه‌پور (ملا حسین)،

حزب دموکرات، ترور در رانیه.

( ۲۶ بهمن ۱۳۷۵، فریدون (فردین) فردوست،

پناهنده‌ی سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( ۲۰ اسفند ۱۳۷۵، سلیم کریمزاده

عضو حدکا ترور در قریه کانی قرژال اربیل.

( سال ۱۳۷۵، جعفر بایزیدی

از شنو، حزب دموکرات، ربوده شده در اربیل. از زمان ربوده شدن اثری از او

به دست نیامده است.

( ۱۳۷۵، مختار مرادی (کوماس)،

عضو گروه سیاسی کوچکی به نام «شورای مرکزی»، ترور در سلیمانیه.

( سال ۱۳۷۵ ، سلیم حقیقی ،

حزب دموکرات ، ترور در رانیه.

( سال ۱۳۷۵ ، احمد نعلبند ،

پناهنده‌ی سیاسی، ترور در قلادزی.

( سال ۱۳۷۵ ، علی حاجی عبدالله ،

حزب دموکرات، ترور در رانیه.

( سال ۱۳۷۵ ، حاجی محمد چاچی ،

پناهنده سیاسی، ترور در سلیمانیه.

( سال ۱۳۷۵ ، عبدالله رحیمی ،

پناهنده سیاسی، ترور در اربیل.

( سال ۱۳۷۵ ، خدر خالداری ،

سازمان خبات، ترور در قلادزی.

( سال ۱۳۷۵ ، کریم شوقی و صالح امین‌پور ،

حزب دموکرات، ترور در شهر دوکان.

( ۷ خرداد ۱۳۷۵ ، دکتر رضا مظلومان

(کوروش آریامنش) استاد دانشگاه و از اعضای رهبری سازمان درفش کاویانی به دست دو نفر به نام‌های احمد جیحونی و مجتبی مشهدی با شلیک گلوله در منزلش در پاریس کشته شد. احمد جیحونی، مامور اطلاعاتی پیشتر به بهانه‌ی همکاری در فعالیتی بازرگانی به رضا مظلومان در آلمان نزدیک شده بود و با او ارتباط داشت. جیحونی در دادگاه محاکمه و زندانی شد.

( ۱ فروردین ۱۳۷۵ ، محمد سعیدپناه ،

حزب دموکرات ، ترور در منطقه بازیان سلیمانیه.

( ۲۸ خرداد ۱۳۷۵، رسول امینی،

حزب دموکرات، ترور در رانیه.

( ۲۸ تیر ۱۳۷۵، محمود قلخانی

از سرپل ذهاب، حزب دموکرات، ترور در اربیل.

( ۳۱ تیر ۱۳۷۵، کاوه حکیم زاده

از سردشت، حزب دموکرات، ترور در رانیه.

( ۳ شهریور ۱۳۷۵، رحیم چنگالی

از پیرانشهر، حزب دموکرات، ترور در اربیل.

( ۳ شهریور ۱۳۷۵، قادر اکلون

از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در قریه چهارقُرنه.

( ۹ شهریور ۱۳۷۵، عطا رضایور،

حزب دموکرات، ترور در بازیان سلیمانیه.

( ۲۴ شهریور ۱۳۷۵، صالح شریفی،

حزب دموکرات، ترور در بازیان نزدیک سلیمانیه.

( ۱۷ مهر ۱۳۷۵، علی درماهی تیله‌کو

از سقز، سازمان خبات، ترور در حلبچه.

( ۲۰ مهر ۱۳۷۵، فتح‌الله رستمی

از کرمانشاه، پناهنده‌ی سیاسی، ربوده شده در سلیمانیه. از زمان ربوده شدن اثری

از او به دست نیامده است.

( ۱۹ آبان ۱۳۷۵، حامد سلیمی،

حزب دموکرات، ترور در منطقه تانجهر و سلیمانیه.

( ۲۸ آبان ۱۳۷۵، ارشد رضایی، محمد عزیز قادری، یونس محمدپور، مظفر

کاظمی، عدنان اسماعیلی و معروف سهرابی،

حزب دموکرات، ربوده شده در سلیمانیه. این افراد به دست شاخه‌ی نظامی جنبش اسلامی کردستان عراق ربوده شده و به مأموران جمهوری اسلامی تحویل داده می‌شوند. از آن تاریخ خبری از این افراد به دست نیامده است.

( ۲۲ خرداد ۱۳۷۸، محمد مصطفایی (نارستی)،

حزب دموکرات، ترور در کویه.

( ۲ مهر ۱۳۷۹، رسول خدرزاده،

حزب دموکرات، ترور در کویه.

( ۳۰ آبان ۱۳۷۵، محمد رسول قادرزاده، کاوه چالاک، آمانج پیروته‌سور

(کودک ۵ ساله) همه از مهاباد و حسین باپیری از شنو، جعفر عمر بیل از میان‌دوآب، حزب دموکرات، ترور در کویه.

( ۴ آذر ۱۳۷۵، کمال زنگی‌بند

از سنندج، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۱۷ آذر ۱۳۷۵، احمد زوه از مریوان، علی محمدی و مصطفی امین‌پور

هر دو از بوکان، ناصر حیدرآبادی از کرمانشاه، کمال دولت‌یاری و سیوان صادق‌وزیری، اتحادیه انقلابیون کردستان، ربوده شده در منطقه پیرمگرون. این افراد از سوی شاخه‌ی نظامی یکی از احزاب گُرد ربوده شده و تحویل مأموران جمهوری اسلامی می‌شوند. از آن تاریخ خبری از این افراد به دست نیامده است.

- ( ۳ اردیبهشت ۱۳۷۶، شهباز محمدی،  
 حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.
- ( ۶ اردیبهشت ۱۳۷۶، خدر خانایی،  
 حزب دموکرات، ترور در قلادزی.
- ( ۱۵ اردیبهشت ۱۳۷۶، لطیف نقشبندی  
 از سردشت، حزب دموکرات، ترور در اربیل.
- ( ۱۲ خرداد ۱۳۷۶، مولان عبدالله‌خانی (سواره)  
 از سردشت، حزب دموکرات، ترور در خله‌کان کویه.
- ( ۱۶ خرداد ۱۳۷۶، خالد عباسی  
 از سردشت، سازمان خبات، ترور در سلیمانیه.
- ( ۴ تیر ۱۳۷۶، فرهاد بابایی  
 از سنندج، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.
- ( ۱۱ تیر ۱۳۷۶، ابراهیم گاگل،  
 حزب دموکرات، ترور در پنجوین.
- ( ۲۳ مرداد ۱۳۷۶، امجد جلائی،  
 حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.
- ( ۲۸ مرداد ۱۳۷۶، غالب علی‌زاده، علی زکاله، سعید مرادی، علی عقیلی و  
 اسماعیل نمکی،  
 حزب دموکرات، ترور در کانی‌خان، دوکان در کردستان عراق.
- ( ۲۰ شهریور ۱۳۷۶، صلاح بیگزاده،  
 حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.
- ( ۱۲ مهر ۱۳۷۶، منصور محمدپور  
 از مهاباد، حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۲۰ مهر ۱۳۷۶، حسین زیته،

حزب دموکرات، ترور در سلیمانیه.

( ۱۲ آذر ۱۳۷۶، سید جمال نیکجویان،

حزب دموکرات، ترور در کویه.

( ۱۷ آذر ۱۳۷۶، منصور فتاحی (رشه هورامی)

از مریوان، عضو رهبری حزب دموکرات، ترور در دوکان.

( ۱۷ آذر ۱۳۷۶، یدالله شیرین‌سخن، سید منصور ناصری

هر دو از سنندج، ابوبکر (سامال) اسماعیل زاده و رفعت حسینی،

حزب دموکرات، ترور در کویه.

( ۳ بهمن ۱۳۷۶، مشهدی صفر باقری

از ارومیه، حزب دموکرات، ترور در منطقه ههرم‌متووی کویه.

( سال ۱۳۷۶، مختار مرادی، هوادار کومله، ترور در سلیمانیه.

( سال ۱۳۷۶، مولوی نورالدین غریبی

از روحانیون از سنت خراسان در مسیر منزل به مدرسه‌ی دینی محل تدریس‌اش در تاجیکستان با شلیک چند گلوله کشته شد. مولوی غریبی پس از تحصیل دینی در مدینه و بازگشت به ایران، متأثر از فشارهای امنیتی به پاکستان رفته و سپس مقیم تاجیکستان شده بود.

( ۲۲ خرداد ۱۳۷۸، محمد مصطفایی (نارستی)،

حزب دموکرات، ترور در کویه.

( ۲ مهر ۱۳۷۹، رسول خدرزاده، حزب دموکرات، ترور در کویه.

( ۲۷ دی ۱۳۸۵، فتح‌الله منوچهری با نام مستعار فرود فولادوند

هنرپیشه پیشین سینما و فعال سیاسی با دو تن از همراهانش الکساندر ولی‌زاده و ناظم اشمیت در استان حکاری ترکیه نزدیکی مرز ایران ربوده

شدند. فولادوند مجری و مدیر شبکه‌ی تلویزیونی انجمن پادشاهی ایران بود و در نقد دین اسلام و جمهوری اسلامی برنامه منتشر می‌کرد. بر اساس بیانیه‌ی ۲۴ خرداد ۱۳۸۷ عفو بین الملل: «این سه نفر به دست مأموران جمهوری اسلامی ربوده شده‌اند و احتمالاً در اختیار وزارت اطلاعات و در ایران زندانی‌اند.» در بیانیه تأکید شده که خودروی اجاره‌ای حامل این سه فرد، چندی پس از ناپدید شدن آن‌ها با شیشه‌های شکسته و بدون شماره در ترکیه پیدا شده است. از تاریخ ربوده شدن این سه نفر تاکنون ردی از آن‌ها پیدا نشده است و به نظر می‌رسد به قتل رسیده باشند.

### ( ۳ مهر ۱۳۹۰، اصغر کاظمی با نام هنری شایان کاویانی

پس از خروج از رویال هتل استانبول ناپدید شد. آقای کاویانی که در یکی از تلویزیون‌های ماهواره‌ای لس‌آنجلسی برنامه‌ای انتقادی در مورد اسلام اجرا می‌کرد تنها یک روز پس از آن‌که برای دیدار با یکی از طرفدارانش وارد استانبول شد در این شهر ناپدید شد. پلیس فدرال آمریکا جایزه‌ای ۲۰۰ هزار دلاری برای دادن اطلاعاتی که منجر به یافتن او شود در نظر گرفته است. یکی از دوستان آقای کاویانی می‌گوید همه‌ی هزینه‌های سفر او به ترکیه از سوی کسی در ایران پرداخت شده بود.

### ( ۲۲ آبان ۱۳۹۰، احمد رضایی

فرزند محسن رضایی سرپاسدار و فرمانده پیشین سپاه و دستیار رفسنجانی در مجمع تشخیص مصلحت نظام، در اتاقش در هتل گلوریای دبی جان داد. احمد رضایی پیشتر در سال ۱۳۷۷ به آمریکا پناهنده شده و در مصاحبه‌ای گفته بود تمام ترورهایی که در جمهوری اسلامی ایران رخ می‌دهد، در دفتر آقای خامنه‌ای تصمیم‌گیری می‌شود. بازرس ویژه‌ی قتل در تهران علت مرگ او را قتل عمد اعلام کرد و گفت در اتاق رضایی پوکه‌های مصرف‌شده‌ی قرص، بریدگی بر روی

ساعد و همچنین اثر شوک الکتریکی بر کف دست وجود داشت در حالی که هیچ وسیله‌ی برنده، شوکر و سیم برقی در اتاق او کشف نشد. گفته شده است که احمد رضایی اطلاعات و رازهای بسیاری در سینه داشت.

( ۲۴ آذر ۱۳۹۴، محمد رضا صمدی کلاهی

عضو پیشین سازمان مجاهدین خلق و متهم به انفجار سال ۱۳۶۰ ساختمان حزب جمهوری اسلامی، در خیابانی در شهر آلمیره هلند از نزدیک هدف گلوله قرار گرفت و همان روز در بیمارستان کشته شد. او قبل از کشته شدن، چندین روز تحت نظر بوده است. مهاجمان حرفه‌ای بودند و پس از ترور خودروی دزدی خود را آتش زدند تا هیچ اثری از خود به جای نگذارند. بعدتر رسانه‌های هلندی با استناد به سخنگوی سرویس اطلاعات و امنیت این کشور گزارش دادند و دیپلمات ایرانی از هلند اخراج شده‌اند. روزنامه‌ی کیهان در تهران هم در همین باره نوشت که سازمان اطلاعات و امنیت هلند به سفیر جمهوری اسلامی اعلام کرده که دو دیپلمات جمهوری اسلامی که در ترور محمدرضا کلاهی صمدی و احمد نیسی نقش داشته‌اند بایستی خاک هلند را هر چه زودتر ترک کنند. اجرای ترور این بار به قاتل حرفه‌ای سپرده شده بود. این دو اعتراف کردند که قتل را سفارشی و به برای پول انجام داده‌اند. بنا بر گزارش رسانه‌های هلند، انور آ ۲۸ ساله و موروا م. ۳۵ ساله قاتلان محمدرضا کلاهی هستند. پلیس و نیروهای امنیتی هلند افزون بر پنج هزار بزهدار را زیر نظر گرفتند و تلفن‌های آن‌ها را شناسایی کردند تا سرانجام به این دو نفر رسیدند. انور آ ۲۸ ساله یکی از ۶۰۰ خلافکار مشهور آمستردام و برادرش نیز سردهسته یک باند خلافکار است. بر اساس چهره‌نمایی، گفته شده بود که خانواده یکی از اینها ممکن است از یکی از مستعمره‌های هلند به نام آنتیک لس باشد اما هر دو تابعیت هلندی دارند. دادستان هلند اخیراً اعلام کرده

که این دو نفر از شخصی به نام نوفل اف (Naoufal F) که یک تبهکار حرفه‌ای است و در زندان بوده دستور قتل را دریافت کرده بودند. یکی از قاتلان علی معتمد یا محمدرضا کلاهی نیز گفته است مجری دستوری بوده که به او رسیده و اصلاً خبر ندارد که فرد کشته شده چه کسی است. «رکنا: دادستانی هلند می‌گوید متهم به آمریت قتل محمدرضا کلاهی، "عامل" بمب‌گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰ و احمد نیسی فعال عرب ایرانی، در دویی بازداشت شده است. به گزارش رکنا، دادستانی هلند این فرد را رضوان تقی، ۴۲ ساله، فراری مراکشی-هلندی معرفی کرده است. برای بازداشت او صد هزار یورو جایزه تعیین شده و پلیس بین‌الملل (اینترپل) حکم جلب او را صادر کرده بود.» رضوان تقی فرمانده یک باند تبهکار به نام "فرشتگان مرگ" است و متهم به چندین فقره جرم از جمله ۹ سوء قصد خیابانی بوده و در برابر پرداخت‌هایی قتل‌های سفارشی را به سفارش حکومت اسلامی انجام می‌داد. رضوان تقی، در پی پی‌گرد پلیس هلند در یک آپارتمان در دویی دستگیر شد تاستان سال ۲۰۱۹ رد پای وی در دویی یا جزیره کیش شایعه بود. مقامات اماراتی گزارش دادند که وی هویت جعلی وارد دبی شده بود.

### ( ۳۰ آبان ۱۳۹۵، دکتر عمران دهواری

فرزند مولوی شیخ علی دهواری که آخرین روزهای تحصیلات پزشکی خود را می‌گذراند به طرز مشکوکی به علت مسمومیت درگذشت. علی‌رغم تأیید مسمومیت به عنوان علت مرگ از سوی پزشک اورژانس و یکی از اساتید دانشکده‌ی علوم پزشکی گواهی فوت دکتر دهواری به عنوان ایست قلبی صادر شد. نوری، مسئول دفتر رهبری در شهرستان سراوان پیش‌تر عمران دهواری را احضار کرده او را تهدید کرده که ممکن است به سرنوشت پدرش دچار شود. قاضی «توحیدی»، از قضات سرشناس سیستان و بلوچستان هم به او گفته بود پیگیری این ماجرا به جایی ختم می‌شود و به نفع آن‌ها نخواهد بود.

(۳۰ آذر ۱۳۹۵، علی قویتاسی، وهاب میرخضری، سالار باقری، ارسلان عباس‌نیا، ناصر کریمی

هر دو شهروند اقلیم کردستان عراق (عدنان عثمان و سنگر ستار)، در نتیجه دو انفجار مقابل دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان در شهر کویه در اقلیم کردستان عراق کشته شدند. بمب‌ها شب یلدا و پس از پایان مراسم زادروز عبدالرحمان قاسملو، دبیرکل سابق حزب دموکرات کردستان ایران منفجر شد. حزب دموکرات در بیانیه‌ای اعلام کرد که جمهوری اسلامی مسئول این بمب‌گذاری است. هوشیار زیباری، وزیر خارجه سابق عراق نیز در توییتی این انفجارها را به سپاه پاسداران ایران وابسته کرد.

( ۹ اردیبهشت ۱۳۹۶، سعید کریمیان

مدیر شبکه‌ی جم که به تبلیغات علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی متهم شده و بر اساس حکم غیابی به شش سال زندان محکوم شده بود در ترکیه ترور شد. به گزارش روزنامه ملیت، متهمان به قتل سعید کریمیان و شریک کویتی‌اش **محمد متعب شلاحی** در حالی که در تلاش بودند با گذرنامه‌ی جعلی از راه کشوری اروپایی به ایران بازگردند، هنگام خروج از مونته‌نگرو به دست پلیس صربستان دستگیر شدند. گفته شده است که تروریست‌ها با حکومت ایران در ارتباط بوده‌اند. به گزارش ملیت، پلیس استانبول در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بود که کریمیان در سه ماه پیش از ترورش، از سوی جمهوری اسلامی مورد تهدید قرار گرفته بود و به‌همین دلیل قصد داشت تا با ترک استانبول به لندن برود.

( ۱۷ آبان ۱۳۹۶، احمد مولا ابوناھض (احمد نیسی)

رهبر «جنبش نضال برای رهایی الاحواز» مقابل خانه‌اش در لاهه، به ضرب ۳ گلوله کشته شد. دو نفر همراه آقای مولا شهادت داده‌اند هنگام پیاده شدن از اتومبیل، فردی باصورت پوشیده از یک اتومبیل بنز و با کلت کمری مجهز به صدا خفه کن از پشت به سر احمد نیسی شلیک کرده و بعد از افتادن او بر زمین، دو تیر دیگر هم به سینه‌اش شلیک کرده است. در رسانه‌های هلند، در دو پرونده مرتبط با قتل «محمدرضا کلاهی صمدی» و «احمد نیسی» نام جمهوری اسلامی مطرح شد.

( ۱۰ اسفند ۱۳۹۶، صباح رحمانی از مریون،

عضو حزب دموکرات در اربیل کردستان عراق، در نتیجه ی انفجار اتومبیل بمب‌گذاری شده‌ی پدرش به شدت مجروح و روز بعد در بیمارستان کشته شد. این بمب در اتومبیل صلاح رحمانی، از فرماندهان حزب دموکرات کردستان ایران کار گذاشته شده بود اما تنها موجب مجروح شدن او شد. به نوشته‌ی جمعیت حقوق بشر کردستان، این فرمانده حزب دموکرات در سال‌های اخیر بارها از سوی نیروهای امنیتی ایران تهدید به مرگ شده بود.

( ۱۵ اسفند ۱۳۹۶، قادر قادری

از فرماندهان حزب دموکرات کردستان در نزدیکی روستای هرتل در حومه‌ی شهر رانیه در اقلیم کردستان عراق با شلیک نزدیک به ۲۰ گلوله به سوی اتومبیلش ترور شد. حزب دموکرات کردستان ۱۳ روز بعد از ترور در بیانیه‌ای اعلام کرد مسئول یک گروه تروریستی ۵ نفره بازداشت شده در اقلیم کردستان اعتراف کرده است که نقشه‌ی ترور قادر قادری از سوی اطلاعات سپاه پاسدارن طراحی شده است.

( ۱۰ فروردین ۱۳۹۷، احمد امیراحمدی

از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران و از زندانیان سیاسی سابق در شهر سوران در اقلیم کردستان عراق ترور شد. به گفته‌ی برادرزاده‌ی آقای احمدی، عمویش هنگام خواب هدف گلوله‌ی افرادی ناشناس قرار گرفت. حزب دموکرات کردستان جمهوری اسلامی را مسئول این ترور اعلام کرد.

#### ( ۱۲ تیر ۱۳۹۷، فرشید علوی آبگرم

آموزگار و از فعالان مذهبی از سنت ارومیه در شهر وان ترکیه ربوده شد و کمتر از یک ماه بعد در ۴ مرداد ۱۳۹۷ پیکرش در شهر باش‌قلعه ترکیه پیدا شد. به گفته‌ی پلیس ترکیه عاملان قتل فرشید علوی آبگرم سعی داشته‌اند وی را به ایران ببرند. علوی آبگرم که در مساجد از سنت ارومیه فعالیت تبلیغی دینی داشت بعد از اعدام ۲۵ جوان از سنت از جمله شهرام احمدی و همچنین دستگیری چند تن از دوستانش، به ترکیه مهاجرت کرده بود.

#### ( ۲۶ تیر ۱۳۹۷، اقبال مرادی

از مسئولان جمعیت حقوق بشر کردستان ایران در پنجوین، از شهرهای مرزی اقلیم کردستان عراق با ایران، با شلیک ۳ گلوله ترور شد. پیکر خونی نوی پس از سه روز در روخانه پنجوین کردستان عراق به دست آمد. قبال مرادی پدر زانیار مرادی است، زانیار نیز به زودی پس از ترور پدر به همراه لقمان به دست حکومت اسلامی در تهران به دار آویخته شد. اقبال مرادی پیش‌تر نیز در سال ۱۳۸۷ مورد سوء قصد قرار گرفته بود اما با وجود شلیک ۱۵ گلوله از مرگ نجات یافته بود. اقبال مرادی که در دهه‌ی ۶۰ به اتهام عضویت در سازمان کردستان حزب کمونیست ایران (کومله) ۶ سال را در زندان گذرانده بود، در چند سالی که در پنجوین زندگی می‌کرد کمپین‌های زیادی علیه اعدام سازماندهی کرده

بود. خانواده‌ی او می‌گویند پیش‌تر نیروهای امنیتی کردستان عراق به او هشدار داده بود که جمهوری اسلامی در پی کشتن اوست.

ترور اعضاء یا فعالان احزاب و سازمانهای مخالف حکومت اسلامی و در مواردی پناهندگان به ویژه کُرد در خاک اقلیم کردستان عراق در مجموع ۲۱۷ مورد ترور فردی یا گروهی از سوی نیروهای وابسته یا اجیر شده از سوی حکومت اسلامی انجام شده است. (77)

## انفجار مرکز همیاری یهودیان-آمیآ

روز ۱۸ ژوئیه ۱۹۹۴ (۲۷ تیر ۱۳۷۳ بود که در پی انفجاری مهیب ۸۵ نفر از شهروندان یهودی تبار آرژانتینی کشته و بیش از سیصد نفر زخمی شدند. در بررسی این جنایت، یکی از قضات پرونده به اتهام اقدام در ارائه شواهد دروغین به سود حکومت اسلامی، از کار برکنار شده و در سال ۲۰۱۲، قوه قضاییه آرژانتین، کارلوس منم، رئیس جمهوری وقت این کشور را در ارتباط با پیگیری این بمبگذاری زیر پیگرد قانونی قرار داد. رئیس جمهور منم، متهم شد که با دریافت رشوه، از حکومت اسلامی کوشیده بود شواهد مربوط به ارتباط حزب الله لبنان به فرمان حکومت اسلامی ایران با این بمبگذاری‌ها را پنهان کند. قاضی بعدی در آرژانتین پس از انجام تحقیقات بسیار، اعلام کرد که نقشه این بمبگذاری در تهران کشیده شده و به دست حزب الله لبنان با فرماندهی عماد مغنیه انجام شده است. قاضی آلبرتو نیسمان که رئیس جمهور منم را به سرپوش گذاشتن روی پرونده متهم کرده بود. در ۱۹ ژانویه ۲۰۱۵ (۲۸ دی ۱۳۹۳) چند ساعت پیش از آنکه گزارش خود را به مجلس آرژانتین ارائه کند، در آپارتمان خویش در بونوس آیرس با پند گلوله در سر و سینه کشته شد. وزارت امنیت و مقامات آرژانتین نیز خبر قتل را تایید کردند. آقای نیسمان، خانم کریستینا فرناندز، رئیس جمهوری آرژانتین، را متهم کرده بود که در زمان دولت محمود احمدی نژاد، برای «سرپوش گذاشتن بر پرونده انفجار در مرکز یهودیان»، با حکومت اسلامی ایران تباہی کرده است. دستگاه قضایی آرژانتین، قبلاً جمهوری اسلامی ایران و حزب الله لبنان را به دست داشتن در این انفجار متهم کرده بود. روز دوشنبه ۲۹ دی ۱۳۹۳ در جلسه غیرعلنی پارلمان آرژانتین، نیسان آماده بود تا درباره ی اتهاماتی که به رئیس جمهوری این کشور وارد می داند، مدارکی ارائه دهد.

آلبرتو نیسمان با شجاعت تمام، رئیس جمهوری آرژانتین را متهم کرده بود که روابط بنا به داد ستد گوشت و نفت در برابر خون و ترور با حکومت اسلامی در ایران وارد تبنای شده و تلاش ورزیده تا نقش حکومت اسلامی در بمب گذاری را لاپوشانی کند. قتل آلبرتو نیسمان به بحرانی سیاسی در آرژانتین تبدیل شد.

در پی ادامه فضای ترور حکومتی در آرژانتین و قتل قاضی پر بنده، دامیان پاختر، روزنامه‌نگار آرژانتینی، خبرنگار وب‌سایت خبری «بونوس آیرس هرالد» افشاگر قتل قاضی پرونده از «ترس جان خود» از آرژانتین به اروگوئه پناه برد. در مارس ۲۰۰۷ و پس از مدت افزون بر سیزده سال از انفجار، دادستانی کل آرژانتین درخواست صدور حکم جلب نه نفر از جمله علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی (رئیس جمهور وقت) علی‌اکبر ولایتی (وزیر امور خارجه وی) آخوند فلاحیان (وزیر اطلاعات وی)، محسن رضایی (فرمانده پیشین سپاه) و چند تن دیگر را صادر کرد. اینترپل (پلیس بین‌الملل) برای شش تن از این افراد حکم جلب بین‌المللی صادر کرد. این افراد عبارتند از.

- (علی فلاحیان) وزیر اطلاعات وقت جمهوری اسلامی
- (محسن رضایی) فرمانده وقت کل سپاه پاسداران جمهوری اسلامی
- احمد رضا اصغری (دبیر سوم پیشین سفارت جمهوری اسلامی ایران در آرژانتین)
- (احمد وحیدی) فرمانده سابق نیروی ویژه قدس سپاه پاسداران
- (محسن ربانی) رایزن فرهنگی پیشین سفارت جمهوری اسلامی ایران در آرژانتین
- (عماد مغنیه) رئیس وقت ستاد عملیات ویژه حزب الله لبنان

در پی قتل نیسمان، گزارشی قضایی در آرژانتین منتشر شد که بیانگر آن بود که مقام‌های ارشد دولت این کشور پذیرفته بودند تا در ازای دریافت نفت از ایران، نقش مقام‌های جمهوری اسلامی در انفجار مرکز یهودیان را «لاپوشانی» کنند این گزارش، همان کیفرخواستی بود که آلبرتو نیسمان، بر اساس شهود مکالمات مقام‌های آرژانتینی با حکومت اسلامی ایران، به دست آورده بود. با استفاده از گزارش ۲۸۹ صفحه‌ای نیسمان، روزنامه نیویورک تایمز در شماره پنجشنبه دوم بهمن ۱۳۹۳ خود آشکار ساخت که مقام‌های آرژانتین و ایران به توافقی رسیده بودند که بر اساس آن، آرژانتین به ایران گوشت صادر کند و از ایران نفت تحویل بگیرد و افزون بر آن، نقش مقام‌های جمهوری اسلامی در انفجار مرکز یهودیان در آرژانتین را از بین ببرد. بر اساس این گزارش، کریستینا فرناندز دو کریشنر، رئیس‌جمهوری و هکتور تیمرمن، وزیر امور خارجه آرژانتین در این سوداگری جنایت کارانه نقش کلیدی داشتند. هرچند این معامله هرگز عملی نشد و رهبران آرژانتین نتوانستند (اینترپل) را باخ و د همراه سازند تا نام ۹ نفر از حکومتیان در ایران را از لیست زیر پی‌گرد حد حذف کند.

سرانجام، دولت آرژانتین در بیست‌وپنجمین سالروز بمب‌گذاری آمیا، حزب‌الله لبنان را گروه تروریستی نامید.

---

پی‌نوشته‌ها و منابع

1 - نیویورک تایمز - ۸ مارس ۱۹۹۲ - ص نخست، پل ولفوویتز معمار جنگ عراق، طراح استراتژیک پنتاگون در زمان جورج بوش اول و معاون وزارت جنگ وقت آمریکا و رئیس کنونی بانک جهانی.

2 - قرآن آیه ۱۸ سوره آل عمران .

3 - محمدبن علی بن حسین بن بابویه قمی مشهور به « شیخ صدوق » در سالهای ۳۰۶ یا ۳۰۷ هجری قمری در قم زاده شد. پدر وی، علی بن بابویه، یکی از همراهان حسن عسگری امام یازدهم شیعیان گردید. حسن عسگری در نامه‌ای او را با لقب «شیخ»، «فقیه» و «معتمد» مورد خطاب قرار داده و چنین می نویسد: «ای فقیه مورد اعتماد من علی بن الحسین قمی که خداوند ترا به کارهای مورد رضایتش توفیق دهد و از نسل تو اولاد صالح بیافریند...» عمر علی بن بابویه از پنجاه می گذشت و هنوز فرزندی نداشت، پس نامه ای به وسیله‌ی حسین بن روح نوبختی (سومین نایب ویژه‌ی امام دوازدهم شیعیان که غایب شده بود فرستاد. شیخ صدوق (محمد) زاده شد. شیخ صدوق در راه جمع آوری احادیث، از بلخ تا بخارا، از کوفه تا بغداد، از مشهد تا نیشابور، و از آنجا تا مکه و مدینه سفر کرد با کوله باری از احادیث پیامبر و اهل بیت به ری بازگشت. (برگرفته شده از سایت خبرگزاری آینده روشن وابسته به گروه حجتیه).

4 - روزنامه مهر، بخش اقتصادی، دکتر قدیری ایبانه از کارشناسان سیاسی - اقتصادی ایران و استناد دانشگاه در ایران چهارشنبه ۱۳/۰۱/۱۳۸۵.

5 - ابوبکر طهرانی، قاضی و منشی اوزون حسن، «کتاب دیار بکر»، ج ۱، ص

۱۱ - ۳۰

6 - آمبرتی، «مذهب عهد تیموری و صفوی»، جلد ششم تاریخ ایران کمبریج، ص ۶۴۲.

7 - عالم آرای صفوی، ص ۶۴ و ۱۱۱؛ تاریخ ایلچی نظام شاه، صص ۶ و ۱۶-۱۷. با استفاده از نوشتار «جایگاه مذهب شیعه در تشکیل دولت ملی»، محمد امینی، پایگاه اینترنتی آینده نگر

<http://www.ayandehnegar.org/pdfhtm/ma1006>

8 - نگاه کنید به: عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ منشی، ج ۱، صص ۴۴ و ۱۴۵.

9 - نگاه کنید به: تاریخ ادبیات در ایران، ذبیح الله صفا، ج ۵ (۱)، صص ۱۱۶-۱۱۸ و ۱۷۰-۱۸۶.

10 - روضات الجنّات، خونساری، ج ۴، ص ۳۶۱ به نقل از: صفا، ج ۵ (۱)، صص ۱۷۷-۱۷۸.

11 - کارل مارکس، درباره مسئله یهود. نقدی که مارکس در پاییز ۱۸۴۳ بر دو نوشته برونو باوئر که یک فیلسوف ایده آلیست آلمانی.

12 - ایسنا خبرگزاری دانشجویان وابسته به جمهوری اسلامی ایران، ۱۵/۰۸/۱۳۸۴، ۱۱۱-۰۶-۱۰۰۵.

13- سید صادق طباطبایی، «ناگفته‌هایی از روابط مصطفی چمران و امام صدر»، سایت بازتاب ۱۳ مرداد ۱۳۸۴

اسناد ساواک، شماره: 033/17 - 1068/3 تاریخ: 17/2/36

سازمان اطلاعات و امنیت کشور:

«به موجب تلگرام رسیده از سفارت شاهنشاهی در بیروت خلیل‌الخلیل، سفیر لبنان در دربار شاهنشاهی اظهار داشت: سیدموسی صدر از وجوهی که از ایرانیان برای او رسیده مبلغ دو میلیون لیره لبنانی در اختیار يك نفر ایرانی منحرف و متواری به نام مصطفی چمران که رئیس مدرسه صور سیدموسی صدر می‌باشد گذارده شد تا برای گروه میلیشایی سیدموسی صدر يك سازمان اطلاعاتی نظیر آن چه که گروه‌های افراطی فلسطینی دارند به وجود آورد و عده‌ای از تروریست‌ها را

برای خرابکاری و ترور شخصیت‌های مورد نظر تربیت نماید. مصطفی چمران از ایرانیان منحرفی است که پس از تحصیل در آمریکا و همکاری با دانشجویان منحرف به گروه صدر پیوسته...»

خبرگزاری ایرنا وابسته به جمهوری اسلامی ایران، موسی صدر. (14)  
<http://www.irna.ir/occasion/sadr84/>

(15) بیان خاطرات «حجت‌الاسلام والمسلمین دعایی» از خمینی در همایش طریق جاوید؛ سایت خبری ایسنا وابسته به جمهوری اسلامی.. ۱۳۸۵/۰۵/۱۶/۰۸-۱۷-۲۰۰۶.

(16) وزیر امور خارجه و مدیرعامل سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران و عضو شورای انقلاب که به اتهام توطئه علیه حکومت اسلامی به مرگ محکوم شدو به دستور خمینی کشته شد. او میزبان خمینی در پاریس بود و از نزدیکترین یاران خمینی در روزهای انقلاب اسلامی از پاریس تا تهران به شمار می آمد. (17) همان منبع بالا.

چهارشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۹۷ <http://www.imam-sadr.com/> (18)

(19) مارکس درباره مسئله یهود. نقدی که مارکس در پاییز ۱۸۴۳ بر دو نوشته برونو باوئر که یک فیلسوف ایده آلیست آلمانی و یک راستگرای هگلی در دهه ۱۸۳۰ بود نوشت. برگردان مرتضی محیط، نشر سنبله، هامبورگ، آلمان، خرداد ۱۳۸۰-ژوئن ۲۰۰۱.

(20) نقل قول از آلن منارگ در صفحه ۳۰۵ کتاب *Les secrets de la guerre du Liban*, Albin Michel, Paris, 2004.

(21) ما کیستیم، بخش دوم فلسطین، پایگاه اینترنتی مرکز اطلاع رسانی فلسطین- بخش فارسی [http://www.palestine-](http://www.palestine-persian.info/aboutus/contactus.html)

10% [persian.info/aboutus/contactus.html](http://www.palestine-persian.info/aboutus/contactus.html) (22) این نوشتار سال ۲۰۰۶ و دستکم ۸ سال پیش حضور ویرانگر حکومت

اسلامی در سوریه و پیشبرد جنگ نیابتی به سود سرمایه جهانی در سرزمین ویران شده و به خاکستر و خون نشانیده شده به دست حکومت اسلامی ایران، رژیم اسد، ترکیه و داعش و روسیه و ناتو و عراق ... نوشته شده است.

---

23 - کارل مارکس درباره مسئله یهود. نقدی که مارکس در پاییز ۱۸۴۳ بر دو نوشته برونو باوئر که یک فیلسوف ایده آلیست آلمانی و یک راست‌گرای هگلی در دهه ۱۸۳۰ بود نوشت. برگدان مرتضی محیط نشر سنبله آلمان خرداد ۱۳۸۰- ژوئن ۲۰۰۱

24 - پایگاه خبری شریف نیوز پنج شنبه، ۱۶ مرداد ۱۳۸۵ .

25- همان سرچشمه‌ی ۱۶ .

26 - روزنامه شرق روزنامه حکومت اسلامی در ایران گفتگو با نماینده امل سه شنبه ۳ مرداد ۱۳۸۵ .

27 - ۱۱ مرداد ۱۳۸۴ - ۳ آگوست ۲۰۰۵ ، روزنامه کیهان ارگان حکومت اسلامی در ایران .

28 - ایران اکونومیست، ۳۰/۵/۱۳۸۵ ، گفتگو با سید حسن نصرالله.

29 - همان سرچشمه بالا .

30) به نقل از شریف نیوز <http://sharifnews.com/20228> رسانه دانشجویان ایران وابسته به حکومت اسلامی پنج شنبه، 26 مرداد 1385. روزنامه الاهرام، تاریخ 2006/7/28. به نقل از عادل عودة.

31) - خامنه‌ای در سالرزو بنیانگزاری سپاه، اردیبهشت

<http://www2.irna.com/occasion/2ordibehesht85/index.htm>، ۱۳۸۵

32) <http://tehran-gharb.blogfa.com/post-32.aspx>

33) (جلایی پور، کتاب دولت پنهان، ص 223.

34) (جلایی پور، کتاب «پس از دوم خرداد»، صص 40 و 4.

35) (روزنامه‌های کیهان و اطلاعات و...، شنبه 27 مرداد ماه 1358.

36) (روزنامه کیهان، 29 مرداد 1358.

37) - <http://www.aviny.com/News/83/03/01/04.aspx> و

نیز نوشتاری از ایرج مصداقی زیر عنوان «مخلص جمهور یا مخلص سپاه قدس و باندهای فاشیستی رژیم»،

<http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=5697>

38 ( ایرج مصداقی، «مخلص جمهور یا مخلص سپاه قدس و باندهای فاشیستی رژیم»،

<http://www.didgah.net/maghalehMatnKamel.php?id=5697>

مصداقی در این نوشته از جمله به آن اشاره دارد که: «من ترجمه این بخش از خاطرات مظفر را به یکی از دیپلمات‌های آمریکایی که مسئول قطعنامه‌های این کشور در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل بود، تحویل دادم. این زمانی بود که ظاهراً دلتمردان آمریکایی عزم خود را برای مبارزه با تروریسم جزم کرده و به دنبال رد پای از تروریست‌ها می‌گشتند!».

39) - پایگاه خبری فردا وابسته به حکومت اسلامی ۲۶ دیماه ۱۳۸۵ زیر عنوان «اظهارات رحیم صفوی و محسن رضایی در مراسم بزرگداشت شهید دقایقی» بیستمین سالگرد شهادت سرلشکر پاسدار اسماعیل دقایقی و سالروز عملیات کربلای پنجم عصر روز دوشنبه در تالار سیدالشهداء(ع) با حضور جمعی از فرماندهان سپاه و خانواده شهدا..»

<http://fardanews.com/show/?id=26685>

40 ( همان منبع بالا.

41) همان منبع بالا

42 ( همان منبع بالا

43 ( برای آگاهی بیشتر به پایگاه اینترنتی

<http://www.siahsepid.com/week/archives/000252.php> نگاه شود.

44) رادیو فردا ۲۳ بهمن ۱۳۸۵.

45) - سخنرانی مشهور حسن عباسی : باید ترور کنیم تا به ما تجاوز نکنند برای

دیدن فیلم سخنرانی وی به آدرس زیر - <http://www.rojhelatpres.com/jan-07/11-23.htm>

نگاه کنید.

46) <http://www.aftabnews.ir/vdcdn50yt50xx.html>

47 ( یکی از بنیانگذاران سپاه از «نیروی قدس» می گوید، رادیو فردا، گفتگو با

مسحّن سازگار / ۲۸ بهمن ۱۳۸۵.

48) محسن رفیق دوست، سخنرانی در یکی از کارخانجات صنایع دفاع کشور،

روزنامه رسالت ۲۹ تیر ۱۳۷۰.

49) محسن رفیق دوست، فرمانده سپاه پاسداران گفتگو با روزنامه کیهان، ۲۹ مهر ۱۳۷۰.

50) به نوشتار ایرج مصداقی زیر عنوان «متولدین دوم خرداد، (گفتار سوم)، جامعه شناسان رژیم»، [www.didgah.net](http://www.didgah.net) نگاه شود.

51) پایگاه خبری فردا وابسته به حکومت اسلامی ۲۶ دیماه ۱۳۸۵ زیر عنوان «اظهارات رحیم صفوی و محسن رضایی در مراسم بزرگداشت شهید دقایقی» بیستمین سالگرد شهادت سرلشکر پاسدار اسماعیل دقایقی و سالروز عملیات کربلای پنج عصر روز دوشنبه در تالارسیدالشهداء(ع) با حضور جمعی از فرماندهان سپاه و خانواده شهدا..»

<http://fardanews.com/show/?id=26685>

52) پایگاه خبری فردا وابسته به حکومت اسلامی ۲۶ دیماه ۱۳۸۵، و پایگاه

اینترنتی بازتاب، <http://fardanews.com/show/?id=26685>

53) همان منبع پیشین.

54) پایگاه خبری فردا وابسته به حکومت اسلامی ۲۶ دیماه ۱۳۸۵ و پایگاه

اینترنتی بازتاب، <http://fardanews.com/show/?id=26685>

55) - ربع قرن پس از اعدام رهبر جریان سیاسی شیعه در عراق، بی بی سی فراسی پایگاه اینترنتی، جمعه ۰۸ آوریل ۲۰۰۵، مهرداد فرهمند.

56) سیدحسین میرمعزی استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی. گاهنامه اقتصاد اسلامی، آخرین شماره: ۲۲ - تابستان ۱۳۸۵.

57) محمدحسن روزی‌طلب مرکز اسناد انقلاب اسلامی، «بازتاب آراء شهید صدر

در قانون اساسی»، ۲۱ مرداد ۱۳۸۵

58) خبرگزاری بی بی سی بخش فارسی دوشنبه ۲۳ ژانویه ۲۰۰۶.

59) ناگفته‌های ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر، مصاحبه «بازتاب» با دکتر

ولایتی - ۱، ۱۲ فروردین ۱۳۸۴.

60) پایگاه خبری شریف نیوز شنبه، ۱۱ دی ۱۳۸۳ شریف نیوز؛ پایگاه خبری -

تحلیلی دانشجویان ایران (دانشجویان وابسته به انجمن‌های اسلامی).

61) هفته نامه انقلاب اسلامی در هجرت شماره ۶۲۴ از ۱۴ تا ۲۸ مرداد ۱۳۸۴،

به نقل از روبرت پاری، به نوشته‌ی ابوالحسن بنی صدر نخستین رئیس جمهور حکومت اسلامی.

62 - ۱ نوامبر ۲۰۰۵ - هزینه های اظهارات احمدی نژاد در لبنان، زمان برخورد با حزب الله لبنان رسیده آگوراوکس؟ روزنامه اینترنتی روز - ۱۵ آبان ۱۳۸۴.

63 - ساموئل هانتینگتون، موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم.

64 - جهان در آستانه جنگ جهانی سوم (مصاحبه هفته نامه اشپیگل با پروفیسور هانتینگتون) زیر عنوان: [Professor]. "Und dann die Atombombe". [Samuel Huntington]، (Nr.48، ۱۱.۱۵، S.۱۹۹۶.۱۱)، (۱۷۸-۱۸۶)

65 - فتوای خامنه‌ای ۹ اوت ۲۰۰۶ ایسنا ۱۷ مرداد ۸۵

66 - چکیده شده از گزارش دکتر پیتر پیلس، نماینده مجلس اتریش و از رهبران حزب سبزها در اتریش. دکتر پیلس عضو کمیسیون امنیت مجلس اتریش و از پی گیران ترور هاست. وی به همراه یک گروه تلویزیونی، جمعه ۲۰ مه ۲۰۰۵، به فرانسه آمد و در محل سکونت بنی صدر، با شاهد D به مدت ۱ ساعت، گفتگو کرد. گروه تلویزیونی فیلمی از گفتگوهای دکتر پیلس با بنی صدر در ۱۳ مه، شب هنگام در اتریش پخش کرد.

67) <http://www.bbc.com/persian/iran-features-49007137>

68 ( این شخص میانجی، بنا به اعتراف خود وی، حمزه فراهتی ست که در کتاب «از آن سال‌ها... و سال‌های دیگر» منتشره در پاییز ۱۳۸۵/۲۰۰۶ در آلمان، نشر فروغ، تنها گوشه‌ای از این تماس‌ها را به زبان می‌آورد. 69) علی کشتگر، ماهنامه میهن، شماره ۸۶، اردیبهشت ۱۳۸۴، آوریل - مه ۲۰۰۵.

70 ( نادر صدیقی، نیمروز شماره ۲۸۸، آبان ۱۳۷۳.

71 ( کتاب «از آن سال‌ها»، حمزه فراهتی صفحه-۵۱۴ و به نقل از نیمروز شماره ۲۸۹ آبان ۱۳۷۳.

72 ( نادر صدیقی، نیمروز شماره ۲۸۸، آبان ۱۳۷۳.

73 ( نیمروز شماره ۲۸۹ سال ۱۳۷۳.

---

74- علی کشتگر، ماهنامه میهن، شماره ۸۶، اردیبهشت ۱۳۸۴، آوریل- مه ۲۰۰۵.

75) <http://farhang-enghelab.com/Terror%20Benameh%20Khoda.pdf>

76) این لیست با استفاده از منابع زیر تهیه شده است: شبکه‌های ترور جمهوری اسلامی ایران نوشته دکتر نصراله نجات بخش «مجموعه اسنادی در رابطه با فعالیت تروریستی جمهوری اسلامی نوشته، سایت حزب کمونیست ایران، سایت حزب دمکرات کردستان ایران - سایت ایران آزاد...»

77) <https://www.aasoo.org/fa/articles/1807> این گزارش بنا به گزارش شاهد علوی با اندکی ویرایش آورده شده است.